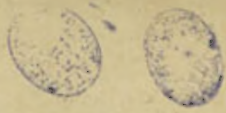




مشتاقان به حضرت شمس المصطفیٰ حضرت
بسم الله الرحمن الرحیم

[illegible]

کرده از
عش بپیش تزل
فرموده و بعد از آن بدو چنانچه
وزیران را که پیش فرستاده نگاه داشتن
دلان با و گرم جهانویست که بقا حاصل باشد
کرده اند و یک سال جل نموده و پیشانی
دلش است که شش سال جل نموده و پیشانی
خان اعتماد از خط سالی و یکیت خوش و مرقم
و چون بچکان در آمد و یکیت خوش و مرقم
وزیری بشرفینان هم لشکر کلک پیشانی
نفس صفای سینه و راجه هر از زبان
برقع کاغذ در بر کرده و در راجه و در راجه
در شهرستان و در از در تمام عیار و از آمد
نویز موزن ساخته و در آن دکانها و در آن
فی خانه که رستان کرده و در آن زبان
دل سخت دوات شده و در آن زبان
حسن از آب و رنگ تو صفی تازه و در آن زبان
سرای و کاروانیان محبت و محال از آن
افغان اقلیم کون و مکان آب و رنگ تو صفی تازه و در آن زبان
نترن گوش کا سبیل و محل و در آن

شاعری که در سوره
ناطقه که در سوره
که انداز که در سوره
غواصان که در سوره
وکل که در سوره
صدق و صفای که در سوره
موجود در آن که در سوره
خانه بر سر که در سوره
و آنها که در سوره
افسانه که در سوره
نویا که در سوره
خفته که در سوره
و منور که در سوره
رعاش که در سوره
کن و از هم که در سوره
هر منور که در سوره
دکتر که در سوره
عوض که در سوره

کشف که در سوره
کشف که در سوره
مستطرب که در سوره
دم از دست که در سوره
جوش که در سوره
بنا که در سوره
عنه که در سوره
ایک که در سوره
و آنها که در سوره
جوس که در سوره
تا بانی که در سوره
الف که در سوره
بهان که در سوره
اردان که در سوره
بکوند که در سوره
این که در سوره
صفت که در سوره
نیرینه که در سوره
غریبه که در سوره
و منور که در سوره

ششم بهشتی که در آن است
رسمیت معهود در روزگار است
زایش سرافرازان در چشم حلقان
و شب برآوردن در میان مردم
که شرفان در میان مردم
پاس بماند بینان میباشند
آب خوردن دست بهم میداد
و خل کردن روقن از حفظش
از رطل حایت او بر زمین
بلندش اگر روز خیال ملک
رود تمام آن ولایت است
چهار آفتاب میتوان کشید
بغایه تواند رسید هرگاه
قویه آورده از کار تواند کشود
شست خورده دست از جهان شسته
چاکر و خورده دانه از مردم
پاکوسته حکمتی است
بالا نوا

کشته

کشته باد و خاران بزم
نوجوان شکرش را از انجم چو کشته
که از شراب پرورد خان
آب نقد سکه از بطور افاده
بناک چکسای بجان افاده
کوهر لب سینه صدف سپارد
بر آب نازد و از گل خلق
چو در گریه که دو صد تورو
در آن هر که نهیب بابت
دماغ پر شود بر آفتند
در بار رو نهند قوریا
را از پیش میثاب که کردار
جامه بر قد شخص پادوان
چو در دیده قدم نهند
چو در شوی به آلوده تیرگی
مردمان بخاطر

دلهامو بزمین اگر توفیق
سپارد بر طالع خصم
دارد برین طالع خصم
بدرنگ و منفرد کرد که اگر تمام
دوره با بخت گزیند و علوین را که
بخت این صاحبقران در دهر قهرها خلق
گفته نمایند در آن دریا که بسپارش
که اگر گوشان بشنیدند با آب آید
تا قیامت هر آنچه گویند خدا با آب آید
در نظر هفتش دانه در دریا بماند
دست زرق نشو ریغان کرده در دریا
و کان منقل بر آخر از لعل و با قوت
ستاره مهر آسمان از بیمی رخ بر آید
و همه بر سبیل قادن در آن ساعت
میبارد بخت آب بر آید و ستارها
و لعب دنیا بر چرخ و شش و طرب
تا کن جان دشمنان نرسد و چو نوار
چین دانه که بیا
بفر

سواران کاسه
نغفور و خاقان در هم نشسته
بارگاه افسان حیدرین است
بر قلعه آوارش و سر آید عالمگیر
داشت در عهد حفظش که الملک
گشته دلاقت هم پانچ کنان
گشته در ساحل معرب فرسوده
دو تنه صد از آن خقان از کشتی
کتاب بنوا کشید و بزرگوار
چرخ هم کل آفتاب تن نه بس
کار فرما اگر در عهد پاسدار
و اگر یار و زور مردانه این
یکدیگر میباشید انجا که گشته
ایام عمر و دوش تمام ست
بختیست نه صد ارباب
افزای

بسم الله الرحمن الرحيم

افغان لشکر
تا به قهرمان جبار
نظر بر عقل بلند پرواز
از دور کردن سادات
مکن به زاری و زاری
طواف شمع شبان وصال
نقل به یفت که یک گشت
اورد که خانه عامه قدرش
عطش قیامت هم اغوش سیرابی
پوشش دالی بر آسمان
که بر سینه سلاخی پشت
اوسافه و توفیق نشانی
این چه رسم و کرم
عبد الملوک لا یقدر علی شیء
فرا رفته بیکت مصالح
نموده اند بکنار باز رفته
تا سید ازلی و آورده اعانت
در اندکان بی تاب و توان کرده انعام
در وجه

مقرر
شمرده بکار آفرین
بلخ کنده العارفان
الوصفون و الملکات
زبور پر چرخ کان
نامزد بر دوش
آن نه که بر شاخار
و کسوت بیولالی
که بی پرورش
عالم مصطفی
بلخ قحطان
تو یزید و مرغ
دست مجرانش
دروقت طلوع
و عمان چاک
نشدن از گداز
باطفاق
خرش مستور
نور

و فرما در
 روای دیگر اربع است و او را
 افعاع باطل ظهور آورده و او را
 عقوبت نبوت انسان و افعاع باطل
 بعد از تالیف فرمود این
 داده و از روی نویسنده
 منبع تبیین و تضاد است
 هیولانی غفر کن نیست
 و نبی است آدمیان من
 ربانی که از غیر احاطه
 لا اله الا الله و لا اله الا الله
 مکتب و مهم در بیان نبوت
 که از تالیف فرغ هر عالم
 فرمود اولی را با وجود
 ظاهر است که چه پایه
 دیوان نبوت بانه
 رسالت حکم طهر است
 بی هدایت متعلق
 سندها و پای

[illegible]

و فرما دل
روای الی این
افراع باطل ظهور آورده و این
عقوبت نیز نوع انسان و رابط با یف فریاد این
نیزه تیاج ارکان کرده از راه سبکی بر پوز و خیزد عالم اگر کسی
واده و از روی نومی آید خدا نیش برکت نهاده که و غایبند و ثواب عالم خاک
منبع تباین و تضاد است یک تیج لیونش در کتب مجاب لیونش کل خبر و صلح از سوره
میولان غفر کن نشتر و فساد است سلف نه برکت سبکیت مدنیش قرار عالم را من فاطمه ساقه و تقویت توین
وینیش آرمیان مل بالیج را قادر است هم از فانوس بر روشن و هم از قذیل و هم بر تو افکن شود و خیر
ربانی که از خیر احاطه فهم امکانی بر دست هم از فانوس بر روشن و هم از قذیل و هم بر تو افکن شود و خیر
لا اله الا الله و محمد رسول الله سلام جلوه نماید کنه بر باب دانش و احسن و برین قیاس
که از تابش فروغ هر عالم آراشت و از این بجز از حالت بهره و بغیر از نصیحه بخواند و برین حلیه
فرمود اولی را با وجود خست ذاتی در سرج از ادراک استیجاب از ادراک استیجاب از ادراک استیجاب از ادراک استیجاب
ظاهر است که چه پایه کمال خواهد افزود و خیر بر وفق مود اس خطاب فضل قول عدل فاکو
دیوان نبوت با شماره فوارست بنیاد آدم بین الی و الطین و خاسته را که
رسالت حکم طهارت و کلمه رسول الله و عالم انش
بی هدایت شعله عالم انش
سند بادای و انش

خف
در خلقت جیت
وجات هزار کسند از بخور و بو
نظم و تنق عال مصطفی ازین قسود خلقت جیت کافرین است
صفا و سرش را بر سر صاحب او احمد مقام محمود علیه صلوات الله الملك المعود
علت غایب الی این بر وجه و صاحب او احمد مقام محمود علیه صلوات الله الملك المعود
ستغرق انش علی ث و سبعین فرقه با جیه و اباقون فی الی را ر معین علی الجیوت و تبان
احمد و شریعت سهای محمد صل الله علیه و فاسده و اولی که کارش حجیم و فعل قوم حجیم کند لا و هم
میکرد و از آفرینش که بکل دای عقاید فاسده و اولی که کارش حجیم و فعل قوم حجیم کند لا و هم
سرری است از حالت طبع و کیفیت صل خود کشنده و اکثر طایع کارش حجیم و فعل قوم حجیم کند لا و هم
بغیر از طایفه امامیه که بنا بر تطابق ادع عقیده و تقیید و توافق نصوص خفیه و جلیه فرقه ناجیه و فرقه ناجیه و فرقه ناجیه
فرق دیگر انقیاس یکس در این مرتبه با فخر و افتخار و بوی قیاس سابق نتیجه بغیر از فرقه و سوا این فرقه و سوا این فرقه و سوا این فرقه
که از ان روز که دست قدرت خالق ارض و سما و فانی حب و تو اتم که کیا فریغ است ازاده مرغ ایجاد و خفا و ده
قابلیت سلسله صفویه آرمینا از خلعت فاو و خلافت پوشانده تا با بر و از از اضطر طبعیه اصلا صلیبه
گرام و سلاف عظام نواب هیولن کاض و خارش کن و شبیه بر زنده و اصل از احاد این فرقه و سوا این فرقه و سوا این فرقه
این در مصوغ بعضی نظر توجیه را در از بر نیکنده و از ان زمان که هر غزاتی تفرق از او با مهر کالی اقل
بر کشتن خست آب و هو است خاتم الانبیا علیه و التا و زید و تا با بر و از از اضطر طبعیه اصلا صلیبه
بهار اعتقاد این طایفه اخبار کل خبرت سبب حق انش
خبر که کی پذیرفته بوشه نامداران
عالی ببار خطبه را از
الغاب

سلطین

و زانه
سجده بخت پیر
اکنون سحر شورت میری
از آن نخل لیز حاصل نموده
آغاز نماده و بر سر شاخ غزل
تراز صبح سعادت
دل از رنگ کدورات
مخاکار زبیب و زبیب
فاطمه خرام آورده
برای دیدن دال آید
و بر آنست
و از ترغفات
خاطر میرسد
خیال روان
و بدبخت
بستم

سروا
دانش بکرمی دم
کل بر سر
و ضو کستان
نقشه
میو ختم
میوم
مانند
دست داده
خیال کند
کشتن
موج آب
و خط سرائی
و چشم جهان
در دو دیوار
مطلع
بود
اندر
خاک

آن چشم غفلت
نور چشم سودا
صبا از چشم سودا
از چشم سودا
حق او رخت
در سینه کشیدن
نوح اطوفا کرده
در طاعتان
خفته بود
بهر چه بود
شیر که آید
ساختم بر آن
و بسیار بسیار
خود دیدم
طرب حج آورده
و شادمانی
کرده

داران صواعق
بزم از چشم سودا
بیکده لا هون
عاشق در صصال
دست ایشان
الحسب ابان
شتر طبلان
بنو کلفت
کبریا کنم
میر گرفته
موجود اند
نخل عاقبت
تقصص کنم
و تود حلقه
رو کاشان
که بقیه

شونزه
 پاستک عشق افغان
 توان نمیشد با قدر حق
 سعادت عاشق با سحر شکر
 در غایتی بر کلمه کمال
 دستهای که بر پیش رخسار
 چشم اهل سر نسیم چشم شاد
 افلاطون کلمات با بر رخ
 ورد از لطفها شاخ در چشم
 ابرو غشش غشش سر
 آورده در آغوشم معشوق
 دیوانش از رخسار شاد
 نمیشد از چشم دشمنان
 اندوده آوازه دلت که بر افشاش
 دانشور هم انداخته خواهش
 نامش هر که است در کس نیست
 هم نشینند از دود عالم کبری
 بغیر صفت

دامن کس نیست
 قیام تو اب و موج عذاب
 آید رحمت و سوره عذاب
 زبانها را بدعای بی ریا
 در جان موم انداخته
 بدو کار و دانه عقابش
 چاکران ز رخسار شاد
 فرد و نزلت او نشسته
 از دل دشمنان بر داشته
 عالم شور در درون حاکمان
 از دایم بار بار داده
 تکرار کس نیست
 مودت در پشته در محفل
 در کعبه دل به خوانان
 طرح انداخته پادشاهان
 سپاسش از شاه شطرنج
 بخانه کینه

حکمت
پایه از استیلا و اخلاق پسندیده چون
خجسته اعمال حیدر و اختلاط اجزاء از ماده افلفین نظیر
و عیاده الحیوة ثابته بن ترکیب کرده فصاحت کلمات و انقادات کلمات و تقویات سرافرازی
بطبع و کمال استجده و اوده بیکه و پایه از منبر خطابت قدم از نهاده و انقادات کلمات و تقویات سرافرازی
خیال از جبهه شرافت و اوده بیکه و پایه از منبر خطابت قدم از نهاده و انقادات کلمات و تقویات سرافرازی
نشین محفل غنایات بهایات سلطانی بر ایزد و میرزا محمد سعید الله تعالی میگوید عیش و عشرت
و بیض این اجزاء که دیدیم به هم بهانه کار و هم بسبب اصلاح غلطیهاست و در این
برکت زیت بوده به هر چه از ریاضت کشتن و خرد کردن و پودر کردن و غرض غرضیم
چون حضرت حکیم علی الاطلاق حلت حکمت و غفلت نموده و چون حضرت حکیم علی الاطلاق حلت حکمت و غفلت
که بر اختر آسان از رتبه بی شهادت قطع بیت و چون غریزین از پیدایش کلمات و غفلت نموده و چون حضرت حکیم علی الاطلاق حلت حکمت و غفلت
دانش کمال در

[illegible]

وینول که این چنین است
 خانی عقل که این چنین است
 البتة و این چنین است
 کرد و بوی که این چنین است
 هیچ شخص که این چنین است
 نوع آن که این چنین است
 باید که هر که این چنین است
 در تحصیل که این چنین است
 له و زمان که این چنین است
 از فردا که این چنین است
 این که هر که این چنین است
 عظم و باری که این چنین است
 و کامل نصایب که این چنین است
 مسافرت که این چنین است
 نمره و تبار که این چنین است
 اشغال این که این چنین است
 باین که این چنین است
 آنکه و در این که این چنین است
 با اینکه این چنین است

کتاب

وینول که این چنین است
 خانی عقل که این چنین است
 البتة و این چنین است
 کرد و بوی که این چنین است
 هیچ شخص که این چنین است
 نوع آن که این چنین است
 باید که هر که این چنین است
 در تحصیل که این چنین است
 له و زمان که این چنین است
 از فردا که این چنین است
 این که هر که این چنین است
 عظم و باری که این چنین است
 و کامل نصایب که این چنین است
 مسافرت که این چنین است
 نمره و تبار که این چنین است
 اشغال این که این چنین است
 باین که این چنین است
 آنکه و در این که این چنین است
 با اینکه این چنین است

و اما احباب غایت به
روضات مطهرات نظیر اول رسول
صالح استعداده که در ارض مقدس نشسته
که در حقیقت تعلیم شایسته را در آنجا
با خود درخت شرفی که بر سر آن درخت
دم آن بیکو خوشکان فرزند آن که در آن
غظیم بیست و یکت در غایت عتبات آن
که در حقیقت حلال و حرام و حلال و حرام
و صورت حقیقت حال و نوع و نوع و نوع
منع صاحبان طاهر و پاک و پاک و پاک
بالفوره ازین غلبه و سعادت که بر مردم
که در مقدار بود و باز متعبدان این شغل
نخل و ادل و مکنم بوده و به سبب آنکه
قدست گاه بود و به سبب آنکه در آنجا
چون در آنجا که در آنجا که در آنجا
و اما احباب غایت به

طاعت که در آنجا که در آنجا که در آنجا
و اما احباب غایت به
روضات مطهرات نظیر اول رسول
صالح استعداده که در ارض مقدس نشسته
که در حقیقت تعلیم شایسته را در آنجا
با خود درخت شرفی که بر سر آن درخت
دم آن بیکو خوشکان فرزند آن که در آن
غظیم بیست و یکت در غایت عتبات آن
که در حقیقت حلال و حرام و حلال و حرام
و صورت حقیقت حال و نوع و نوع و نوع
منع صاحبان طاهر و پاک و پاک و پاک
بالفوره ازین غلبه و سعادت که بر مردم
که در مقدار بود و باز متعبدان این شغل
نخل و ادل و مکنم بوده و به سبب آنکه
قدست گاه بود و به سبب آنکه در آنجا
چون در آنجا که در آنجا که در آنجا
و اما احباب غایت به

هذا البلد والاطار
 وبالحسن جلا برقبته احلهم
 ولا يبالون جهلكم في حفظ انفسهم ولا يبالون
 ولا يبالون ان بعدو عليهم احد من الناس ويكفون لهم
 بمنزلة الحفظ والحارس من ان يؤخذ من كل ركن منهم الا ما استغنى ص
 جسد احمر على النكتين المذكورين في القوام التي تحجب من ظهر البصر وكفا يد الناس غنهم من
 على سبيل الحلال والذود
 اوردوا الحجة والمؤيدة
 الله الذي جعلهم
 في جميع البلد والقوافل والوفود من الاطراف والاكاف لا يزال في كل سنة من عتق زادوا
 الامم العظمى والخطب الجسيم مع قطع النظر عن الثواب العظمى والاخرى يكون سببا
 الطيبة الكريمة معودة وسكانها وقطانها بالسير والخصب وفناء الحال فتعوز وان لم يقبلوا
 كثرة اخلاف الناس وتوهمهم اليها شافع عظيمة وليستفيدوا فوايد جبين وان لم يقبلوا
 وغير في امر ما قرروا وبدلوا شيئا مستقيم ونحرم اهل ذلك البلد ومن هذه القوافل
 بعد ذلك في سلوك هذا الطريق المستقيم ونحرم اهل ذلك البلد ومن هذه القوافل
 المنافع والعيال وما يكون انتم على الذين سيد لوند ويرون عاجلا واجلا مكافاة ما
 ويجزون في الاولى والاخرى جاء ما فعلوا ولبيس ما يصفون وساء ما يفعلون والى
 ورحم الله وبكائه *انما انزل الله في كتابه انما انزل الله في كتابه*
 الحمد لله رب البيت الحرام الذي فرض على عباده
 بالثناء والصيف واحل الرحاين
 في الاعظام

البلوغ
 والكمال الى يوم يحسب
 من الارحام حيث يعرفون عن الثياب يظهروا
 التي خاطتها ايديهم من الخطيات والاعمال
 يصب في نوب من ماء وضرم الغفران من جميع الذنوب والامام فلما فتوح هذا
 هو المبلغ والمراد ويكون دائما يكون الله وحسن توفيقه هذا الطريق الا وهو زادوا
 في جميع البلد والقوافل والوفود من الاطراف والاكاف لا يزال في كل سنة من عتق زادوا
 الامم العظمى والخطب الجسيم مع قطع النظر عن الثواب العظمى والاخرى يكون سببا
 الطيبة الكريمة معودة وسكانها وقطانها بالسير والخصب وفناء الحال فتعوز وان لم يقبلوا
 كثرة اخلاف الناس وتوهمهم اليها شافع عظيمة وليستفيدوا فوايد جبين وان لم يقبلوا
 وغير في امر ما قرروا وبدلوا شيئا مستقيم ونحرم اهل ذلك البلد ومن هذه القوافل
 بعد ذلك في سلوك هذا الطريق المستقيم ونحرم اهل ذلك البلد ومن هذه القوافل
 المنافع والعيال وما يكون انتم على الذين سيد لوند ويرون عاجلا واجلا مكافاة ما
 ويجزون في الاولى والاخرى جاء ما فعلوا ولبيس ما يصفون وساء ما يفعلون والى
 ورحم الله وبكائه *انما انزل الله في كتابه انما انزل الله في كتابه*
 الحمد لله رب البيت الحرام الذي فرض على عباده
 بالثناء والصيف واحل الرحاين
 في الاعظام

على كل شيء قدير
ولقد خرجنا بالامانة عن حدودهم الاداب
وانتقمنا منكم الشرف ثوب الاسباب فاجرت
الان تختم الكلام ونفتح باب السلام عليكم
ورحمته الله وبركاته
ان اطيبنا بملكات تهب من بهاب الاخلاص والولاء
والانما واشرف هذا بالخلص والاحسان الذي هو الثناء والدعاء
من كبر السعة والانيته وتغنى باللب الطاهر والحسب الزاهر
الحسنة التي خضعت من خصلة الله تعالى باللب الطاهر
الرفيع والقدر السبع والشهادة العظيمة والمنة العلو
الحكام وديار القوي التي هي اصل طوبى لبادية العلو
النوبة وشعبهم من الفروع الاكبر من شجرة طوبى لبادية العلو
من اسر فاضل واكرم فروع وان لهم في جوار واسكنهم
قلوب الخلق الى يوم الدين وبعد اخاف الدغاة واهدوا التنا
الوحيد ومقبرة ابائهم الامنة الغرا الكرام التاوين سبيع غرة
ان بعد ما مل
التي

الحل
جلية الفضل و
الكمال الذين منبهة العظمة
والجلال المتعلق بالأخلاق العظيمة
المتصف بالآوصاف الكريمة الفان من قدام
من مولايكم استكم الشرف من زمر الشرفاء المصلح
من الخاسر وفي الشرافة نافع الاجل واحسن مناس قد شرفاه
والاقبال وحضور مجلس العظمة والاجل وادى رسالتكم اجمل بديع وورد مورداً
يستحقه من التكريم والبلغ تحكيم احسن بلوغ وحلت محل التكميل وقد شرفاه
المنيفة وقد وقعت موقع العظمة والتكريم وادى رسالتكم اجمل بديع وورد مورداً
فجميع ما عرض من مطالبكم وعنائهم التامل وطهرت منها من الألفاظ العلى والافضل والتكميل
الكمال وتيقنيه الى خباياكم الشرف وجابيتكم المنيف باليق عند الحضور من بيان الطربين والافضل والتكميل
تخصي النسبة الى خباياكم الشرف وجابيتكم المنيف باليق عند الحضور من بيان الطربين والافضل والتكميل
موكل الى تقدير السيد المذكور ان شاء الله تعالى عند الحضور من بيان الطربين والافضل والتكميل
وانواه الرجال الى شرافة سامع حضرة الحاج والعين الوافدين الى جوار الله رب العالمين الامين لطواف
بالنص والنابذ السج ان قوافل الحاج والعين الوافدين الى جوار الله رب العالمين الامين لطواف
الذى من دخله من الامين القاصدين الى جوار الله رب العالمين الامين لطواف
هذه السنة وقد بلغ بهم المجهود والتفاني في جوار الله رب العالمين الامين لطواف
العظمى والتعجب الكبري من جوار الله رب العالمين الامين لطواف
استطاع بذلك وهو من حيث شدة سطوة
السلطنة ونهاية الاهتمام بوجاهة
خال الرعية ان يسلو
ارواحاً

طاعة الى طلاق والحقوق
 يمنع العقول والنفوس من
 انقام الامور والنفوس من
 كما قال تعالى وتقدس
 لكن لا تقطعوا راسه
 لم يتيسر الوصول الى
 والسيد عاين وتفضل
 بعض الامور والنفوس
 عبيدكم موقع القبول
 من باب الاحياء والوفاء
 بالباطنين منهم ومن
 والاخذ من بينهم ومن
 وكانهم اسلمواكم وان
 ومن اعلمهم من سخر
 تعذروا من ذمة المخلصين
 تذكروا بعض الاحيان
 من احدى العود الى
 من حذروكم الادب
 من حذروكم الادب
 من حذروكم الادب

الرباوة والاسهام وان
 حقكم الكلام وتفتح
 والتكلم عليكم اولاً
ابصار ورحم الله
 من باب من من الله
 ورضع هذه الغلاب
 والحق ان لا تقطعوا
 خلقا واد اعرض
 من السلطان ابو الطغر
 الجناه السلطين العظام
 لا يزال تنزل اليها الملك
 ونشرت تجاليدها ونخيلها
 احداق الخدود بعرض الملك
 والف بعد ان تبارها وحده
 فاحتم ظهور القياص وكما
 بترايب شمس ابي تواب
 انا والله تعالى برهانه
 من دار السلطنة اصفيان
 من دار السلطنة اصفيان

[illegible]

[The page contains dense handwritten Persian calligraphy in Nasta'liq script, arranged in approximately 8 horizontal lines. The ink is dark brown or black on aged paper.]

چو خفت شایه کسری
 زنده شمع نال ایوانی
 زین خفتن بر آتش
 در دوزخ و در آزار
 مرا بخاک زده و کشته
 بجای من کشته و کشته
 بیاور که کشته و کشته
 در سواد و کشته و کشته
 بسن او کشته و کشته
 که کشته و کشته و کشته
 بزرگ اصل او کشته و کشته
 هر شش بزرگ و کشته و کشته
 زنده شمع نال ایوانی
 چو خفت شایه کسری
 زنده شمع نال ایوانی
 زین خفتن بر آتش
 در دوزخ و در آزار
 مرا بخاک زده و کشته
 بجای من کشته و کشته
 بیاور که کشته و کشته
 در سواد و کشته و کشته
 بسن او کشته و کشته
 که کشته و کشته و کشته
 بزرگ اصل او کشته و کشته
 هر شش بزرگ و کشته و کشته

بری کافیه

از کسب طلب و آرزو
 از طوطی بکشد و آرزو
 زین خفتن بر آتش
 در دوزخ و در آزار
 مرا بخاک زده و کشته
 بجای من کشته و کشته
 بیاور که کشته و کشته
 در سواد و کشته و کشته
 بسن او کشته و کشته
 که کشته و کشته و کشته
 بزرگ اصل او کشته و کشته
 هر شش بزرگ و کشته و کشته
 زنده شمع نال ایوانی
 چو خفت شایه کسری
 زنده شمع نال ایوانی
 زین خفتن بر آتش
 در دوزخ و در آزار
 مرا بخاک زده و کشته
 بجای من کشته و کشته
 بیاور که کشته و کشته
 در سواد و کشته و کشته
 بسن او کشته و کشته
 که کشته و کشته و کشته
 بزرگ اصل او کشته و کشته
 هر شش بزرگ و کشته و کشته

در جنگ از دست
نبرد از دست
در جنگ از دست
در جنگ از دست
در جنگ از دست

فمن روى عن أبيه

وقف الفخر الجيد

بسم الله الرحمن الرحيم
فاخذ كتاب الكلام حمدكم حكيم وقصه فرف
الانام على مواقف القرآن ومواقفه اقله هاديا بسيله الى سواء
اهل الاسلام طيبا يادي القرآن ومواقفه اقله هاديا بسيله الى سواء
التبيل وتلك فارقا يتركه كل قاري ينزيل داوى القلوب الرضيه بدا والمجاهليه فترك
من القرآن ما هو مستفاء ورحمة للمؤمنين وقصد بمباضع سطوره عروفا فائدة التالين حتى
عن موادنا طير الاولين حركت باربع ورود اوردته قطاع كل مؤثر جعل انفه في قضاء
سكن دماغه خاويا من فضول الاخلاق والازور وعطس من شيم طائفه معا طيل التالين
الاثنين من الاستدعاء بعباطس صلاه فاصبحت فارغة من حجاب الكبر والعرفد نزل على
فحول الفصحاء ونهضت نادية ادعاء الاعلاء مصوتا بصيت ما تزل عليه مصانع
اللباء كسرا في سورة مد سورة تكليم المعارضين وياهم بعد ثقا وقوة بقاء
جعلت كل ماطق منهم ضامنا وسد باخضر اليه من اياته دواعي دمعته المتحد بين
تغنيهم غبت اسناد مواد مجوده سكتة سكتة صيرت كل فاعيل منهم ساكتا يفيض
من بياريه من الجبل الكلام وافصح بفضاحة كل فاعيل منهم ساكتا يفيض
الوقوف على حقايق القرآن وقفا
مخلدا موبك تهاديا
الى يوم

الفرقان
فقلادة نبيلة القليلة
زمن جانيه وقصص التولية
الى قسوى الخلافة بعد وفاته وهو اخوه و
وصيه وزينه وصفيه على الرضى الذي كان يدنيه
العلم باوقام الامم خلفاء الله في ارضه واسائه على يد وفرضه فما زال
الائمة وشقاعا الامم خلفاء الله في ارضه واسائه على يد وفرضه فما زال
يودد للكل الطبايح السماوى ساطعا من شدة الدهور وفي كل برهة توفد من نخبر مبارك اخيرا ذرنيه
يدور في تلك البروج الاثني عشر على من الدهور وفي كل برهة توفد من نخبر مبارك اخيرا ذرنيه
يضئ ولوله عتسه نازر على نوز وعلمهم صلوات الله وسلامه عليه
وانهتت واخر الاباث بمواقف الوفاء نازر على نوز وعلمهم صلوات الله وسلامه عليه
في الاجر والثواب ومنشأه نازر على نوز وعلمهم صلوات الله وسلامه عليه
والقواب بادرجاب التواب السطاب النادب باداب المبادى الفضل بسوايح المكاديم
الا يادي السيد السند العظم المكرم الذي كلت عن عداياديه الحجاب كحوى انا من التجر
وضاقت عن شدة صبرة معاليه لعل الدين بطليعة عين علالة النافذة ناظرة
صدور الاسلام والمسلمين فهو الامان والمؤمنين
الاعاظم والاكابر
الوجاه

الإضافات

الملك الحجة والجلال
نزلة العدل والإحسان بيت
في كريم الأفعال والأحوال عارف دقا
البلاغة والفضاحة بأسطباط الجود والكور على
ناشرها في الفضل والإحسان المولى لأجل الأكدم عالم الجاهل
صانع الله تعالى كبرياء محمد إبراهيم النبي رفع قدره العالي بأزاد مقداراً وفضل الآيات بنبطان
أونذ الليلي وكتب العبد محمد إبراهيم التقي سورة الخطر المكلف بن السيد أبي طالب
مده على المدة سنة الألفية الحمد لله عالم الغيب والتبادة وناشر الكتاب تاوليل وتبيل
الفضل والسعادة خلق الإنسان من نورا الحكمة فقاد في خير كثير كتب على نفسه
في بيان مدارك الشرايع وسالكها للناس فتزل أحسن الحديث كذا بأيماني تقي
أقوم وجعل الفقه في الدين معاراضاً بدروسه مدارسه عن الأندلس وأتم بأشاد
رفع قواعد على الوحد الأتم والصلق على محمد فضل الأنبياء والمرسلين وأعلمهم
بالفضل المعلوم من الدين المبين مدينة العلم وبلده الأعظم وعبه الفضل وقبلة
طوائف العالم الذي بفضل لوعة أسفاد العلم الأول علم الأسماء فانبأ بها ملكه
السماء وبشره حرمة تلقى من رب كلمات فتاب عليه حتى استقر
في العلم الأصطفاء وعلى له الذين هم الراسخون
القران والماء

والأخرون

والأخرون
للمجمل القاموس
بجرح الباطل تقويم الحق وتبديل
فأعلم أن العلم هو نافع للعالم كونه لا
نفع للعالم ولا لنبون ومناكمه بصائر لتأيس وهدي حيز
لقوم يوقنون بربوبي الدين وضمين ولذا أمر بطلبه ولو بالضيق أو
بكاله فيه تدبر عن دينك النقصان ولولا ما كنت تدبري ما الكتاب ولا الإيمان
وهو مفتاح الأبواب السعادات وذو الأمان من جميع الشرور والآفات كفاه شرفاات
العلماء ورثة الأنبياء وحسب فضلاً أن ملادهم تين مع على ماء الشهداء فنيجي لكل عالم
أن يكبر التوحى تكثير طلبته الكلام الساعين في تحصيله ويبدل غاية الجهد في تعين ملاد العظام
بالمواظبة على تعليم كل تعلم وتكليفه ويستجيب لمن كان من أهل الإجابة أن يثير إلى من يعتد
أستشير في تعيين من يكامل المباح يتوفى الله عز وجل بين فضليتي العلم والعمل الصاعد
الهدى والتقى المرتقى من شرف النسب أشرف من تقي عالم معالم الفضل والسداد عارف معارف
الحقبة بحقايق الأفكار حاصل الأفتان راجع الذوق بدقايق الأنظار لما كثر ترويه
الاستفاد من العلوم الدنيوية وطال اختلاطه لدى لاكتساب المعارف والماء
بجملته كمال الفضل والكثرة
وتتمهم

العلم فاما سويك فلك لا فائدة العلوم طاعتها
لنشر اعادتها الرضية في وطنه القدر
المعلوم اجرت له دامت فضايه ان تفضل انشاء
سببا في المديرة الاكبرية الواقعة بدار الامان كمان طاعتها
الله تعالى عن حوادث الزمان باسم التدين والتعليم ووجه شرايع الانعام
ونغار الذين القويم اخذوا عليه ما اخذ على من ملوثة القوى والاحتياط فيما العمله يحتاج
اليه من نقل الفتوى والمدعومة شكر الله سبحانه في تحصيل العلوم ساعده ووفر في تحقيق الحق
اليقين وداعيه ان لا يلبس في عقيب القلوب من صالح الدعاء في نطق اجابة الدعوات وان يدين
في جهل الصالحين فان الذكرى تنفع المؤمنين وانا العبد المذنب الفقير الى رحمة الله الملك
محمد جعفر بن عبد الله الكرمي التاكن في دار السلطنة اصفهان لازل مصونة عن ميامين
بعد الاكف من الهجر الحمد لله الذي لا يتداوى داء الذنوب الا بدواء مفرغ منه ولا تستشفى
القلوب المريضة بدار الجاهل الا بالام من شجرة طيبة حكمة ورحمة دواء جميع الامراض
والالام لا تفتقر الا بالام وفي مطب حكمة ورحمة دواء جميع الامراض
واحسانه ولا تتناول جوب النجاة والفلح
الامن وعاء حبه ورضوانه
زكي النفوس مهبل
خوفه

وختيه

وختيه من خلط الشوق
والعصيان ونقى الروح بايج
ذكر كبريائه وعظمته عن نجاك الكبير
والعدود والطفان فصد عنك الاباء من مؤذيات مواد الامانة
بما ضاع خوفه فعملها فارغة اليك من مؤذيات مواد الامانة
والاماني وربط على القلوب بباطر رجا به فصيرها من همة الطال
عن مضادات الشوائب والدواعي فدر بفضائه لكل نفس اجلا وخلق الموت المحبوبة
ليلوكة ابيكم احسن المؤمنين العمومين بمقدح وعد سفاعته الشاملة عدل المنجز الداهية البضياء
القانون شريعة السبله السحرا وعلج امراض القلوب والطلابع الكريمة وعل له الدين يحتاج
طبيب الافاق بطيب اخلاقه العظيمة وعطر الا نفس يعطى انقاسه الكريمة وعل له الدين يحتاج
كل دليل الى طب رضاهم ويفقد كل دليل في تناول شرب الكوندر الى النجاة حبههم ولا هم من طلب النجاة
من غير طبيب الائمة فغنى شفا جف طار من الممالك ومن رغب عن طريق هذا هم والنفس النجاة
من سواهم فقد نزل من سوا السبل والنسب الى الله كذا بال اليك والذين هم بامن صمد كذا بال اليك
كل ثواب يكذبون **الاعمال** فان الاخ لا يغفل الاجل الاعلم الا فضل النكاح
الافعال والصفات مجيد القات والاسم والتمات جامع صفات
العلوم والاعمال حاوي فنون الافكار كمال صفات
قانون صحة مزاج الافكار كمال صفات
صواب الانظار والنسب
الحق والنسب

بريقه
الاستجابة ومطرز
حلله بطراز حسن القبول والاجابة
الفرس الذي يجيب دعوة الداع اذا دعاه المحجب
الذي هو من كل احد يدعوه دعوة من ياديه ويتناجاه و
الصلوة على سيدنا المدعو يدعى الله في الارض والسماء والخص من جيب
الاصطفاء وعظم الدعاء وعلى اله الداعين الى الله في كل مكان وكله و
لا اقل دعونه ما حلت بالدعاء واشرف دعوى الداعين الى الله في كل مكان وكله و
فالتجلى على ما ياتى من الايمان والى الله عز وجل وافضل العباد
كانت به الاخبار وشهدت عليه الامار من اقرب الوسائل الى الله عز وجل وافضل العباد
واجب اليه سبحانه من سائر الاعمال التي توجب الفوز بالبعادات وهو سادس المؤمنين
يدربه في غور الاعداء وحبته الواقية توقي بها من صوارم البلاء وبهذا التفات
الاولى تستفتح ابواب جوارح الانام ومن هذا المصباح التبارى تصبح تبارى لاوطا
واللهام ومن الشروط التي هي مهج الدعوات المتجابه وعدة الداعي التي يصيغهم
بدهوتها هدف الاطابة لا يقبل وانه لا يصعد الى الله عز وجل فيجب على الداعي
شروط الاذن من ذويه واجدة من هو من حاططيه واهليه ون
نقله وحكاينه ثم ان السيد
الحبيب الخليل الاعتر
العالم

العالم
الفاضل الذي الودع
المتوقدان كقوة عين العالمين
وتمرة شجرة الحياة الذي يوجب الخطاء والخطى
صانه الله تعالى على ما راج العلم والعمل فلما اطال التردد في
للاورقاء على الذي يقرأ الصحيفة الكاملة المنسوبة الى ابي طالب عليه السلام
كتاب الاحاديث الذي يقرأ الصحيفة الكاملة المنسوبة الى ابي طالب عليه السلام
مولانا الامام التجار في رايها فاستحضر الله تعالى ما خبرته دام فضله ان يدعوا الى الله
التمسنى الاجابة في رايها فاستحضر الله تعالى ما خبرته دام فضله ان يدعوا الى الله
المصلة الى رايها اسكنهم الله ولا يبدلها من لا تنال من رايها حواله او راد الصلوة
كما اخذ على ان يضمن على الصحيفة اللسان ولا يبدلها من لا تنال من رايها حواله او راد الصلوة
والايمان مستقيما منه ان يضمن على الصحيفة اللسان ولا يبدلها من لا تنال من رايها حواله او راد الصلوة
وكتب المحتاج الى رحمة البارئ عبده حسن الخوانساري عاونه الله تعالى على دينه واثاره
صحيفة اعماله نبينه انه على ما بنا وقد بر بالازواج من عفاف المناسك والآيف الطرس
الذي شمع النكاح مباركا على الناس ومنع به الازواج من خلقكم من نفس واحدة وخلق بها
عقل الارض فرسا والسماء ثبأ انزل من السماء ماء من خلقكم من نفس واحدة وخلق بها
زوجها وبث منها رجالا كثيرا ونساء وتبغده في خلقت
انته وحد ولم يكن له كفوا احد دل على انه قد لم
زوجين وما ولما
تجد صاحبه ولا ولما
قدرا

يزوجه قبل الانبياء ازلها
واذ في دار كل من من امر الله
وهاجا زوج مراحم الخاب من لواعج
يولد ما على نبات من الارض طفل الناب وتلد
الارواح والاشباح ليتجها في جهاد الايمان بالديب والفرح كليم
الاخلاق والتمانس بالانكاح مختصا فيه بوعد الاغنياء من فضله ومن
من الله قلاق ونهي عن قري الزنا والتفاح اندكان فاحشة وساء سبيلا بسط الارض و
فيها من كل شيء فاخرج منها خبا وجعل فيها خبا من نخل واعناب وتخير فيها من العيون سبحان الذي خلق
الازواج كلها مما تبث الارض من العرب والعجم شذا الرسول النبي الامي الذي زوجت بهن المكاره في نسك
اطيب ذريادهم وخبر بآي الكرم ونكت صدف الصدف في شرب عنب السمااء حور مقصورات في الخيام
الذين بالفتح والظفر وجاهد حول النجار في عقد الدار وقروهم في كل عتيد ومحض من كل
من يد في ليم على حاك وجعلهم في القيام الى القوام اعد من ربات الحجال تسوي كل ما في
المودة والولا يزدعي كل جان من الاش والجبان الى حشبي التوبة والتامد فيهما عينا نجان
تولده السعور وعقد بين سعدى الاخوة والاولى لنتجه وجود الفضل لدارف
وقضه واهل بيته الميامين باسم ذلك الرسول الامين خاتم النبيين
ومعصيه الذين الميامين وعشر الزمانين من
وجوه ايجار ساروا لقران
وزعم

الى مجال الظهور
لميطهم من ان قبلهم ولا
جان سبها زوج اغتبه وبعيل كرمينه
سرا لتبقي وضر المرتضى الذي هو عطا هدره قلوب الضية
الباغية من اهل الشقاق والعصيان ففوق حتى نقول اعضا المسلمين
وبعدهم قبلت به قوتوا عنه معوضين الى ان تورد من نجر لنا جرم ثم انك
والتقاق في الدين كفاه فضلا ان اضطفاة الرسول المتبول بعلا وحسبه حبا ان ارتضاه الله تعالى
كفوا الفاطمة الزهراء وعقد له عليها في ملكوت السماء في ملك من الملكة الصديقية وحبر بالروح
من الجنة البروة المقدسين فكان ذلك اول صلح ولدها الاخبار وذرنيما الاطهار ماكا
عليه اليهود في عالم الغيب فصل اللوحة عليها وعلى ولدها الحث والنقل على من السوء
فضيه بل الارحام موجبة للزفاء واللين وسالنه لذلك الحث والنقل على من السوء
التيين **ما بعد** فالدامي الى عقد القلم بالذوان وكبط فاش الرقي لخير الكلمات ان التلاح
من اوكد السن السنية واطيب العقود في الشريعة المقدسة النبوية قد بدت عتاة
واخبرت عن مجوله مران افراذ البركات فاش لشمعة واحاد السعادات يعقودة
جميعه التمتع من الخيرات وورث من رياض رويده وحسانه والتفكر باشيئ اللذات
الناين وفي اقتحام الغايل
اوصل

طنبيل الاعراب او كذا...
 حثا ان التعدي من الباب...
 عار والجر...
 وكفى به...
 وينفذ من...
 حث عليه...
 الاكفاء...
 والعلاق...
 الى الامتراج...
 القصير...
 ولذلك ترى...
 بهد الصلاح...
 الكوب...
 حلا لا طيبا...
 والسلام...
 بين يدي...
 الفضائل...
 اخلاص...
 فنرجو...
 الدرة...

المبلغ...
 الرشيد...
 التي لو...
 من اساد...
 الفاسم...
 وجد...
 ومن...
 محصنة...
 وقت...
 على...
 على...
 اشرف...
 الرحابة...
 تقدر...
 الا...
 وابت...
 بينهم...
 فخلق...
 ادوا...

ابن قبا
ابن قبا
ابن قبا

ليكنوا
البيها وجعل بينهم
مودة ورحمة تعالى عن
الاشياء فلم يلد ولم يولد وقد من مضافا
الاكفاء فلم يكن له كفوا احد ظلنا من السموات جبال
منقورة شواقب العجوم الباهرات كسكوة فيها مصباح
بمع ازالناك مهدة لعقد نبات الانام فينتعوا في غمها على من الثمور والسنين وظل على
لتبولد منها مصالح معاش الارحام لئلا يهلك الحشر والنسل فليعلموا ان الله لا يهدي
تائبك دوى الا صبارا على غم الارحام لئلا يهلك الحشر والنسل فليعلموا ان الله لا يهدي
والصلوة على اب الودي وافضل مولود رب في حجة القرى نبيا محمد الصطفى لعقد لواء الدين
عقد الا باطيل والشكوك تفتح ابواب الحق واليقين الذي راي الامة جميعا املا وقيلة
فانفق في اصلاح حالهم كنوز الجدد والاعتقاد والقوى طرعا لاول حيلة فاستحق عليهم
شفعة الوالد على الاولاد وطلق لينة الدنيا وكرمه الاخوة كرم الجمع بين الاخوة
الشريعة السبعة الباهرة لاعلاء كلمة المسلمين خاضعوا للكفارون ولا
والا قطار حتى التحت بواد نجيعهم فواظروا بالفتح والتضرع ولو كره الكافرون ولا
تبعامهية عليه المؤمنين فانظر قروم الفجار في عقد الدار الى ان اقبلت
يعون الله العذير مخضبة التطاريف من خضاب دما نهم في كل محشد
والمحضر صبغة الله وحسن صبغة ونحن له عابدون وعلى
والله اولياء عقد الولاية والامامة والامارة
والوفاية

والعفة
والطهارة وبياروج كمينه
الجليلة وبعث الله نبيه النبيلة الكابن
منه صلى الله عليه واله الوفاة عقد الاخوة
لزم عهد الوفاة بمكان لانها صاورة الملة البيضاء
وقنوا شجرة طيبة اصلها ثبات وفرعها في السماء اخ الرسول على كرم
لكفاءة التبول حذرا من زوجين كرمين في حيلة الوجوه مثلا بين وكفوا لاله ولا طافتم من
مفضل الشهور مثلا وزمين لولا كانت له وكان طالم يكن كفوا لاله ولا طافتم من
له ولم يك يصلح الا طاح حجابا وضلوا ان وضعه امه في بطن بيت هو اول بيت وضع
واكب في مراتب فضائله الخيرة على هذا القياس فضل الله عليهم ما رقت العرائس
زفة البعول ولف مولود النجاة في قماط مقدس في الايجاب والقبول فاعلموا ان الله
مرابا الخواطر المحبوبة عن طبع الزيف والافواج والمرسم في ودايل الضماير
عن عجاج اللدد واللباح ان النكاح منه واجبة على الخصوص وفرضه
خت عليا في الايات والنصوص لانه وقاية عن كل شر وضير ولاس التقوى
ذلك خبر ومن مباحث الفواخير هو المحسن والمحسن في النصف الباقي
صلى الله عليه واله من تزوج احد نصف وفيه ليق الله في النصف الباقي
مفتاح لا يواب مضائق العسر والعناء ما جعلت
عوانق الرجال في رايض العشر
والرجال لا يجمعون
وذكر

بقدرها
الفلو خير فيهم الغنا
فبلا والصلوة والسلام على خير خلفه
الذين اصطفى محمد النبي الامي النجاشي المصطفى الذي
زوج بين الالام واللبالي لتولد زمانه البهي الخفيف بولغ
التخل وعقد بين المقدسات والنوابي لظهور بها القوي مخترع على
اصل الادب ان المسلم على الامثال الذين لم يصبوا في مرات العيان مناهم
ولم يتولد من امهات انباء الرسول وزوج بصفه التي تبت عن صفهم ثم شاده على العقول والنفوس
سما الشرف والكرامة بعبه الامم الذين تبت عن صفهم ثم شاده على العقول والنفوس
الامم لغرض الخلافة الا هو ونبوه الامم الذين تبت عن صفهم ثم شاده على العقول والنفوس
عليهم صلوات الله الملك الرؤف ما قولك الماني من الافاضة والسلام على خير
الانبياء واولاده الامجاد والاصياء فالكوفي في ما بالاضياء وتناظر البصائر ان
التكاح من احسن الطاعات وعروس الحسنات اللاتي يذهب اليها الصائرين
الفران المجيد والكوفي الشريعة السجاء اشد تأكيد من دخل حرم احقر مكان الحصين
اكثر ما يوجب الحسرة والتناذر ومن ندع بلذمة التيام صين في الدرع من
من جبل ما يجلب الطعن والملازمة تحمل بعقدته عقدا في ما
وهي من لباس الثقوى واولى من تودي
بوجهه

خير من خلق
الذي يدخل الدار من سخطه
الاخرة ويدخل الدار من مطهره من
جلته خبته لم بها اذ فاج قد بات في وبي الشرفه
بمصاحبه واوى الى وطى قرانه فقد بات في وبي الشرفه
والغنا واستراح في مجاد الراحة ومن سكن في طيل جباحه وانما من سيم
هجرة هو ارجى الطاهر الفاقد والعناء وتحلى بحلبه الدغدغ والاستراحة من ترويح اخرون
نصف الدين ومن تناكح احترق عن ضنك المعية وعاش بالرفاء والغبين ولذلك
اختر خير الغنايم باختياره وانما هي الكارم والمناذر باختياره جباب الشرفه قدوة
الامثال الامثال الاليع الادبي العالم الفاضل جامع فضيلتي العلم والكرامة
اصلام العلوم والفضائل بفضل الله عز وجل عالم معالم الصلوح والتكاد حار
تعارف الهداية والارشاد فمن تلك الفضيلة والافادة بذكر سماء الغفر والكرامة
والسعادة المعروفة بالاجل والعالم الافضل الاكمل المعترف بجمال علمه وفائه
بن عالم الحضرة المولى لا جمل والعالم الافضل الاكمل المعترف بجمال علمه وفائه
الفاسي والداني المنكشف بيدع بيانه نقاب الاختفاء عن وجهه عن
اكتحلت عيون الحكمة ومخارج البصيرة بميل القلم من سواد رقة واخضت
هذا يا الهداية والمعترف بمخناء مخنبة على كل من تكلف
علومه وحكيه الفاضل العالم الحكيم بارشاده
شاد قواعد الاحكام بالارشاد
المبشرين

شرح الاسلام ببيانته
 البين لا يصاد بنية الحجاب
 عدد فضائله التي لا تعد ولا تحصى ولا يفتقر علمه نكاح
 نسلم المقدار تناهي عارف التي لا تحصى لا يفتقر علمه نكاح
 من تراجم الحقايق مواجه وحاصل فضل نكاح الدافق افراده وارواح
 قبل انه من الفضل تجدد لصدق القابل ولو نقل الفضل منه نجسم لم يكذب النافل زوج بين
 العقول والمنقول ليتولد منها دافق الانظار والتاخر للتحقق والفتاوى
 الصديق من الفضل تجدد لصدق القابل ولو نقل الفضل منه نجسم لم يكذب النافل زوج بين
 المكارم افلا من تحفة العلماء ونقاوة الفضلاء ذى الفضل المسمى بولي الافاضل
 ولا بوجت لحامده مسطورة في وجوه الصفايف وصفحات الدفاتر فتزوج
 بنت فلان تزوجا صحيحا شرعيا حايلا لا ركان الصلحة وشرايط الانعقاد
 صريحا ودينا حايلا عن ثواب الخلل والفساد واقعا في شهر مبارك محقق
 على جميع البركات ويوم موعود جعل السعد الاكبر شريتا بتمام سعيه لبعض
 من التعادلات وهو اليوم السابع عشر من شهر ربيع الاول
 من السنة السادسة من المائتين
 بعد الالف من
 الهجوي

القدس
 التوبة على الصادع
 بها الوفاء الصاوة والتكلم والتجنية

الحمد لله رب العالمين الذي من فضله المبين ونظامهم عن الزنا والفساح ليقينهم
 من الطيبات ونعيمهم من فضله المبين والتكلم على شيا في رايض التكوين وحققوا في
 من التيات ونزوحهم مجودين والتم على التزيين في رايض التكوين وحققوا في
 الاثني عشر شهرا وبعده الكريم ممنو شجرة التزيين في رايض التكوين وحققوا في
 الشريف الان بكل قيم جنة الخضر وروضة الغبراء التي انبت فيها من كل زوج
 وعلى له الاكرمين وعثرته الغداليين اصول فروع الدين وفروع اصول الدين
 المعجوت في الامسين عليه وعليهم شريف الصلوات في العذرة والرواح هو
 المستحبات واحسن الحسنات التي يذهب التيات لا تبدي محاسنه ابدا ولا تقديما
 عددا من تدفع بهذا الدعج الحصين صين في يصف دينه ومن دخل البلد الا
 كان امنا من صفير الديدن واصاب من فوق اللسان يمينه متى نظر كرم في مرآة
 شاهد حسن الحال على حسن صورته واذا استثمر من تخيل بركانه تفكر بطيب القلب
 في روض عشره وهو حباله فيضاد بها حمله المراد وانا له
 يقول منها من الفوائد من غي على سائس
 فقد استن نبيانه من تخلي
 على

تقوى من الله ورضوان من الله
 ومن تحلى بالباس فقد اتقى كلبا
 اتقى من غير ما شتمها مالا ولا دينا ومن حرمها امره خان
 في ظلمها وقال ما عاش عبدا وغدا وأحين به حنة من جاء بها
 بكل سعادة كيف لا ولذين أحسن الحسنى وزيادة فطوبى لمن يسطر له وتوفى بهن كرم
 بعنه بساط ضيق معاشه وأهل من توفى له التحلى بهذه التنية وتوفى بهن كرم
 الواقية من لا فأت الدينية والدنيوية كمال الجواب حتى لا ادب من التنية
 اللقب نقادة الاما جد ولا مائل سلا ولا توفى المكارم والمعارف والفضائل الا لمع
 الذي يبدل سعيه وجده في تحصيل علوم الدين فاحسن من انما يبق تلك الا ياتى فوق سائها
 وصرف وسعه وكده في كسب مراتب الفضل المبين حتى تسمى من طمى هذه المطى فوق سائها
 ثمة شجرة الفضيلة والا فادارة فرج اروضه الشرافة والكرامة والطول في صدق
 السيد الغنى عن الشريف اما محمد شريف وصان درة فضيلته البهية في صدق
 بقاء مديد الاماد وقوة قدره الثوبه وفضل الاكرم والعالمه الفهمه
 تربية عال الجيرة النبويه وهو الولي الاجل الا فضل الاكرم والعالمه الفهمه
 الامراض الاعلم الجيرة النبويه وهو الولي الاجل الا فضل الاكرم والعالمه الفهمه
 تلبس بديل وذليله بيانه البين
 لا تجاوه وهو
 صورة

ما أشبه عليه والتبلى
 اولى من الحكمة خير كثيرا
 من العلم والعزفة نصيبا كافيا وخطا وافي
 خطيرا خاص غواص فكن العبق في يوم التحقيق فصار من كماله
 دور الحقائق وانى منها الذي لا الدقيق في ذا الجمل المحيط بكل فروع الاصول في مطلب الاختصاص
 دونون فله الصادق لا لا فادو كما هي مزج الفروع بالاصول وبابل النقول وبما كانه
 الدقائق ثم وضعها على مؤايد الا فادو كما هي مزج الفروع بالاصول وبابل النقول وبما كانه
 فركب منها الذوق والدين معجزة الفلاح وشج بين طابل العقول وبابل النقول وبما كانه
 السداد ففتح لا والى التجرد عن عطاء الحق واليقين بالاس تقوى الذي هو خير من وجهها نقاب
 الصلاح كرم من ابحار افكار مخروقة لم يطهر من قبله فحول العلماء كشف عن وجهها نقاب
 الاشارة وفرايد اسرار مكنونه لم تطهر من قبله فحول العلماء كشف عن وجهها نقاب
 الانظار بحج فضل حكيم عن مواجبه الباذخة سطودا رقاويه وعلم على كرم
 الشائخة لسان افلاية شمس فلان الفضيلة والا فادارة فرج اروضه الشرافة والكرامة والطول في صدق
 والكرم والتعارة الصاحب العالم العالم الفاضل الكامل المروض في مجرى العلم
 افا محمد رضى لا زال تحلل العلوم الدينية مطهرة بطوار كنهه ورياط المعارف
 الحسية النبوية والجدرة العفيفة البيهونة النقية المهيبة
 البهية النبوية والجدرة العفيفة البيهونة النقية المهيبة
 مرات تراءت منها
 صورة

من الزوجين لما بنا
لصاحبه فالقن بمائيل
العتيق من عويبر ومثاله كبطيقتين
فراش الصلوة والاقتراب حتى صار في كواكب الجوارى
للاجناب وبكت بدين زيقتهن كهن من دون اجناب وكشف تلقينه
حذو الغنم والموالد من افضل الجرائم واعز الارومات المعنود حيلة ملته البضا
والصلوة على نبيه المولود من افضل الجرائم واعز الارومات المعنود حيلة ملته البضا
الدوام قبل ان تنفذ نطقه قبول الامانة التخلي وقوضت لورد المعود كد خائبة كلنا
تولد وجوده المصوبين الابهاء العلى والامانة التخلي وقوضت لورد المعود كد خائبة كلنا
الدارين الاخرة والاولى امهات قبول دعوى العامة معاريس عادات الكلام واصدقت
تصادق كلمة النامة حور مصورات في الخيام وعلى له الاخبار لال اسطواناتها نطق
اللبالي والايام واصل يديه الاطهار اكرم تحفنا تحتها اكرام الاصلاب الى مطهرات
الايام ولولا عقد التعادة بولايتهم كانت الى الابدائيا ولولم تكن الشريعة تحت لواهم
لما وجدت اليوم القيمة فيها سيما هذه السموات والارض واولو الارحام بعضهم
شجرة عترة الرسول صلوات الله عليهم ما دامت السموات والارض واولو الارحام بعضهم
الحسنة الله الذي طهر دينه للظالمين جعله بطوننا في
بين صفاء الصفوة ورفق
المرقة ان

عن ابن عباس

كان
لكن جلا وكان
سعيهم مشكوراً مشاع طوايف
الامم بدخول اللاملايين ولكن كصاحبها
امساجيل اليه ثلث كل شيء من قافا وضع الكتب الدينية
وثقا والصلوة على نبيه المولود من افضل الجرائم واعز الارومات المعنود حيلة ملته البضا
سولود ربي في حجاز القدي المثل من طواف القدور والامانة التخلي وقوضت لورد المعود كد خائبة كلنا
استجاب له لايتبين رسول الله صلى الله عليه وسلم في قلبهم بانيه من باب الترفع من هذه القبلة التي ولي خطرها وجه العباد
فعنه ولايتين عمل السجد للام الذي يبعد بوجوب تقليد من في عالم الله ياف الضمون ويهدى على نعم
واحد جناب النعيج عمل السجد للام الذي يبعد بوجوب تقليد من في عالم الله ياف الضمون ويهدى على نعم
مجايع الرخوة ومفاتيح الجنة انهم لحام النبوة كالفوض من تبا والدينية وابن عمه واخيه
خواتم ايدى القدي بآيته الناس رجالا وعلى كل ضاوياتين من كل حج فوعين من طاف حوزاته
في البيت القوي الذي بآيته الناس رجالا وعلى كل ضاوياتين من كل حج فوعين من طاف حوزاته
اوى الى مقام كريم ومن حج سواه فقد ضل سواء السبيل وتولى بكن خطيم جعله الله سبحانه
لتنفيذ العلم بابا يؤمن من كل حج سواه فقد ضل سواء السبيل وتولى بكن خطيم جعله الله سبحانه
الا باطح وتسلم اليه صلى الله عليه وسلم الاكام وتولوا من يلازم
الى وهاد البطايج انما فتح باب السلام
الذي لا يفتح في الدنيا
حتى

عن ابن عباس

الكلام الذي جبل الناس
 سواء العاكف فيه والبادية
 ويحيى إلى الله عز وجل ويحيا في الناس
 الشاكر العظم الذي هو موافق
 مع ان اكلهم اجمع الذي
 الحج التي تحقيرها من اكل
 الحقيقة من غير وظيفته
 بقلع اصول ارباب الجور والفساد
 آذونهم في الناس الحج
 حرمات الله في عباده
 قال الصواب في عباده
 وختم العرش بفضله
 التجدد بطيب
 اللالي والايام بالثبوت والالام في الناس
 الحمد لله الذي اتيه وجوه النور
 قرني من نور ايام القرى
 لقضايا مقاصد لها الناطقين
 السلام والوجه باب النعمة
 رسول الا

قوله وسخا هم
 منه وسخا هم
 في كل ليلة الذي
 الشرف الحج التمتع بقائه
 يعرف شغائر الدين الخفيف
 ثم فاض فاض الخفة
 فوج جبار العواقب الحية
 الا على تسع ايام حج
 الائمة الابار واوصيل الحج
 كل ما كلف باد عليه
 فتح باب السلام
 هو الوصول الى ما
 وقطب حج الدلالة
 ارجلها فخر خاتم
 الذي غارت عرشه
 ملكه المحرقة منى
 والاخطان وروى كيد
 الكواكب ولدى عظيم
 التابعة وامت البيطرة
 دولته التامة على حامة
 هدى التامة الدينية
 افاذ لعل شانه

بالتأليف وتبليغ قوى الإعجاب
 في العاظم الشريعة استقامت
 لتأليفه الأفراد ولم التوفيق
 الثاني تخليفه النظم التي تخرج
 في قضاء كلبانته لورى سنة قديم
 ببناءه وبصايبه والدين كتابه
 الحسنة التعبدية لأزالته فخرج
 أوكا والخلود والدوام ودام
 الليالي وحولها الأيام وما
 صرح العزيز الذي تتبع الخليفة
 وفاض من منازيل القام ما تروى
 ومن علينا برسالة ولقد سار به
 الحبيب الطارق ما أحسنه من كتاب
 معانيه أبهى من واسطة النظام
 القطر على وجه العار بياض من
 في هذه الروض البهية من آثارها
 احتوى الخاطر في هذه الحديقة
 من كل نورا آتاة تودت بوضوئه
 والاختلاص وتحت بوضوئه
 راد الأستار
 الأضواء

شال الحديقة تزينت بالشجر وسواد

فكان سعيدا شكورا إذ
 لغنا بلقائه نظرة وسرورا
 ثم العزة من على ذلك الجباب الشريعة
 تمكنه وبسط في كبط ما يجدي للدار
 من التعريف بيمينه من أن ما شعرت
 الأنيقة الشريعة لعلنا قد عرض
 الباهرة الكبرى لأزال ما لنا من
 فتحلى وجهه الماسول على الأغصان
 ولي الغند واجيا على الأغصان
 البيت والظام ودعاؤه سر
 قرب الليل من النهار ويقرب ملكه
 الكرم من أن يواطى لنا على دمان
 مطية البراءة سدا المرام وبلغت
 اتنية مسئلة الأوصال وادعية موصولة
 ثم وخامسة القلم النافق من ملا
 وفرعها في السماء وعرض بليغ
 الأكرم المحيى على الجباب المولى
 في صميم

الوجه
وانا بالمشعر التي
مضت والجيف اذ حادى الركاب
بنابيد وفسد الله تعالى تجا ابان العراكم ومن
نملى تلك القبايع سديا
وان يروى عليه صديقا لسانا ومن فريض العرايين ان جميع النمل في تلك القبايع سديا
وطيفة خمين قوتانا للسيد فلان زاده الله سبحانه احسانا قد يدي دعوى نيكية
وبدا في مطاوعه جهد السطيع فغرض على مقر الدقة القاهرة العظمى ويا
التأطنة الباهرة الكبرى لازالت كعبة باب العالي فبذ الطوايف السؤل
بورج مستجار حبابه المتعالي ملاذا السائر الملوكة والتاويلين فقد ن السؤل
محسن القبول وطلع بدار المامول من فوق الحوصل وصدر لذلك حكمة الطاع
في كل باب وارسل بعد توحيه على ذلك الضمير النير والراي الا نور الصايب
حامل الكتاب ثم المكشوف على ذلك الهدى الهدية السلطانية الذي كان
الذي هو الى الصواب في اشر كل كيثير ان هدى الهدية السلطانية الذي كان
ليا ق الى حضرتكم العلية كل عام قد سبق في بضع سنين مع فلان وقد التفت
في حفظه حتى يبلغ محله من ايدي وكلامكم البررة الكرام
على رؤس الاشهاد ولما كان
الغرض من

اغراض
الفرد من سخط
ادوا النوى وارفض لحواله
التي كل لامراض على الشكوى هو انكاف كلكم
بلغاب غاب فلامكم والاستشفاء بشر من كتابكم الكريم عياك
والمرحون تمنوا علينا بارسان نخلة الثفاء وان تذكرونا في كل وقت هو انكاف
الحاوي لما يجي لا ودا من كل داء وان تذكرونا في كل وقت هو انكاف
حقق بان تدعو لنا بالعود كوة اخرى الى تلك الاماكن الشربة التي تفتيها الطبية
فمح عمتي والسلام عليكم يا وقت الصلوة بالالاوقات ولوقت البركات للتحيا
رفع الله تعالى بركنا السادة التي سواها من طينة الشرف والمحب الذي تحت
روض فضل كريم المختد شريف النب برفعه مكان السيد المولى الجليل عمتي
شانه اعلام الوري وتخضع لصغرى فلا يدا احسانه رقاب اولي النعمة
الكبرى شريف من عوارفه في الاعناق طواق ومن معارفه في الافاق ما ينجد
بعد حصه الوفاق كرم حكم صلب التما عيت زفدته الشديدة من هوى
هيمته الشجاء نصيبه النقا ط في افطار الارض هو الخضاء حيث
ابان المعادن بدا وهيا بالفض على الاحياء
الاعلاء يعترف في الحب التراب
من جنداه ويعترف
ساي الكواكب

بفضله **عن مائة** أكرم فرح
تفزع من جرثومة الزنا الذي
أرومة النبوة واشرف نابل تدفع جلباب
الكرم والشرف وسقى كرم الصدقات من فقه يائس ومكتب يحرق وذوق تروى
أذا نطق بطبع نور صدق الضد في مثل شرف الشفاء الألف العظيم والفضل التي لم تل
الفاف من منور بغير فليد في ثباته مثل الشفاء الألف العظيم والفضل التي لم تل
الكلام الجبابر الشايع والعلم الباذخ قوة عين الثمامة ذرة فاج الفضل التي لم تل
الكريم الجبابر شمس فلك الحلال كسيد الشرف التعبد دامي معالية التي لم تل
موقوف على جسد العلى من نور ما زال منزل سعده برقاد فقه يائس ومكتب يحرق وذوق تروى
ففتح باب السلام فالداعي إلى صدق التطور عياض الأفلام استفرغ بعض من الدشوق
والغرام وحفظ صحة الوداد المتزايد يصحيف الوداد إذا كل ما ينفع شفاء لأرض الام
واند على الدقاء البالغ كعبة الاحباب من دواعي مكاد وما بالباغلة المتطابقة بان يائس
عند الكين والمكتم وخلف المقام ولدى زمزم وفي مواقف خلوص الوداد
وسوخ الاثنيان افاض البرهان ومكابدة الاكباد مارة
النوى وحرارة الفراق مشقة
محبصول الريبة في
صدق

الحجة وقطر الغبار
الى من ابا فلوبيا احبته
اعرض اليراع عن طوبى اء كتب الفال
وطوى الكشح عن مسافة الاختلاج على الكون اسم
بالبيت الرحب فنان وبالحج المثلث والكن كانت الى عنبر حب من
الكرى وذكر الحلى في فوايد من الامن في الماسك من ذلك الجبابر العالم الازال
مخليا بجلبه الفاخر والمعالي ولا يبع ما يابا بالقطبين الورى نابل بالذالك من
جبل ثراب الله وخبرنا بلبه القسط لا قبل لا وفي ان يطفي غليل الكابنا نيت
محايب الافلام وشفي غليل فوادنا نبجات داوار مسك الافلام من غير
ينح له في هذه الحدود من الماسك لبقام في اخباره على ساق كمال الحذر في
واذ كان الاطباء نبادا على ذلك مرجبا للاسماء طوبيا باطسط الحذاء
مقتصر في حديثه الوداد على من تحله الدعا التي اصحابا ناسب في عهدة الكمال
انباء الله تعالى في مدارج العبد وناهما مناجاة مع ما به السعد ووفاء عن
اصانته عن الكمال التي التي لا تسمى سيد الورى والار الاخير ضلال في
عجب مدله ونسبته والصان على النبي الامي النها في خبر
من ركن الحاركن واقام الصايق خاف المقام والاعلام
ومن الكون في حرج الاسلام
معهم في انجاس
الجنة

صانوا له
 النعمان ليعلمهم
 ان لا يتكبروا
 الذي هو من جملة الابرار
 باب السلام
 من يطلع
 غاص واداس
 الادب الغر الذي يستقى من رواء صانوا
 عيون الاحسان
 الكثرة لا تعلم
 التبر والطل الذي لا يقطع
 مضى النباله والكرامة
 سباط الامن
 وكثره نبي خالدهم
 السعيد وجماعه من طوبى
 وخففت
 ونبتى
 نانيا
 مودع
 اعنى على

من الخراج
 من الفجاء
 وفودهم
 منها ان
 وفك حبا
 الوثوق
 نبراسه
 الكبرى
 بالعهود
 واقدر
 ضد الاخوان
 يدور الام
 شرب الاشفاق
 وبياق
 من الخراج
 من الفجاء
 وفودهم
 منها ان
 وفك حبا
 الوثوق
 نبراسه
 الكبرى
 بالعهود
 واقدر
 ضد الاخوان
 يدور الام
 شرب الاشفاق
 وبياق

وكان في ذلك من موهبة
فان البلاد مفتوحة ونعيم
الحبيب والتسليم الى
الابال والهم من ذلك التواني في اعفاج
هذا مع ما يجب من غايه جاهدكم والى
الكرامهم وعدم طمأنينة من انفسنا ويا حبذا
اصناف الله خير من الدنيا والآخرة
حبل ولا الاجابة بدو السلام من الانفسا ويا حبذا
سواد الدنيا الى بطنها من الايام **يكنون** الكرم عالمها
الوفى نقاوة الاكرام ولا فاضل وقف موقف الفضل والكرام
جامع الثماني الجيدة حاوى الفضائل العلية رافع الية القوة والساعة باصناف
الادب السامع فوفى فاق محاسن الادب ولا ريب الشوق في باطن محاسن
امتد في البرقة باعد ويرى في طريق الكرامة حتى شوق على ما جال في
اشتات الماثرون لا الامسى الشخاض من شوق الولا الكامن في صفة السوء كالذي
لياليه وانام **يا** كماله طلع من شوق الشوق في راي العيون خيرة من لا وفات
حسن انما يحكي العبادات انفسه في راي
كتابكم الكسبي الذي
الابا

والثنا
فكم من موهبة
فنية قد اعطاني وقته
موتقة قد اراي فتمتع شوق الوصال
بصلة وصوله ونعم ذوق الببال بنعم حلو له والخوف
من طيب خلويكم الحسان تكبر وهذا الاخوان فانه لك
ما كدرت شقوع وعص من الاخاء تكبر ومحايف الولا في شوق
على ذلك البطاوة الكريمة من امر الحاج والتعني ارسلهم من ذلك المنهاج
طى تلك البطاوة الكريمة من امر الحاج والتعني ارسلهم من ذلك المنهاج
حصل ياتي طريق ثاني وتجلي في مرة الحمول على احسن وجه من وجوه
فما كتب الى جالب القول الاجل لا كرم ناسر لواء المحجد والكرم ناسك ماسك
والاخوان الشيخ سعدان شفعه الله بالعتيل البهيم واغانه باعانة طوام
المعيرين والمجج والمأمول من صدق عهدكم الله في صفاء المحبة والافهام
بوفاء عما عهد عليه الاحبة فان ناصر الكسبي الله لا يخفي حسنة
والتسلم عليكم ورحمة الله وبركاته **وايقظا في حجاب كفى**
ان ايهي ما يرمي في صكوك الضد وروى
القدر التي تباها وروى
المنحور

وايكهد ما ينظم في ملك
التطور من فريد الفوايد
التي تباهى لآل الجور نحاتت في
بطران الوداد برودها وتكليمات نظمت ما بامل
الاتحاد عقودها يليها الشاء الذي يلي الوفاء بعهود الولاة
وتبلىها الدعاء الذي يغلي على السن الداعين الذي ذكر الاحباء بان يقيم
وجود جباب العلى الكريم والشيخ الجليل الحري بكل جميل وتكريم الفضائل
العبد الهمة الملق بانوار علو مع نبل العنان العلية فاطفت ثمرات
قدوة الاكارم والامثال جامع نبل انوار المعارف واصولها
الاعمال من اصول العلوم الدينية مشكوة انوار المعارف واصولها
ومصاحبها النبيل صاحبها وسائرها الذي تحلى بحلية الكرم والاحسان
وتزين بونية كل خليفة من الخلافة الحسن واخوى على محامد في
دوى الانساب والاحساب وانتهى محاسن الاداب الى مرتبة قص
عن الوصول الى تقرب برهايد الاطنا بكف الحاج
العتيرين مولانا الشيخ ناصر الدين
رحمى الله تعالى نبله و
لغته

في دولة كريمة عجزيا حليم
الفضل واهاليه **والمعلم**
الاتفاق الذي قبل الوصول الى غاية
يكبوجواد القلم في ميدان بيانه وكسب لبطاط الوفا
الذي دون البلوغ الى نهايته صدى في دارم اليراع اذا قصد
لقطع طريق شرحه وتبيان المكشوف على ضمير النيران قد ورد في انفس
الشاعرات واكرم الاوقات كتابه الكرم وخطابه الوسيم فاقبست بوجوه
حدايق الاوتباط وانفتحت بوردته وورد رايض المسرة والانبساط لادنى
اصف خبلة ذلك الكتاب الذي قد انقضى في باب وليت شعري ما في برغز
ذلك الزعيم الذي هو كيف وان يتصور من مرة الصفة ان تجل صورة
الذي هو بعيد المثال وكيف وان يتصور من مرة الصفة ان تجل صورة
هو عديم المثال ولما كان الغرض مختصرا في ابلغ السليبات المتطابقة
وتبليغ الدعوات البالغة كعبه **الاجابة ختمت** **بعض الاحباب** **مائة جملة**
الدعاء والتكلم **كتاب** **بعض الاحباب** **مائة جملة**
البالغ المتطابقة ومفتاح باب الداء
هو الكتاب

الكمية الذي آتانا من فضل العارفين والادب الكامل في فنون الحقائق
التي آتانا من المولى العالم الفاضل العارف بالله عليه السلام
جانب جليل في آفاق العباد جوارح النعمان
المعارف الخافق في وقائع مضمار الفضائل ازمه من انبثاق حقائق الاوتار
بديع بيانه والتابوع مضمار الفضائل ازمه من انبثاق حقائق الاوتار
فاهج مناهج الادب وسالكها ومالك ازمه من انبثاق حقائق الاوتار
الذي سبط دست الافادة على غطاء انيق قصرت عنه ايدي حقائق الاوتار
واني بطريق الافاضة من طريق ما وصلت اليه ارجل دافق الانظار
كما لانه السبيل الافاضة من طريق ما وصلت اليه ارجل دافق الانظار
الارقام عالم معالم التنزيل كثاف رموز التفسير والتأويل سنجح الامم
الاربع اللوحية على فلان طالع بطول بقاء وادام من فضله نعمة فائده
وزيلة صافية تجلت فيها صورة الاخوة الايمانية وياخذ من دوحه زامية
تورث بوردوها صدق المحبة الروحانية ما اطربها من روضه فاحش
يفوح من راجحين اوراقها البليغة اريج نيك الارتياح وما اثمرها من
شجرة طيبة يفرح من افانين كلانها الفتيحة غرة اتيهاج الارواح ولقد
اخرجت كل غم عن القلب التافه في روض المودة ودور
المصافاة بوفودها فكم
الله سعي تلك
البرية

الحلوى اذ جازت عن حبيب
التكر قصب التيق فانته
الحلاوة النجدة لمرة النوى ولنا
كان من قواعد بناء الاخاء جهات التيقم قوام
ما زال صفايا طويك من هذه الطريق وتيد بياز ينكوي النمايت
يؤكد اركان ديبولك طويك من هذه الطريق وتيد بياز ينكوي النمايت
الانيفة ثم المكشوف على ضيقك النيران شون فضايلكم الشارفة قد شئت اشغلها من
من كوة الاذن على الجبان ويدور معارفكم البارقة قد شئت اشغلها من
كالصبح الصادق من فوق القلب اصا به حضودكم الشريف توقانا جاوز النمايت
استيا فاطمغ الغاية وفاق القلب اصا به حضودكم الشريف توقانا جاوز النمايت
ولكن في ذلك البلد الامين والمرجونه سبحانه اذ كان كتاب ارباب المودة
ومن دخلها كان من الاسلام الذي هو فوق كل عبادة واد كان كتاب ارباب المودة
ويؤيدنا للتمتع بحج الاسلام الذي هو فوق كل عبادة واد كان كتاب ارباب المودة
فرط السهام المرامات يرام برغفه اصا به الراد وحاصل اليقين بانه لا نفوت
نفع بعث هذا الرقين زال الشك وحاصل اليقين بانه لا نفوت
من مكارمكم الدعاء لاستعدادنا بعبادة مولانا
البيت الذي هو للناس
مناب استل
تشرنا

الفقه ما خلق المسكين ما خلق
 ابواب الغائمة لكل خير وبكسر العين
 الحركة الغائمة لكل خير وبكسر العين
 ما سكن غيل الفواد يا لها من غنية طالما كانت امنية
 ما سكن غيل الفواد يا لها من غنية طالما كانت امنية
 لذوى العقول وحدها يا لها من غنية طالما كانت امنية
 والقبول لا رتم صاحبين لا فضل احوال الدولة والافعال لا صاحبين
 طول اذبال العظمة والشك والافعال لا صاحبين
 عن المحبة ويخفى على الاستغارة بلاد مذات الاختبة هو ما تنفق ورد وزوده في حد نفسه
 وتنفق نور وصوله في هذا الاصل من الثمرة الكثيرة من دعام ثبات التوحيه والتموج بناج ويجوز الشرف
 الاجل الحري بكل تكريم ويجعل التحلي محليته الشرف والجود والكرامة والتموج بناج ويجوز الشرف
 هانذ الجود والنهاية طاعة مستاعد الفضل والبراعة خارج معارج الوقفة والمنفعة
 فلك السيادة والتجانية بدرساء التوفيق نبية كواكبه التيم النطابحها في فضائل الادب
 مكارم الاخلاق في كل باب ذى الحامد والمحسن سيدنا الاقر الاكرم السيد عبد المحسن
 الله عن كل بلية وحماة عن الافاة الذنوبية والآخر ذية فكم من سرور اذاه ذلك الكفا
 ويرحم الطافة الكامة اغادة هذه العظيمة والما مول من مكارم اخلاقه في كل باب
 الدعاء البائع كعبه الاجابة في الاماكن الشريفة
 وجهك والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته
 خذنا من مطويات
 تجا بكمولي

العالم الفاضل البارع الذ
 نقف بالبراعه ساهم الفضل في
 فلاحه وادار على سرى ذلك المنسب الخبير
 واقداح محمد جهات مكارم الاخلاق مجددا ثارا والفضل في
 والمحامد على الاطلاق فرع دوحه الجود الباهر والشرف الناصح في
 الما جد الشرف الشيخ ناصر الله تعالى بفضل القديم بفضه القاميم انيقه من كتابه الكريم فانقلبت
 اذا لقت النيام من ذكر العلاء القديم بفضه القاميم انيقه من كتابه الكريم فانقلبت
 الصادق عن نهائى صدق الوداد وكثفت ما التفت من طهور سلوة تلك الذات الكونية
 الصفات عما اقر العين وسرتم الفواد فاعده الله تعالى بكل عبادته ومن علينا بطولنا
 الذى هو حل من الحيوة العادة ثم المكشوفات **وايقنا في جوابه** **وايقنا في جوابه**
 القبول سيرة اواره ودار في فلك البلوغ والوصول ثابته وسيره وانى دعا
 رايض الاجابة انهاره واشمرت في حكمة الاستجابة استجابة بانه يهدي الى الجباب العالم
 النبى الكافي تهذيب اخلاقه لا يتطار من لا يخضرة الفقيه مجر علم اعترف منه
 شبيب العلوم الجامع انهاره واشمرت في حكمة الاستجابة استجابة بانه يهدي الى الجباب العالم
 نهارا فاضل بياضه الصبح عمود كماله وعالم اروق بالعرفان
 عودا فاضل بياضه الصبح عمود كماله وعالم اروق بالعرفان
 المستغنى عن الاطمان في
 فلاون والكون
 يجيب

وقوة اذا دغاه له
 الداع اذا دغاه له
 وينادي في كل ناد لمجانسا
 وينادي في كل ناد لمجانسا
 اللغاء مدى مدد وجوده اسامي **فاما بعد** فان المحب الشاق وان يقبل
 اللغاء مدى مدد وجوده اسامي **فاما بعد** فان المحب الشاق وان يقبل
 طوارق البعاد عن التطرق الى محلب المضود وصفه صوارف المحب الشاق وان يقبل
 طوارق البعاد عن التطرق الى محلب المضود وصفه صوارف المحب الشاق وان يقبل
 بنور لفائه الخوف بصوف البهجة والشور لكن مناطق النطق بالثناء على اللسان مشدودة
 بنور لفائه الخوف بصوف البهجة والشور لكن مناطق النطق بالثناء على اللسان مشدودة
 الدعاء في اكثر المظان مسبوطة ومدودة سالوسة سبحانه ان يدركني بطالح الدعاء
 الدعاء في اكثر المظان مسبوطة ومدودة سالوسة سبحانه ان يدركني بطالح الدعاء
 يسبح مطالبه في الدنيا والاخرة ثم الملتزم منه دلم فضله ان يدركني بطالح الدعاء
 يسبح مطالبه في الدنيا والاخرة ثم الملتزم منه دلم فضله ان يدركني بطالح الدعاء
 ولا ينساني في تلك الاماكن الشريفة التي تفيض بنورها في الارض وحجم
 ولا ينساني في تلك الاماكن الشريفة التي تفيض بنورها في الارض وحجم
 وان يؤكد اركان الولاء في اكثر الاوقات بارسال صحايف الود والثناء
 وان يؤكد اركان الولاء في اكثر الاوقات بارسال صحايف الود والثناء
 على خصال الاحوال واظهار ما اتفق من المآثر والسام عليكم ورحمة الله
 على خصال الاحوال واظهار ما اتفق من المآثر والسام عليكم ورحمة الله
جواب بكتفي الجبابرة **الفاسل البقية** **الناسي** **فاما بعد** **الكتاب**
جواب بكتفي الجبابرة **الفاسل البقية** **الناسي** **فاما بعد** **الكتاب**
 العجب كل العجب من جلالة رايه لكمال والفضيلة حاملا جلالة الاخلاق
 العجب كل العجب من جلالة رايه لكمال والفضيلة حاملا جلالة الاخلاق
 العارف السري الذي لا يخفى الخاف والصدق السامي العاقل
 العارف السري الذي لا يخفى الخاف والصدق السامي العاقل
 الرزق لا يمتنع
 الرزق لا يمتنع

الذي بيان الشارح لوجنه ملا
 الذي بيان الشارح لوجنه ملا
 عن شرح كيفية مشروح لوجنه ملا
 عن شرح كيفية مشروح لوجنه ملا
 وقصر ما عاين من لاجنه بقدره لبيان من فيض حاضته ككافي
 وقصر ما عاين من لاجنه بقدره لبيان من فيض حاضته ككافي
 ياتي به رضاء برعنا فيهم لباس العجز عن نيل كماله حتى صار الكمال كافي
 ياتي به رضاء برعنا فيهم لباس العجز عن نيل كماله حتى صار الكمال كافي
 من علوم ادب فعاد الفروقة ياتي بقدره لبيان من فيض حاضته ككافي
 من علوم ادب فعاد الفروقة ياتي بقدره لبيان من فيض حاضته ككافي
 ويكاسي جهالة الادباء فيهم لباس العجز عن نيل كماله حتى صار الكمال كافي
 ويكاسي جهالة الادباء فيهم لباس العجز عن نيل كماله حتى صار الكمال كافي
 الافراد من مضار معارضة نقاب كمال النفس اذا تقاضى ملاء الشغل
 الافراد من مضار معارضة نقاب كمال النفس اذا تقاضى ملاء الشغل
 معارض نقابهم من لذيذ كليل الفرض تتجلى التمتع شعرا منهم فنيا فيض كافي
 معارض نقابهم من لذيذ كليل الفرض تتجلى التمتع شعرا منهم فنيا فيض كافي
 معارض نقابهم من لذيذ كليل الفرض تتجلى التمتع شعرا منهم فنيا فيض كافي
 معارض نقابهم من لذيذ كليل الفرض تتجلى التمتع شعرا منهم فنيا فيض كافي
 التقبض عليك وجوه الطيب من لا تقيص تيمم ابو النمايم كماله الثامان
 التقبض عليك وجوه الطيب من لا تقيص تيمم ابو النمايم كماله الثامان
 ويروم ابن الرومي ان يراودا واد الثمار كل ان الفقرة كالحمار لو ذاق
 ويروم ابن الرومي ان يراودا واد الثمار كل ان الفقرة كالحمار لو ذاق
 دوا الدجاج وويلك الجن عراب من حذر من غراب معانيه الصافية في حروف
 دوا الدجاج وويلك الجن عراب من حذر من غراب معانيه الصافية في حروف
 مخلة العري لطايف ذهنة الحديد وان صادف ابو الطيب فيهما من طابة
 مخلة العري لطايف ذهنة الحديد وان صادف ابو الطيب فيهما من طابة
 فرصيد الغريب لطايف ذهنة الحديد وان صادف ابو الطيب فيهما من طابة
 فرصيد الغريب لطايف ذهنة الحديد وان صادف ابو الطيب فيهما من طابة
 مطايب شعارة وجدها بالبيتة تتجلى الاعين وعلم ان من البيان لحيث ينقطع
 مطايب شعارة وجدها بالبيتة تتجلى الاعين وعلم ان من البيان لحيث ينقطع
 سخا فكاره طرايف النكبات العقداشنة مضاعة عن غنا قيد عقود اقول الى
 سخا فكاره طرايف النكبات العقداشنة مضاعة عن غنا قيد عقود اقول الى
 رقيق الدقائق وقصا
 رقيق الدقائق وقصا

منكم فالوجه لي
 منك ومنهم ادام الله تعالى
 ايام بقائكم وزدني التوفيق وفتحكم
 ولقائكم بعد ذلك تدارك ما مضى واستدراك ما هلك
 فان وادار ما مضى وفتح ابواب النور في مقابح **كلمة** ملائكة القضاة
 والتداني والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته **كلمة** احباب الصوفية صلاحي
 التكملي مثل غادة ولكن تفيض الكاس عند المنادى وتجمع قلبي الساجد الشجي
 خا رجبة اخواني الذين هم احباب طعم نواهم امن الحق وانبع من الباطل ودون
 من حومان تلك النشوة لقد وجدت طعم الناطل مدنايت عنهم حيايم
 ليقاهم احلى من الصدف وانتهى من نطفة الناطل وسد فارتهم لمزل تبهوه حيايم
 مجرى الدم منى وفاض من راقع عني الارفاق وسد فارتهم لمزل تبهوه حيايم
 ذكرهم افعى الفم وسال من الفم وسال من سليل الفم وسال من سليل الفم وسال من سليل الفم
 الاستياق ولقد اخترت حرمهم في حب القواد فارت فطفا فارت فطفا فارت فطفا
 الوثاق والاخلوق وصوتت صهبا صرح ودهم في صرحي القلب وفارت
 عليك فافزع الاشواق والاهتبا صرح ولقد تهاهي ظمائي الى جام
 نلوا قهيم وغللى وصدائي الى انقضاء دور
 ساقينهم فانه يبرلقائه
 مذاق

وباليقين
 بقاء كالمهل شيء
 الوجه بئس الشرب والعسر
 انهم لا خزان الصفا وتخلون الوفاء امثلك
 خراب الصفا وتخلون الوفاء امثلك
 من صرف راح الحبة واتر عن الوفاء امثلك
 الترقى من شرب حيايم يروي غليل الصدور الى اراخذ الوصب
 كلهم يذهب بصداء القلب كصوت الجذير من رحيق التحقيق ويترعون خفان العيون
 تنفس من سلف الكروب كالشمول فكل تجذيرهم احلى من العسل والاصطبار على عدلهم
 الصبر والتحمل ملاء يملكون افلاح الماسع من رحيق التحقيق ويترعون خفان العيون
 المسرة والشوق من انفاص من حارق مقام راحة بخير الذن ومن جام من صافي راح
 فضاهم فطر يعطون الحام ولا يكذبون بالحق من حارق مقام راحة بخير الذن ومن جام من صافي راح
 القلوب الغليلية والافادة ومنه لذيذ الافاضة تنعيم من ذوا العوارف يدبرون الى النقاد
 بينهم كاس عين لا ينفون ولقد ضاق صدرهم وشرق بعضه علم الاطلاع على
 لا قهول ولا هم شها ينفون ولقد ضاق صدرهم وشرق بعضه علم الاطلاع على
 احوال هؤلاء المشغولين وشرق قاهي شوق شول صهبة اولئك الصفا المشغولين
 بالجام من صهبة مجود بافاضة النجح والسرور كالناجود ونور نور
 الافراح ونور قد بقاء المحموم كرويا الوافود جمع
 نيلهم اجعين وزدني التوفيق وفتحكم
 رب العالمين

كتاب في فضائل الشيخ محمد باقر
 المكي في فضائل الشيخ محمد باقر
 في فضائل الشيخ محمد باقر

لو كان المحمود الكائنات شوقا الى خدمته خائب ضل
 الآخر الصديق الغري العاقل العالم الرزين الخليل الصفي النجيب
 الحارث الزكي النجيب الذي يكاد يحيط بأبصارهم أكفاه الناظرين بارقة
 من بوارق كماله ويؤنسك ان يفصليان الشارحين عن شرح لمحات فضلته وحالته
 من طيب كنهه الروح السالك الارض فيفوح من شدة كونه وفطنته شدة العيون الدواق
 الحد يدي عدك لذهب الحقيق من كل سطر من تلك الأسطر كائنات شدة من سطره
 متى شطر خواطره الحظير كان كل سطر من تحت افلا من الزايرة عيون السالكين
 الامكار واذا زبر سوانح هذه النير جري من تحت افلا من الادب ما أدركه
 وفاض من فوق زير كماله الطيبة طاب ثد فاقب الاقطار في علوم الادب ما أدركه
 بيد لهذا الانقاط لقاط الكمال والفضيلة ادب فأكمله اللسان بار طاب لثاقه
 يلتب اليه للثاقب باذابه الجميلة فيكده الاحبة من فاض لب ما في الكتب عن
 وفواكه طوقه كاهة النفل يقيد لطايف البيان فيكون نقاد الثراب افاضه المقام
 الجلد ثم تفتيد لذي النفل يقيد لطايف البيان فيكون نقاد الثراب افاضه المقام
 الى صفاءها ساعية ومسامع الاصحاب طاعة
 جنبه عال به لا تمنع
 فيها لا

الذي احاط به
 صكده بنور العلم الحاطة
 الحالة بالشمس محمد جعفر لا زال طوايف التوفيق
 مؤلفا للشيخ محمد جعفر لا زال طوايف التوفيق
 كعبه كعبه فأكفه وطايفه لنقد البحر قبل ان تنفذ كليات الشوق ولو حبا بنبلة
 مددا ولو ان ما في الارض من شجر افلام وما على الاشجار من وافر اوراق وما في ارض
 ارقام ما نقدت ايضا كليات المودة التي لا يحصى احد غير الذي غل احصى كل شيء عددا
 فالاولى ترك الاستغناء بالمال وقطع الانقاس وفضل الاستعداد من الماد واعطاء
 من تولى بطارف القضايف وقطع طرق من القرباس والضمائم تبي العنان الى حق
 المطلوب وصرف الهمة نحو الامم الاوجب والعلوم لكي لا لم الله تعالى بكنها
 العلوم عليه انه ما يطبق عن ارسال التعريف مع انها في شدة الاخلاص من اولها
 الا الاصر عن تصديق ذاته والاقتساب عن تصديق وقائه ولا في اوراق شوارف
 الوداد اظهر من ان تخفى درجاته عليه وانوار خلوص الاطوار من فضيلة
 صفاء الصداقة والافاء لا اعتبار عليه صدق الصداقة طاهرة والقلب
 الولاء باهية لديه على قلبه كعبه كعبه وكيف كبر عن
 ظهور والقلب خالص
 القلب باهية

ليتر عند ظهور التوق والبلبال ونجفى جنبه حال
البال وهو لم يزل من ساكنيه وأهل
البيت ادري بما فيه وبناء على المقدامات المذكورة
كنت ناويا ان لا اصنع بارسال العريضة ذاته الشريفة المفضولة
فينا انا ذات يوم فكره اذا تاني كتابه الذي تفرطت جرابه فقلته
يحكي في صدره سوى فكره اذا تاني كتابه الذي تفرطت جرابه فقلته
نفل يد محاسن الكدغة والفضاحة ونزيت ملاح الفاظه وعساره
بجواهر المحسن والملاحة مشعرا باسناد نسيان مع عدم وجوده
الى مخبرا عن لزوم ذنبه وتقصير ذلك على تطويت عن تلك النية
جائبا ورايت ارسال النقية لازما واجبا ولقد ساء ذلك بالي
حتى كاني قد اوتيت كتابي بيد فاني منذ نايب من فني حجة لم
قلت في نفسي باليتي لم اوت كتابي بغير فاني منذ نايب من فني حجة لم
واقعدت غارب الاعترا ب وحرمت من فني حجة لم
لم اغفل ساعه عن ذكره ولم انهل
منه عن حياه
وفكر

و دارك في الفناء
نديم ذكري وذكرك في القيام
سبيل فكري فالعجاب فانه قد شاهدني في القيام
اعتقاد ذلك الخباب فانه قد شاهدني في القيام
بلوانم المحبة مرار والنفوس لاداء وطايف المودة سراجا
وعلم ان احتمال نسيان في ما دني لم يتصور بضرورة الامكان وان كان الا
بساوق السهو والنسيان واقبل ان هذا ابداعا ري ودناري ومع ذلك
كله لم يستحسن عقله بعض الطواري ولقد شرف بعضه هذه الحكاية ولا يقصر
لان شكوى عن طول هذه الشكاية وكوجاء في مقام الاعتذار بكل خجعة
اذ لا يعيد عن نفسه الذكيرة القدسية ان العذر في مقابل ذلك من قبل التواضع
الوسمية ان الانسان على نفسه يصغر ولو التقي معاذيرة ثم لا يخفى على من له
الجنان المدري ان جوارح كلانية التي تضمنت وصفت قلبه بالحجيم
في كتابه الكريم واقسم بالبيت الذي حرم على ذكرنا طواف عني قلبه وكان
ذي حجر قد رشي باحجار دامغه وكلتني بخروج شديدة بالغة وكان
معدن الذهب خالصا خاصة
وفاة الله
ان

الحكيم وفي الفصل
والانعام على ما انعم علينا
بعد ما بدأنا بهضات النصب والالام
فقد غشا عجاج النواقص وحمانا من خزيان
الحريات التحف بما فاضلنا من حروف الصبح التي لا زاحة
الاوصاب من اسع النواقص واستمع علينا بلباس سابعه من الراحة
والعافية وكلنا ناسل سبل القوة وجلوبيل النفوس بالطايف الكافية التافية ثم
ان احاديث الاشياق واخبار حسن العقيدة والوفاق المتقضية الملائم الواصل الى
القلب بطرق صحيحة من المحبة والوداد واسانيد موقفة صريحة من الصلابة والاعمال
اشهر من ان تجعل واكثر من ان تحمر وتسل لا طريقي الى قلبها الا على سبيل الالهام
والاحبال ولا حيلة في شرحها على ضمير النير ولا نزويها ونطوي ذكرها العذ
والاحتمال فلما تحبها على ضمير النير ونقص على ما هو من وظائف صدق الاخاء
وهنه الخبير ولا نستقصيها ونقص على ما هو من وظائف صدق الاخاء
ولولزم صرح المودة والولاء من دعاء يصعد الى درجته القبول ويرقى
الى على ذروة الاطابرة والمصول شرح الله لاسلام صدره وابدى ابداء
من ذرى الكرامة والمجد بذكره ما اضاءه افضل الصلوة والسلام
النبوية محمد وآله عليهم افضل الصلوة والسلام
جوابه في المحبة والحق
الهدى في ربه في ربه

اتانا مثل الحبيب
كتاب لا بل دون موقفه
هو التحي لا بل دون موقفه
النحس نبشير نيل النظر جيد وصفه
ونظم للطف التلك بحمد الله العجب اذا شفق الصبح
ونظاير نيقن كلان نيل في بحر ما العجب اذا شفق الصبح
الانيقه كلاننا نوارها التي في ربايل الوديعه اذا شفق الصبح
النور والصفاء وطوبى لثلك الشجرة الطيبة الوديعه اذا شفق الصبح
التي هي مهارق الاخلاص ذوى العهود والذمم وذمت في النضرة والبهاء لله نوب
جناب السيد الاجل الاكرم التبريل الزعيم والمولى الافخم الامجد الصير الجليل
الاملى الفاضل الملقن الثقف والوزع الطافل الشفن الحنيف الجبل الزكى التنبيل العبد
النقاب البذل الزكى الزيت العذبة العذبة العذبة العذبة العذبة العذبة العذبة العذبة العذبة
ودون فيض وجوده ضرا بلا غنة والفضا خذ جبهه العبد ماجى مراياض اقباله
ودوكة السيد ماجى رسوم المجهل واطالذ سحاب ههنا غمر الرداء وشجرة فوعنه
اصلها ثاب وفعنه في السماء نخت محاييف دولته من كتاب الاقبال ونخت
ملا من غرته من نابل النيايز وخابل العظمة والبيان وقصر عن احصاء مناقبه
نقصا والكشف والبيان والى القس
البيع والحسب الترفع سلام
سأولة

النجباء العظام نقاة القبا
 الكرام زينة الاماثل والايجاد
 غرة الفاخر والمعالى المعذر المكرم الفصل
 النفاذ المستغنى باستهارة السيادة والتجانب والافادة والافاضة والرفعة
 والاوصاف شمس سماء السيادة والتجانب والافادة والافاضة والرفعة
 والجلالة والاقبال مبرر السيد تقوى ضاعف الله تعالى قدره وابدع ابدا من فلك العز
 والاعتلاء بذكره اذ كانا سربلا لا هتاس والصدق بانحاف فضة شافية خوي
 على مضج قلوب الاخذان من حجب خيرة دانه قضا جلا سيب الابتهاج والشيخ
 بارسال كتاب كريم يطوي على مضج كور الجلال من صريح بناء معافا نهضت
 شموع استقامة مزاجه الردوس من فوانيس كل نداء الباهة وبرغت سموس انوار
 سلامه وجوده المرغوس من مشارق عباراته الزاهرة يعطس المروعة ليالى
 الفاضل عطاس عز المعاني كالنجم الناجم وينبسم من مباسم احضان سطوة
 اذهار ددد البيان كالنور الباسم نخل سرائر كانه اللطيفة في تجا وبفلافا
 محل الدرد في الاصداف والتمار في الاحكام ويجري زلال استغارة الطرفة
 في عيون تضاعف الكلام محرى لاوار في الاطراف
 الارواح في الاحكام نوح على
 حسان نقار يوشح
 انطلاوة

على نظام حكمة بعد
 بجان الخراج على الحلاوة على كنفه
 يعطها شراب النواهد فيخرج من عطر الاضواء
 شاميه ونفخ من قطر الحب والوفاق شاميه نفخى كل طرفة
 موضع من النوى وفي كل سطرند عقد من اللذرة والحدود خستى نوى
 هذه الغليس وانارت سكر تلك اللذرة من اللذرة والحدود خستى نوى
 على اليق كتاب ينجس لدى العقول ولم يات الى الانسان بترصف حوت تليق بحبيب
 ومع وجوهك الحال فوجع عدم اسظام سلكه اقال طاهر على من كانت موالا الاعتقاد بمنه عند
 شوب هذا العذر في قصور الكلام قصد فاقطاف النلطفات الحاقانية شرفين تفسر التوجبات
 وانقطاع حكمة وسادة لادتم تكو من تكويم النلطفات الحاقانية شرفين تفسر التوجبات
 ما ارجحت الايام اذ بالها واكثرت مطاياها فاقبال روايات فطى غياص الشرى ما
 الشوق الى ودعت دعة الكوى واكثرت مطاياها فاقبال روايات فطى غياص الشرى ما
 لما تعد من جرم التية للقيام بجواب شبح فيه غطط سدل سواد الاقدام على السحاب
 سدل ليل القدر على اعراض التطور اسظام عقود الجلال حدود الملاح كمن
 انطمت جوارى القفاط على اعراض التطور اسظام عقود الجلال حدود الملاح كمن
 معاني عباراته عدا بدع بيا ناطبه ولم تنقذوا بيد كات قفارت
 الامتقت فلم صاحبه ثم ركب منشآت سفان الغم
 نعالوا في ذواق الانظار بغاير
 وشقت امواج خطرات
 الوهم

عائلاً على لآلى عمايق
الأفكار يغوار بين النظر والخطاب
دور رعاها تليق شأراً العالم مجلس جباب
الأكبر انتهى الأولين من باب
السند السند الأجل الأعظم
والثاني من رايض كرام الآداب الذي آخر جميع مراتب علو القدر والمكان
التقوى اقواب حسن الثواب والتميز النحوي الشجرة السادة تخلصه
التأخر في رايض كرام الآداب الذي آخر جميع مراتب علو القدر والمكان
بكرام الأخلاق وحار قاطبة مناصب شايهه الثمان بالارث والاستحقاق سعادة جليل
الكرام من خصائص قبالة وسلافة دولنا سلافة العظام لبيت الأفي جام أخواله وبيت
فأخر عن فخره وروى الفضائل كابر عن كابر من سماء الفضل بواطع كواكب
وسقى رايض العلم ونجابع كواكب الافاضات لو استضاء الكليلين راية
وكوافدج بالثبع المستشير لا وري ما را التجملت على الجع من شايهه
اداب الجميلة واحضرت على الجع من شايهه الكمال من شايهه
الجزيلة تفقد بحسن صفاته الملكية محاسن الآداب وتباهي بهجاء دانيه
القدسية مجاهد الألقاب شمس تلك السيادة والنجاية والرفعة والمجالة
والفضيلة والذين ميزوا سيد مرتضى وفقه الله تعالى ويرضى فضبت مواد
مناهل النقال عن الانجمام في صحايف الولاء وتكبت
نوادح الحاج الببال عن نظير مناهل
الطوبى بطريق الانشاء
لم يجمع

تظن
صريح الاختيار تميزه
يرتوي بها طباء الحق والشعر
وما روى قدح زناد الشعر ذلك الكتاب الكريم
سراج هو احسن الخاطر اذا اندمج ذلك الكتاب الكريم
جوامع الفصاحة يحدا فيهما ومرت جوف يكع لطايف الانشاء بعض
فاه يغادر منها غارة واربع فنون البلاغة يحدا فيهما فاه يغادر منها غارة
التيارة ولما شئت من سافة المرام مختصر على اظهار ريب من الشوق والغمام
صحيح العقل لا عن طرفة سافة المرام مختصر على اظهار ريب من الشوق والغمام
الراي الا عن طرفة سافة المرام مختصر على اظهار ريب من الشوق والغمام
شاعرة واصول بحمد المتعالي راسخة ما كانت الجبال اوتاراً وانبطت الأرض
ومهاداً والسلم عليكم ورحمة الله وبركاته
ما جد تفق كذا
بعث لنا ذرا الكلام قلايد ولا عجب ان يصيد الذر عن جحد المرحومين شج
الصدور وتبرج لقاها الاحباب رجاء حسن القضاء وجب الى القلوب دولم صبحهم
من اليين ورفع غناء البين من حذاء العين بقدر
من قبح كلف الشوق
عابدين

العلم والخارج
 والعسل والخمر
 من ذنبك الخمر في الامهارة مثل الماء
 سار صيت بهاء في الامهارة مثل الماء
 فاض اذا التبس الامر ان عزله راي يخلص من الماء
 والذين القائل الحكم على الاولون يد والمظهر الحق للمجاهدين على الذين يقين
 العلن الفاضل الحكم على الاولون يد والمظهر الحق للمجاهدين على الذين يقين
 جناب الامير المودعي الاربعي التقى الورع الناشد اليه العالم العامل الكامل الفاضل
 البهر والسيد السند الماحد شرح الله لنا لادوم صدره وابدع يداه من ذلك المجد
 والاكرام بذكره كما اتمت له في صوره من ارض الورد وود كبره من ارض
 فيض حصوله مناهل الصدور وانفتحت فيباين وصوره من ارض الورد وود كبره من ارض
 تشرف بيادي المحصور تشرفت خرايد اسرار البيان ببديع منواله وثقت
 غوامض المعاني بالذود التي استوت في ذباليه من خصال اذا نظرت اليها
 نظم على غريب المنثور خطوط صفوه الحصة رانم الذكري الخلون وسواد
 حروف الرصيفه كاسان الوفاق اكثر من ان تحلها حوصلة عنادل النطق
 الانشاق كذا بقى الود والوفاق اكثر من ان تحلها حوصلة عنادل النطق
 والبيان واديد من ان تتملها قربة مطوقات الافلام تقدر
 بها على عصان الاصطوار للفكر والتبيان
 مع انه دام مجد في متن القلب
 دار شبح ما يدور
 في حجب

واهل
 البينادري بما فيه
 فلما عطف عنان لسان القائل
 عن ارتقاء مدارجه وحملت عباءة نقله
 على حارك لسان الحال يصعد ذري معارجه مذبا وقطله
 الفال بطراز الدناء ومبدلاً ذكر مجاري الاحوال التماس اعاد من تاسخ
 له من المهام الى حين اللقاء ومبتكاً من تلك الحنية والتلم في **حجاب كنه** **الحج**
 الختام حيث صحفة السكروم مبتكاً من تلك الحنية والتلم في **حجاب كنه** **الحج**
 البتج على العالي **حجاب كنه** **الحج**
 بها صيباً من صفات من درغلي ربي في حجاب قومه الادب ويجري مجرى
 الفضل على مشتمري سفاب الجذ والطب خلف صدق افتق من حجاب خفايق
 الابانه الراشدين واقتبس من شكوة فضا بالهدى الساطعة الى يوم الدين
 فاحيا الراجن علوم الدين بهداية حبه السعيد الهادي الوصالك شرايع
 الاندوم واضحي ما حيا لا شواك شكوك طلبه اليقين بقواطع الادلة
 القاطعة عن مدارك الافهام نتيجة مقدمات العقل والجحى وشدة
 اعضاء الفضل والتهلي دبر رست للعلم في ارض
 صدره جبال حبال الارض
 في كنفها

فَواعجبنا
 متى حاول وصفه القدر الطويل القصر بنا
 وقد فئت فيه الفاضل التقى التلى وتقدنا
 مولانا الشيخ الفاضل العلم وسبحنا بجا العلى لا اله الا هو
 ففى مرقى ميلة مكنية العلم وسبحنا بجا العلى لا اله الا هو
 الهلالية مفتوحة بترى مفايح افلاومه وصدور الاجبة مشرقة
 وتنوير مطايح لطفه واكرامه اذ سقاني بدرها الرضعة فطام وجاني ثغرى
 عروة ليس لها انقطاع من شكر الله عظم نواله على صحة تلك الذات الجامعة الحسن
 وسلاوة ذلك الجود الجالب لا انواع الخبرات والبركات بعد الترف بمطالعة كتابه
 نعتت ملاح عباراته البليغة بدلائل الاعجاز وتبرجت حسان نقلا نصيحة
 بوشاح شواهد الاعلا وكان المعاني فى فصاحة لفظه نجوم الثريا اولو
 الزهر فاخذت خزانها كل الامان وجعلته تيمم لفضايل الاحوال
 به من سوء مجازم الزمان ومنعوا به من سوء مجازم الزمان
 ببركة من شرد هارس الذهب الخون راجيا من من الله عظمته
 ان يشرفني بشرفائه الذى هو احدى من حيوه معاذة واحسن
 الخبايا بعد الصيد ودوا الاصادة ولقد اذنى خلوص الوداد الكفو
 هو على صفحة الفؤاد او عت لسانا من ذكر وهو الشايب
 واعز انحاء من ترسم خطوط الاكسوف
 الواجب بعد طمس
 التوق

الوجود

والعلم
 على كبطباط اطهار الكرى
 ملتصا منه دام طله ان نطيل على
 عظام الطاقة التى هى غير الزداء قيد كبرى
 مع من يدعو له فى مظان الاجابة بصلاح الدعاء فقلت
 وهل ذلك الا تحصيل الحاصل واعلان ما كتمانته اولى نظر الى كذا الانيا
 بين المسئول عنه وان اطلقا سواك غيوت توجهاته سادلة على الغايب
 بدارق شوبن التفاتة شاملة للذاهب والعايد كالبحر تغدق للقدس جبالا
 يبعث للبعيد سخايا والشمس كبد السماء وضوءها ينشئ البلاد وشارقا
 والمتوقع من سكارم السانية تكن كمين ساء الاتحاد واسيل ساس الاطوار
 والاعتقاد بادانها عدم حقايق الحالات واقامه اذان سوايح المهام
 صبح الملافات فى البسوق جبابرة الشيخ ناصر الدين الاخفش المسئول من الجلاء
 الخالى عن شوايب الزبابة المحرى بالاجابة الواصيل سهرم الماروق عن حبيبه من
 المرام الى عرض الاصابه ان يدوم بقاء حضرة المولى الكريم لدى الخليفة بلوادم
 العظيم والتكريم المعروف بالعلم والعرفان الموصوف بالجود
 والاحسان قطب سماء الفضل والشهامة
 مركز دائرة العز والكلالة قدوة
 الاكادمية فبكت

كان عمر الزمان في سنة
 صلاة الصلوات واثمة
 ذوى المكاد بقلده كل من جهده
 من سالكى سالك العطاء في سبيل الخير ان كيف
 الحاج والعتبين مولانا الاعتد الاكدم الشيخ باصير الدين
 حتى الله تعالى حياه وفاه من كل سوء وحماء اذ من على الداعي لبقاء الاحياء
 الراجح خيرهم وصلا وجهم في كل باب بارسال كتاب كريم شهدت بفضل من
 بوارق الارقام ونطقت بسبق بولائه نواطق الاقلام كتفت حسان فقدراته
 ظهور حسن الاخاء ونطقت كلام الفاطمه وعبد الله عن ظهور المحبة والولاء
 شوقا لا يزال في الباب بل في سائر الجسد تزايد وبعت نوقا لا ينطق عن الخلق
 وزايدة فلا يزال بيت وجهه النبي على تحرى الخير في كل باب محمودا وسعيه جميل
 المتبدا من صفاء الطوبى في طي طريق الصواب سكونا **او كسبا** اهلاء هدى
 اللغاة البالغ كعبه الاكجابه فالتمس الى قدر الخلافة الكبري واستقر الملك
 التجانيه ان وردة عريضة المرسله الى قدر الجمع في طريق الاحسن
 العظمى استنداء رخصه الجمع في طريق الاحسن
 فوجدوا حصونا وولاء الدولة القا
 وعرضنا سبدها على ركا
 السلطنة الباهية

فاج من على لوازمها
 وارقامها ربا الخاوض الى ليا
 في عرض المرء وفاج من سكت ختامها الرج
 صدق الولاء وخلوص الاعتقاد تلقوها بالقبول و
 جعلوها مفتاح الباب اجانب الما مولد فرح صوا حاجي الكيت القيقب
 واذنوا في الناس بالجمع من تلك الطريق فالطريقه الانيفة الوفاء بما وعدتم
 حجاج بيت الله الحرام ورعاية ما عاهدتم في عابري سبيله الاحقاء وظايف
 والاكرام فان الكريم اذا وعد وفا ومن اوفى بما عاهد عليه فله الجزاء الاول
 مع ما في ذلك من تزويج الملة الباهرة ومنافع اخرى لمن يريد الدنيا
 حسن ثواب الآخرة ولما صد الفلم عن حصر فوايده الجمة واحصر عن
 عوايده المهمة عاذه عن الاحرام لسبط الكلام وارسل هذا التحية احل بواب
جواب **او كسبا** **او كسبا** **او كسبا**
 ان قلبا صادقا قد اعترف ابدا من عين افاضاتكم المباركة في القلوب مجرى
 المبرج كيف يتروى بما في الرقيم من رشحات الارقام وان صدرا صبقا قد
 استخرج دأبما من تقدم برشاح افاد انكم باوخرج كيف
 بنجد ما لا قلوبم ليت

بعضهم يظهر ولا يعلم
 بالحق هي حسن صوف يكون لرايا
 ومن يفعل ذلك يلوأشأ ما وامانا نياقتبه
 الاطراف بارسال رساله اخرى ولو مننت على يدى من لا يكون فلما
 سؤده الاولى ايضا كان اولى واخرى لكن على يدى من لا يستجبال فان سفاها هذا
 في وحل الكسل والاصمال بل يطير باجنحة السرعة ولا يستجبال في مغرب اخر الشهر تخرج في سجد
 قد انقضوا حله ومات شمس عمو الى الحقرة وسوف تغرب من حركات التعب وتخرج في سجد
 يطير يطير بدلفاء الاحباب من مطالع الامال فيمكن من حركات التعب وتخرج في سجد
 الراحة وفراغ البال وتخرج من نار البعاد وقد دخل جبه الحصور فقول الحمد لله
 اذهب عنا الخزن ان ربنا لغفور شكور ولما قرب زمان رجوعنا اليك وخان اول
 اذهب عنا الخزن ان ربنا لغفور شكور ولما قرب زمان رجوعنا اليك وخان اول
 وفودنا عليك لاستدعي من مكارمنا رجاك الخدامات بل تقتصر على ذكر ياد كفو
 ثلث منك التوجه وحسن الاتفاف لادلتهم سالين طوارق الليالي وحوادث
 الايام بالنبي واله عليهم افضل التحية والصلوة **والسلام**
جواب كتابي بالتخليد الشريف تلييه من لباه ويجب دعوة الداع اذا
 المسؤل من الله العزير الذي يسمع تلييه من لباه ويجب دعوة الداع اذا
 دعاة ان يقيم مقامه الشرافة والسيادة ويدبر موقف
 الكرامة والسعادة ببقاء المولى الشريف
 الكريم الخلق لدى الخليفة
 بوطايف القظيم
 و

التكم والتعظيم
 كلف الحاج الانام في ذلك
 مرجع طوايف الامين راعى التوقيد واليسط العاد
 البلد الامين راعى التوقيد واليسط العاد
 في البرية كعبه المحمد وانسان عين التهامة والتجدي تخند
 الثلاثة السعدية في الورى وفقادة التهامة والتجدي تخند
 القدرى جامع الفضائل النبوية حاوى المناقب المحسبة اعنى خضرة فلان حرم الله
 تعالى علاه كما جعل جميل المآثر وجميل الفاضل وطلد وحله اذن من على البقاء كتاب
 لغاني منه نعمة وسروا واما راحته ولو اؤامورا وكان كل سطوته مفتاح
 اسرار الباطنة دلائل الاعجاز ومنوال نفع عليه من شيق بديع البيان وابق
 العاني ما لا يحيط بوصف مساوانه لحد براعة الكلام دائرة الاطناب مع
 في غاية الاعجاز فلا زال بيت وجوده الشريف معمولا وسعيه المتبادر من صفاء
 الطوية في طي مسعى الوداد مشكورا ثم لا يخفى على ضمير المنير وخطم الخطير ان
 لم يسط في باب سماحه فلان بساط الشكاية ولم يكف عند احد من اولياء الدوة
 الفاهمة عن مساوئ التي لا وزن لها في سبيل التخلص من سوء سلوكه في طريقي قد وشوا طه
 يدبر ولم يجد واسيل التخلص من سوء سلوكه في طريقي قد وشوا طه
 قبالغوا في بث سكناه وخالوا بكينه وبين الوصول
 الى ما كان يرجو وتمناه و
 نعم ان

والعادي
 وبين شرف النفس
 كرم الحسب معون البسغ احسانه
 الذي سواء العاكف فيه والبادع عليكيا
 بالتعد ناديه وعمره واما اهل النها من النجاة فيكون
 ابا ديه وبعد الفلح من صلوة دعا ندر يستحبها يكون
 بعض الايز وهو الفاء كتاب كرم ليعد ليل من تلك الذنات الكريمة وبقا
 وجوده الشريف ما قيا على ما هو عليه من عهود المحبة القديمة حبا من قيم
 له في كهف اللبوة معاد العباد لئلا في مقام ص الصباغة مشاكل نياكله وبالها
 من بطا فذ فوق الطاعة وصنعت معاني ابداع المعاني بلوغه بدع البيان
 فضا حته على طاق لا تصل اليه ايدى فصحاء الزمان الباسطين ما يده
 خلاوة الكلام وملأ حته فالما سول من مكارم خلايقه الحسان تكثر
 بالاستحسان وفضائل محاسنه السمان المحيطة بكل فضل واحسان تكثر
 هذه العطية الكبرى بالبن بهامة بعد اخرى الاما بسواغ خدامته فله
 البلاد اذ السعي فيها من لوازم صفاء الولاء وخلوص الوداد ومبشر ابد
 والانسنة فان هذه الشري شهي من
 وهذه الصلة العايدة الد
 الغيبة الباروة

اعلذكر

اعل
 ذكر نعمان لنا
 ان ذكره هو الملك ما كورته
 تصوع ولما طوت على الافلام بلاء
 ختمت صحيفة الكلام بملك التحية والكلم الطيب منازل الختام
ايضا جواب كتاب السيد عبد المحسن
 اشرف هدي يهدي بها الاحبة واكرم نخبة يحف بها الساعون في سعي
 صفاء التحية سلام لا يرتقى سلم الاضواء ورجائره ولا يخفى بحصول البلاء وجماد البطاء
 بركاته وما احق بهذه التحية واخلاق بجانك الدعوة الكريمة ذات المواهب
 جناب السيد الشريف الجليل المولى الاولي بشريف العظيم وكل يوم النجيلة صاحب الجاد
 والشهادة وافع بناء الشرف والكرامة سابق فرسان الاحسان فارس مضارب
 ولا امتنان غرة ناصيته المكارم والمناقب خاصة العالي والمفاخر شمس فل الشاة
 بذكر سماء الرفعة والعزة والسعادة والسعادة وكهف المحسن خسر الله تعالى
 ذلك البلد الآمن عزيزنا الكريم النجيب السيد عبد المحسن خسر الله تعالى
 من سكر الدهور ما كره الجديان والسبه بده المهج بوجه
 الا برون كما سرتنا بالقاء كريم شجرة
 ذائمه القد ستين بغير
 الميلى

الليل النهار

سلامة
حالاته عن المكاره عفا
الانانية والانفسه وما فيها
لنا المنه ونزيد على قبح العين قره ان تكون
هذه الحسنة مقرونة بالثبات والزيادة وهاتيك العايات
موصولا بدوها بالاعادة لان تتم في دولة تبلغ كبرها
وتكثف كثر ذات اليقين وذات الشمال والتسلم عليكم ورحمة الله وبر
ايضا جلي بكني **ابن خورشيد** **عجل الملك** اناني كتاب من كتب حباكم
نفيع صريح الصدق في اللفظ والمعنى سرته به حتى ظننت بانه كتاب وقد
اوتيته بيدي اليمنى انا احب كتابي لاجبة لانه من امة بيده منها صفا المحبة
ونجلي فيها صورة حالهم على الوجه الاحسن وقبيل فيها فداخ بالهم غما
علايتهم في الجهد في صفة من القوايب والحن مثاله ما تاتي في من افاضيل
التدلا لا بد لا ملهى وتبدي من ودايل رسايل المولى الصديق
الوفى للودعي المعترف بلان الفاضل
المجد والكرامة والمعترف من
بجار قضا مثله
الزائن

افاضل
النجذ والتهمه
منه ذوارف العوارف ومنع
لطائف الحقائق والمعارف واقف
واقف الفضل والكمال الحكيم حاوي الفضايل العديدة
التي هي اقوم جامع الشمال والمقول مجمع محبي الفروع والاصول المفيد المرتضى
مشرق نسي العقول والمقول حلا نفي كل فقه طائفة لتفقه في الدين
الذي تبلغ في العلم الطورية وفي الفقه حلا نفي كل فقه طائفة لتفقه في الدين
لديه امتد في طريقة البراعة باعه وبيع في طريق الفضل حتى شق على مولانا الحسين الشيباني
بسط باط البلاغة والنضاجة اعنى الفاظ الموفق المولى مولانا الحسين الشيباني بقائه
الفضل ولادة ناسر الاعلام طريف العلم ولادة قدوت كتابي يا قدوتي يا فاضلي يا شامخي
وورد على شمس بلامة ذلك الجناح ودوام بقاءه فانه فوايله الكاسي عوارى الاماني الناصح
منوال البلاغة جيل المحور من ابل البيان وحابل المعاني باله من رقيم حري مجرى من اسرار البلا
كلها راعين السلاسة وكتاب كريم يتنافس فيه من تحلى بحليه الفضل والكمال سحوى من اسرار البلا
ودلائل الاعجاز ما لا يقيح ابواب صفاته بفتح الاطياب فضلا عن الامحازة والاماني وسهول الال
الذي حوى فلا يد حذر البيان حلال ومقت به حتى توهمت لفظه بنجوم البالي اوسهول الال
والمرعوب من خلايقكم الحسان اعاده هذا الفضل والاحسان واما
الن عابجا بالدعاء في ملك الامان الشرفه التي هي
جاية الدعوات شرف طان واللام
عليكم ورحمة الله
وبركاته

كتاب بعض فوائد
 احسن الاحاديث المتقوله عن نقات
 الافلام الاحياء هو الحديث الوارد عن طريق
 يخبر عن خلوص الوداد وصدق الوداد وصدق الوداد
 بطريق حسن من بديع البيان السند بناتقوى واحسن الى فضايلة من فتح
 ابواب اسرار البلاغة بفتح اللمح والعارف الاديب الكامل النوقد الودعي
 البراعة وهو العالم الاديب الفاضل اللمح والطارف فارس السعادات الادبية المحقق
 لوية الحقائق والمعارف ناصب اعلام الدمايق والطارف والموثق السعادات الادبية المحقق
 غاب عن تجار الافكار العبقرة للوديد بالبيان الشارح الامام وذكرى لمن كان له قلب و
 البارع الذي في مختصر من دروس فضله عليه ايضاح لقواعد الاحكام وذكرى لمن حاول
 القى السمع وهو سميع وفي اعادة المصداق ما اخاف من حلبة الكلام ولا عجب في
 منه المطلب ولم غاية المراد بارشاد المصداق ما اخاف من حلبة الكلام ولا عجب في
 الافلام ان يكونوا من خدمه واخلق لمن ردد في طريق التبر والتقوى ان يغيب
 حاز من غير ان يقدم رجلا ويخسر اخرى يتقدم قدمه اعنى
 الولي القابض بالقسط الا في صدقنا الشقيق
 الوفي النجى فلا زال قائما بالاجابة
 علوم الدين واعلاء
 كلمة

كتاب بعض فوائد
 الحق واليقين فانه
 مع الارسال المسند الى المرسى اليه جميع
 ومع كونه مرفوعا الى المرسى اليه جميع
 الاسناد الى جوابه الخامل من قلبه رايه الدار
 ولقد صح خبر عن صدق الوداد وخالص الاعتقاد فانه من كونه على صورته و
 مجازى فلوننا من صادق الوداد ولم يوجب في الاعتقاد فانه من كونه على صورته و
 في حكاية البيان مشوق على التوى وان لم يوجب في الاعتقاد فانه من كونه على صورته و
 مثاله يتجسم من محض الوداد على تافى خطايب موع من الوداد لا استطاع له كتابا ولعمري لا
 رعيها هو النتج الحيا وعندي تافى خطايب موع من الوداد لا استطاع له كتابا ولعمري لا
 مستقر الفؤاد من المقة وتحقق في حقه الاتحاد من الحجة الحقيقية ما ليس بليمة من الجديدين ولا
 يعتبره النقص كمالا للمؤمن والمؤمن من مكامن اخلاقكم المحمدية والمحمد ادابكم السيدية فانه
 الولاء البارى لكل حاضر وباد برغ ايدى الدعاء الضامن لمجرب الواعى الا لا ولا ايدى فانه
 فافع لاختوان الدين وما ينفع الناس فيك في الارض شهادة القولان الدين والتسلم عليكم
 ورحمة الله وبركاته **كتاب بعض فوائد** ثمرة نعمة الخلق بوطائف التكرم
 هو واجب الدعاء العريض لطويل بقاء الاحبة بتمامات القديسة المزين بفضا الملكات الملكية
 في كل بابا لوديد بالتايديات القدسية منبع ذوارف العوارف مجسم
 والاخلاق الانسية منبع ذوارف العوارف مجسم
 الموصى بصفاته الفاضله
 المحمود بجماته

الكاملة الحسنة منه
محرز النجاة من رافع
موقف الفضل والجود والكرامة رافع
باسط بطا الكرم والتهامة الخفية الخفية
لواء القدر والكرم والتهامة الخفية الخفية
الحسان مولانا الصديق التفتي النجاة
مؤيد بوجوده ومعامله التوق والعزم والعدل
السلام وبسطه الجليل ليطوفوا بالبيت العتيق وأذن في الناس بالجمع بانقضاء الاحكام والاعمال
لوقد اجمع من طريق البصر ليطوفوا بالبيت العتيق وأذن في الناس بالجمع بانقضاء الاحكام والاعمال
من كل في عتيق وهم اضاف الله تعالى واياه سديد ومعبوده المكنون لاقضاء عظيم الاكرام وعلية فاما
من لطائف لطف ذلك الجواب والكرامة ونرايف سبعة واهتمامه ان يكون من شواهم وجس مفرهم
وما واهم ويا في جلاله ونرى من هذا انما هو سبيله في الجبر عجايب ان الكرام يكونون
الزانية والعناية لئلا يلقوا في سفرهم هذا انما هو سبيله في الجبر عجايب ان الكرام يكونون
من قدام اليهم وانذا ويهتدون بقضاء جلاله من جاءهم قاصدا وانار فضاهم في ذلك مبصرة
ووجوه احسانهم عندما يحسنون ضاحكة مستبشرة ويهتدون بقضاء جلاله من جاءهم قاصدا وانار فضاهم في ذلك مبصرة
الى تحقيق الحق القرض ويعيدون ذلك فخر انجلاد في قوارنج الاخبار والآثار
النهار والسعيد من اخرج اليه وعول في هاتم التبد
عليه ويا ليز من عجايبه الى
الذراع والوسا
نيل

ويفان
جوداه من دون
التوقف على تنقله شافع
وسوال سائلكم العجب كل العجب من ذلك
الاوفى والجليل الاوفى في هذا العالم كتاب التذكير فوضعه على
فله طوطى ريق التزير ووضي في سلامة ذاته التي هي مجمع بحري العلم والعرفان ولم
طاق النيان ولم يتشكك بشي سلة الى الان من اثاره ابدود دينه والسلام
يعهد ذلك من عهد وسنة ولم يتشكك بشي سلة الى الان من اثاره ابدود دينه والسلام
عليكم ورحمة الله وبركاته **ابجد الحروف** على شجرة النامية من الفوز العظيم المرام
الولاء بعد السلام هو الدعاء الذي يتفرع على شجرة النامية من الفوز العظيم المرام
بقاء المولى الجليل الكثر ثم الحري بكل الشهور بالثناء في معنى التبر والامتنان الذي
على الكانة دية الزايد على ابن زايدة المشهور بالثناء في معنى التبر والامتنان الذي
عظائمه في طي مضار الكرم جواد جود الطاني المعروف بفضل المعروف والاحسان الذي
نشتت اضواء نجوم سعوره وتدفقت انوار قومه من باسل القاضل كعبة الشرف
كل بطل كامل وبطل ببل عند جراته دعوى البسالة من باسل القاضل كعبة الشرف
والتهامة مجد الجود والعز والكرامة تطبق لك هو المكان بدر السماء بالسعادة
نفع سعدان راد الله تعالى بسطة وخفة ومن عليه بكل مشاة ونعمة
فلا يخفى على ما اذ ذلك الضمير
في فتح طوطى البصر
نفعي

والوهاب وحديث نعمته التي
تحدث بها كل شئاً كبر من
الاولياء واعمالها بالبقاء مدى الدهر
والاحباب اذن من بها على عالياً والاحسان رافع اعلام
الثبات من جوده الجود والفضل والحنانة والجلال كما ورد
الدولة والاقبال المستغنى عن الحالة الا لقلب سديها المولى لاجل الاعظم
فضايل الادب المستغنى عن تلك الامور والايام وحقق بالفضل العديدين والفقير المدين لولاء الاله
الولى ومخدونه الاولى مادامت اللبالي والايام وحقق بالفضل العديدين والفقير المدين لولاء الاله
يجتنبون تاييدهم القيام بخداه على سبيل نفعه ويوقع على جوده من مكارم الاخلاق والكلامه ووراحه
الباقية الى يوم القيام بخداه على سبيل نفعه ويوقع على جوده من مكارم الاخلاق والكلامه ووراحه
الطائفة ان السامعة اداء الزكوة هذه النعم في صلاة الارحام التي بها ينشأ العبد عن عبادة الله تعالى
التي في حوائج البرية وبذلك هو النعم في صلاة الارحام التي بها ينشأ العبد عن عبادة الله تعالى
الادبية والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته كعبه الجبار الذي فرغ من خلقه في الطيبة في السماء واسلمها ثابت
قواعد بيت الشرف والعز والكرامة واركب كعبه الجبار الذي فرغ من خلقه في الطيبة في السماء واسلمها ثابت
في الجند والنهاية برفعة شأنه على جميع البشر في شمس الدولة والاقبال مجمع على المعطار
العظم المكرم الاولى بولاية الله وعامرية الحكم ورضة العارف الطيبة النافذة العالية
مختار والطوبى لانا محرم من الله وعامرية الحكم ورضة العارف الطيبة النافذة العالية
الان في بقائه وقوله الى النبي صلى الله عليه واله وصحبه من بعده
الاطاعة من كل جازم وتذلل لاجله
الاسماء دوحه مكاتب ما اخضع لبراقها رعية كرام ما اعسر على السابق كما
خدم الخدم من

ما زلنا الفاضل في
على كل جازم وبإيجاز في
عين شرف في رفعة كل جازم وبإيجاز في
بالغة بعض القام من حصة نجوم التناء عدلت هذه النجوم
وفواضل سابقه من حصة نجوم التناء عدلت هذه النجوم
قد تميز بالكونية العالية التي لا تحصى في ابد قوايد ما يحصى في الكون
تزين التناء الدنيا بنية الكون وتعالى يد راي الاراء التاللية التي لا تحصى في الكون
عوايدها ايجار البطاء التي لا تحصى في الاراء التاللية التي لا تحصى في الكون
وسيطوته القام من حصة نجوم التناء عدلت هذه النجوم
بين الورى وجعل الفضل والكرم افضل ضاعفة نال فضل الا وفي اجل من ان يفي بوصفه قول كل قائل و
طاب ليد الطوبى اجل من ان يياسر به طول كل ابد في حقه والكرامة في الصلوة الصلوات فيقيد بكل
بدلوا التمام وكعبه صلاته المحسنة لاقرانه في كل واحد من قضاياها فيجاء العاكف والباد مسعى امامي
منفرد بكونه غير الزواشع احسانه العرفه المعروفة بانها سوار فيجاء العاكف والباد مسعى امامي
خامس ياتين من كل في عتيق وحرمان عوارفه يطوف بالبيت القيق تراحت الاما لملابا به
كل من آت من مؤخره من مقام ابراهيم صلى الله عليه واله وصحبه من بعده في كل سار ياتين من مؤخره من مقام ابراهيم صلى الله عليه واله وصحبه من بعده
فالاس لاس لا يبرجاء وذاهل بديه الشرفية السعيدة السعدية انج الله تعالى سعيه الشكور في كل باب
العلية العالية المتعالية الشرفية السعيدة السعدية انج الله تعالى سعيه الشكور في كل باب
وتقول كلاء ورعيه في كل ما خلق في الصدور التي لا تملك كعبه الاجابة في
مظانها والثوق الداعي الى
استلها السجا

عن

والسعادة
والثروة والأعمال
النفاة الأجل الكرام
سلامة الشفاء العظام غيرنا الكرم
الحجيد صاحب النجيب الشرف السعيد آدم الله
تعالى سعه بين الورى ما دعى في هذا الدارين كالدين قد بلغ كل منها النهاية
في حجاب القرى ما لم يولد في هذا الدارين كالدين قد بلغ كل منها النهاية
يتم بذكر في الجادة هو ان من البعاد من الاجلوا صعب مضى على من القلب العليل يطا الذي يذو
وجا وزحل الطاقة فما اقرب من البعاد من الاجلوا صعب مضى على من القلب العليل يطا الذي يذو
الولا وصايتكم يا اصل مكة وهي قسم لقد كلفتكم اخطا ما يحجب من القلب العليل يطا الذي يذو
هذا الداء العياء الذي ليس له الى علاجه من هذا التشو من ج رفع الداء منه فانه طبيب بداوى
البعيد فتعلت من ذلك وانتدت له الى علاجه من هذا التشو من ج رفع الداء منه فانه طبيب بداوى
الناس وهو من غيرهم ان مطية شوق التمتع مع سيرة كيان مكة المعطية وموت
الحجى بكل اغراز والكرام وقد طاعت في هذه الامامة في مقامها ولا استطيع بيد الامساك
سمط عقود امانى المطمة الى حيث لا يطبق الاقامة في مقامها ولا استطيع بيد الامساك
عطف زمامها اذا كانت الدعوى بينا وبين السوى كلوا وما وز الحرام الطيبين وبلغ
السبل الربى لقد نشت من شيخ ثري بشفقة فهاجت مع الاسرار شوق واشجاني واذكر في
وروحى ورجاني واصبو الى اركان كعبة انا فخرنا ورفع اعلام اعلامه
ما بلامه هو ان عالجته قد سى الدار ملك
الصفات جامع صفات
معدل

والسعادة
والثروة والأعمال
النفاة الأجل الكرام
سلامة الشفاء العظام غيرنا الكرم
الحجيد صاحب النجيب الشرف السعيد آدم الله
تعالى سعه بين الورى ما دعى في هذا الدارين كالدين قد بلغ كل منها النهاية
في حجاب القرى ما لم يولد في هذا الدارين كالدين قد بلغ كل منها النهاية
يتم بذكر في الجادة هو ان من البعاد من الاجلوا صعب مضى على من القلب العليل يطا الذي يذو
وجا وزحل الطاقة فما اقرب من البعاد من الاجلوا صعب مضى على من القلب العليل يطا الذي يذو
الولا وصايتكم يا اصل مكة وهي قسم لقد كلفتكم اخطا ما يحجب من القلب العليل يطا الذي يذو
هذا الداء العياء الذي ليس له الى علاجه من هذا التشو من ج رفع الداء منه فانه طبيب بداوى
البعيد فتعلت من ذلك وانتدت له الى علاجه من هذا التشو من ج رفع الداء منه فانه طبيب بداوى
الناس وهو من غيرهم ان مطية شوق التمتع مع سيرة كيان مكة المعطية وموت
الحجى بكل اغراز والكرام وقد طاعت في هذه الامامة في مقامها ولا استطيع بيد الامساك
سمط عقود امانى المطمة الى حيث لا يطبق الاقامة في مقامها ولا استطيع بيد الامساك
عطف زمامها اذا كانت الدعوى بينا وبين السوى كلوا وما وز الحرام الطيبين وبلغ
السبل الربى لقد نشت من شيخ ثري بشفقة فهاجت مع الاسرار شوق واشجاني واذكر في
وروحى ورجاني واصبو الى اركان كعبة انا فخرنا ورفع اعلام اعلامه
ما بلامه هو ان عالجته قد سى الدار ملك
الصفات جامع صفات
معدل

اربعة
الركبات العلية
والعلية حاوى مكان الادار
كامل ضاعة الفضل في كل باب مجمع بحري
العلم والعمل شرف شمس الحكمة والحدافة
بتوفيق الله عز وجل المولى بالبيان التباركنا التباركنا التباركنا
العلية العالية الخافانية اعزنا الوصل الى كل باب مجمع بحري
محمدا زال متعاب دار الامام وقوة تلت ذلك الملكة والاضواء الاضواء
من مقامات التوفيقية الامام وقوة تلت ذلك الملكة والاضواء الاضواء
من الكلمات بالقسط الاكبرى الحامدا الشية والاضواء الاضواء
التقى من ذلك الجباب اغراز قد وها السحاب وروايتها في جميع الاضواء الاضواء
قال مولانا الاداب واذا بلغ الاطباء الطويل في المقال وطال بالامان الكلام الطويل في الامان
النيم ويكان الاداب وخطبه بين الدعاء السجاب لانتم في حقها باقية ومن حواش الامان
واللال فالامان على الكتاب وخطبه بين الدعاء السجاب لانتم في حقها باقية ومن حواش الامان
في دروع واقية **كتاب ايضا الى المولى الشريف المذكور** دفع الله تعالى قواعدها
وقوايم مقام الكرامة وسعى في مجلد الجود والاشم الذي سعى في صفاء القرى
من مواد الشرور حتى تولى في مجلد الجود والاشم الذي سعى في صفاء القرى
ها توامان واجتهد في توطيد من بها من
المشوقين والشرور حتى تولى في مجلد الجود والاشم الذي سعى في صفاء القرى
الى ان صارت

الركبات العلية
والعلية حاوى مكان الادار
كامل ضاعة الفضل في كل باب مجمع بحري
العلم والعمل شرف شمس الحكمة والحدافة
بتوفيق الله عز وجل المولى بالبيان التباركنا التباركنا التباركنا
العلية العالية الخافانية اعزنا الوصل الى كل باب مجمع بحري
محمدا زال متعاب دار الامام وقوة تلت ذلك الملكة والاضواء الاضواء
من مقامات التوفيقية الامام وقوة تلت ذلك الملكة والاضواء الاضواء
من الكلمات بالقسط الاكبرى الحامدا الشية والاضواء الاضواء
التقى من ذلك الجباب اغراز قد وها السحاب وروايتها في جميع الاضواء الاضواء
قال مولانا الاداب واذا بلغ الاطباء الطويل في المقال وطال بالامان الكلام الطويل في الامان
النيم ويكان الاداب وخطبه بين الدعاء السجاب لانتم في حقها باقية ومن حواش الامان
واللال فالامان على الكتاب وخطبه بين الدعاء السجاب لانتم في حقها باقية ومن حواش الامان
في دروع واقية **كتاب ايضا الى المولى الشريف المذكور** دفع الله تعالى قواعدها
وقوايم مقام الكرامة وسعى في مجلد الجود والاشم الذي سعى في صفاء القرى
من مواد الشرور حتى تولى في مجلد الجود والاشم الذي سعى في صفاء القرى
ها توامان واجتهد في توطيد من بها من
المشوقين والشرور حتى تولى في مجلد الجود والاشم الذي سعى في صفاء القرى
الى ان صارت

والغنايات
لنخاف انه بوجه
اخر من وجوه المرات والكتب
صورة اخرى من الصورة المفردة لا تنب
الحجرات وصدر الحكم المطاع النافذ في الاقطار
والاصقاع في هذا الباب بذالك المبلغ والمقدار والذخيرة لا
يصل الى اكل سنة من دون قصور وانما عليه خاتمة من دارة الفضل مخضرة في عرض
من ذكر من المرام وكان ضبط الكلام زائدا عليه خاتمة من دارة الفضل مخضرة في عرض
المقال وختمناه بالبداء الواجب على الداعي في جميع الاحوال والمسؤل من الله ولي التعم
على ما حصل من الالاء نعم ان يحل جيل الفاضل والمعالى جليلة وعبودكم التيفيد على الايام و
الايالى وفي **كتاب المسكن** سقى الله المرام وروض المرام
ليز طلل علينا العام في تبة العباد بابل كالكبريت افاض علينا في رجااء الزجاء من رشحك
الانساب والسرور ما لا بعد بقطرات الامطار ونظم لنا في ملك الارباح من قول الشا
وجواهر الحبور ما لا يحصى يحصى الى الجوار وهو الخضر السيد الشرفي الكريم والبولجيد
لكنى بوطايف التحيل والتكرير الذي يقوى سامك نام مجدا التامين هو
ويعزى الفخار بجده في التهامه على هامة التجم علو اسحق القئين
المرور ما بدت معاقدت بوجوده
وما بدت معالى الجدل
بينه وهو

مشققة
انوار البركات بل
الابدية مرارة وجوه القضا
الصورية والمعنوية شعر العنق الكريمة
موقف الفضل والشجاعة ثم شجرة السيادة
الحسية وشجرة ثمر الشجاعة ثم شجرة السيادة
ذلك الحكم الامن كحف الكجاج والمعتد من السيد عبد الحسن في
بعلاني في حى حاتيه عن الحسن واما تظليل غمامه بد العتيد عن حق هو اجوى الشهور و
الفن وبعيد تحير صحيفة الدعوات وتجليه جبرائيل ان صح كتابة المبين قالمات في التسليمات فالحسن
في راة ذلك الصبر المسير والخطاط الخطير ان صح كتابة المبين قالمات في التسليمات فالحسن
بوره طلبة بهم ليل النوى فاجل في ذيل وذليله الامعة صورة خلوص مودة العيان وارتقاء درجات
عن مؤنة الاطهار وارتفع ببطوره الساعات من انجا الوفيعة في مع العيان وارتقاء درجات
الشمس في رابعة النهار ولقد اثارنا رايح ورد الورد شوقا تنقي اثاره البارقه على احو
وتبقى اخباره الصادقة من صدق الحجة الفواد لا يثني قلمي الا بدو آه صيحة ذلك
الجناب لقياء ولا يبرؤى عليه الابو واراة السطاب وروياه كيف اشكره على
ذلك الاحسان واحصى ثناء عليه وفلك دون الوصول اليه كل لسان ولو انى اوتيت
كل بلاغة وانيت بحجر النطق في النظم والشكر لكانت بعدا لكل الامعة
او معترفا بالهجر عن واجب الشكر لعل الله تعالى اياهم
سعد في نعمة ممدودة الرواق وايد
قواعد فضله ومجده
فنعمة

مسودة **ايضا** ان احسن
 زينة تزين بها وجبات الطلوس
 واقع تيمية يحسن بها آداب الزكيات ارفع من عقود الجمان
 النفوس دعاة فريد كانه الدرد الجمان في جبار الكوكب في ليحسان
 ولا كلمات التفاتات ابري من وراء الاجابة حاضنة ازا مسمى فتكون الا
 ستولى الله تعالى رايضه واتبع من وراء واجه في رايضه المولى الاية الطالو فم في فتوح
 تنها مصابا على جباب السيل الفاضل فاوه الا فاضل والمولى الاية الطالو فم في فتوح
 الذي يبلغ جميع العجيب من العلم والحكمة واتقن من كل منها احد ورسمه نظم بعض ابداء اداة عقود الجمان
 وتقدم في ايدى افاضاته غير المفهوم مجمع بحج المذهب والملة مشرق نسي البراهين والادلة ثمرة
 العلوم جوامع المنطوق افاضاته غير المفهوم مجمع بحج المذهب والملة مشرق نسي البراهين والادلة ثمرة
 شجرة البياض التي تنمو بها الى الدوحة الوردية الطائفة ونجدة تمنع التعاد الشجيرة الى وفي
 التيم الانيفة النبوية ياتسبان فروع دوحه هاشم وايضا بالاصل قدام الحق الاجيب
 الاكرم الاجيد وثقبتا الاول السيل صفا الاضاف بكنام الصفات ومكانم الا
 التلاقع لما بيت السوي جيل لا رتقاء صفا الاضاف بكنام الصفات ومكانم الا
 والارقام هو اعلام ذلك الجباب ان كتابة الكيم
 السطاب على حين تشوق الى الطلوع
 هلاله واوام الى
 ارتشاف

نلاله وقد
 استوفى من ضارب الملاحة
 واسرار البلاغة والفضاحة الضيب
 الاوفو القطع الاوفى من اشاء وكان سعيه غدا منكو
 مشورا واتشاقني على من اشاء في تفريح الكروب وتفريح الطلوع
 فكم من ترج على فوج اسدي بلغ في تفريح الكروب وتفريح الطلوع
 الى حد ظن خبره مكي من مواد البهجة والاحور والست حتى منسوجة من
 لجة الحج وسلة السرو فاحمد الله على اتصال اسباب الجلبة والعودة وانقل بالقلوب على ابد
 عرض البلاد وطول الثقة الكافة المتينة والماسول من وصايم صفاته الكرم وكرايم سانه الوصية
 هو المن عليا بطريق النيان وفتح ابواب ذكرنا بياض الدعا في تلك البقعة المباركة فانها الاجابة
 اشرف الاماكن نصير الطان والتسلم عليكم ورحمة الله وبركاته **الاداعي** **الشجيرة**
 الداعي الى هداية ما استبين من الهدى الدعاء التاليع كعبه الاجابة والتمتع بافراجه بالذكور في مقام
 التبتل وما بالاثابة قرانه بالبلاد الواصل الى شعر العلم وعنه العرفان وموقن الوقوف على
 حقايق العاني ودقايق البيان سالك سالك الحق في تحقيق شرايع الاسلام باسم مناسك
 الصدوق في الارشاد الى قواعد الاحكام العارف الويد الذي ايدى الله تعالى بالتوفيق لوفض
 العقايد الطيبة وهذه الى سوله الطير توحى من حق عن يديه نبرع النسيب وجميع العلم
 الصاعد كله الطبع من قول صار مشرق النسيب وجميع العلم
 المعش من القبول بلغ جميع العجيب
 قوة باصم العين

الدين والادب
 هذه الحق التي
 موافق الحق والعدل
 وشيئا الاصل والعدل
 الايمان بنحو العلم
 الذي كوكب الحق
 من جانب ذلك
 الذي لا يتصور
 الالفه الناشئة
 الاخاء الايمان
 في وطائر الدار
 منه دام ظله
 الى ان ينعلم
 العظام وشرقنا
 شرايف الصلوة
 اجابة ثمة السلامة
 دوحه دولة
 الخامية عن

ما كتب في ذلك
 ما كتب في ذلك

الباب الثاني
 في بيان

الادب الى الحكمة
 محالة الحكماء
 الادب الى الحكمة
 شية المباركة
 بالارث والاستحقاق
 الجليل والمولى
 الخليفة روى
 والغزو الشهامة
 يمكن في الارض
 وفله دزه من
 فلم يذ فيه بيل
 الطوية المستحسنة
 رصد رصا در الياده
 الكار والعالى
 وطامل رايتا
 الى ان يبلغ

وكانه بالمتنع
منكم انكم الوافقة
تكون في تلك الاماكن الشريفة
بجامح الدلالة وعلمنا ما في مقام الانسجام
جاية الى جنات المتنع ما يدركه موثق الاضاء والسلم
عليكم ورحمة الله وبركاته **سورة الاحقاف**
الحمد لله العزيم ومطهره للظالمين والظالمين على الظالمين والظالمين
الانبي المتنع بغير غير الشرف والكرام والكرام على الناس
العصومين انما بعد ما لم يتم في من انما تبارك الله الذي لا اله الا هو
اجمعين انما بعد ما لم يتم في من انما تبارك الله الذي لا اله الا هو
مكارم الاداب الكمال بفضائل الشيم في كل باب تبارك الله الذي لا اله الا هو
التمسك بمسلك طيب الاخلاق المتمسك بذي القود والاحسان ما اهلوه هو حسن
النية تاحي رايخ الخلاق الحسان تاحي كتاب الفضل والاحسان ما اهلوه هو حسن
وجه احسانهم عن التلوي في مرة الرأى بين الوري ومن تيلم وجهه الى الله وهو حسن
بالعرف الوثوق وما اولاه بالنواب بعباده المعارة والذبا حقا الحسن وزياده منافع
الفلاح مصباح محراب الصلاح اصفي اخوان الصفا وفي خلاص الوفا سلاله ارباب الكرامة
والحمد نقاو اشرف النمامة والجداسين ذلك البلاد الامن عزيزا ومثاقنا حقة السيد
الحسن احسن الله اليه في اولاه واخره وبلغه فيها ما يولاه وتيمناه ان مشرقه الشريف قد ورد
في اشرف الاوقات تفتح بواب انبساط الغود نظرة الروض بالحجاب
تشرع بوقود باط انبساط الغود نظرة الروض بالحجاب
المطر ولقد انراج الحنان بهذه المروحة
الرومانية ارتياحة تبتا
الحبان

وامتدح هذه الذرة
بوجدان هذا الصنف
الوجدانية ابتهاج الصنف
بوجود القدره على تلك الجبابرة والاعف وزين جليل الزمان
ولكن ان ثم لا يخفى على لهضي الدنيا واجبي على من احسن الحجج والبرهان
الاداب جمع الله تعالى لهضي الدنيا واجبي على من احسن الحجج والبرهان
بنية مغارق الفائق انه لما وجبي على من احسن الحجج والبرهان
من كل فاعله ما ستم من الهدى البالغ محله وان الله مع ما يجمع الحجج والبرهان
كالبدور والامامة ونحن الان محصورون عن راي اخوان ذلك البلاد الامن من صدقون الانبي
مناسكها بصد العواقب كالحايه بين المحبين فوض علينا سلوك هذه الطريقة المثالي العلوية تلك النية الواجبة
ما هله هداية الدعاء الداعي الى ذكره واستدعا تشرنا بطون البيت احكام من ربه وبالهدى من
سواكم خلع من ما لكم عدم نياتنا في مظان الاجابة فان الحسن من الاخلاص لا يخرج من ذكره في
ميتات التبتل والابابة وما كان الاطاب رايا على ذلك خاوا من جدار الاطاب فالاولا واجبان
الكلام وختم الصغيفة الكاملة الدلعية بمسك القبة واللام **مكتوب باخر الوالد**
عبد جلال الله الذي جعل البيت منابة للناس ليوتيم بانياته ثوابها المقام
والصلوة على النبي الامي المقلب وجهه في السلم قبله برياضا قولي وجهه شطر المسجد
واله اركان الكعبة الاسلام وعترته من شجرة الدعا التي اصلها ثابت
ونوعها في الشجرة اقطان فمن الدائم الى
انتشار اوراق الياالي والايام
لنمان دولة
عالمية

التي هي الاولية
المولى الاولى والاولاد
التجمل والتعظيم والاولاد
بخلاته كماله وشفاة الاخلاق بالجوهر والاولاد
حسان ماوى مفردات فضائل الشيم ومكارم الاوصاف جامع
المركات من الفهم والافادة ومعدل انقياد العبد والاضاف الى الابدان
قال البر لا فنان ما احبوا واصحاب كبره الكرم توفى الكاف والباكمي نفع الناس
فضله العديم كل شاد واعترف من محبة الكرم توفى الكاف والباكمي نفع الناس
في سلم الاعتقاد فمكش في الارض من الاقطاب وفي اقله محبة الكرم توفى الكاف والباكمي نفع الناس
البقاء وممنها الذكر الباقي الى يوم المايش وفي سياسة المدينية جعلوا كة بلدا انما من جميع الجهات
السنة المحرم اهل الحياء ومن حمة جفوة الجفوات وحقه عقوبة القاة مقلد يمد يابه الشد يد يد رايه
العدوان على العباد ما ارباب الفناء وما فتح بل اجف كما غرض من نام لا يرى في النام جفاء ولا جورا
كتاب لا تقال بجماء الشقاء والجلد واشرف ارباب الكرامة والامثال لبعية المشكوة في صفاتها من شوك
الاعتداء اجل اجل التهامه والجلد واشرف ارباب الكرامة والامثال لبعية المشكوة في صفاتها من شوك
الاشرف في الاعلى والموقف العبد التعلى القدس التوفيق لا زال قبله لطايف الناس بائين
سكاه ثم العوض على ذلك الجبابر المولى يجنون التوفيق لا زال قبله لطايف الناس بائين
حبة وجب عليها عرضنا بطولها واجبر ما في ايام مجاري
وقات والاولاد حتى سوطا تقول انا اهل
البيت والمقام والفتح بيار
الصلوة

والسلام
انتعدنا غارب
المولى على الغيا في البلاد
ومرضنا بدين خبا البدر والمنا والبلاد
الذين جابوا الصخر والبوارا من ملاء الزفراء وبلد النابلية
البيداء وبقيت البلادية خالدة من ملاء الزفراء وبلد النابلية
اليم من ذوى الكرام فاختارنا الطوق قابدين بسم الله عجزها وبلد النابلية
المواخذ الجارية جري قمع الطوق قابدين بسم الله عجزها وبلد النابلية
عن معنا الجحيم توكلين على محار الرياح الذي جرى القلك المشعرون وبلد النابلية
من كل انة غامرين للعافية من جميع ما يوجب الحية والحانة ثم ضربنا في الارض وضاعت عليها ايامنا
والعرض حتى انقلبنا الى هلتنا مصروين بلقائهم ورجعنا اليهم فحين با ااهم الله من فضله اذ سلمهم
وام نعمة بقاتهم بعد ما تشرفنا بتقبل السدة النبوية والاطانية والاطنا هذا الكلام في
لازال سلم شفاء السلاطين ومغفر جلاله كخلائقنا ولقد بطنا ثم القال والاطنا هذا الكلام في
عرض حقايق الاموال ونحن اذ ذاك رطب اللسان بذكر مكارمكم الناس قد كن باطاح الدعاء في عالم الناس
الجبريالة والماملين بالظهار ما اتفق لكم في هذه الحدة ومن الهام والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته
الغظام والمنعليا بالظهار ما اتفق لكم في هذه الحدة ومن الهام والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته
قال وقفا **الفلسفة الكونية** وقفا كتاب ايدى وقفا اهل الاسلام بايدى
القنار ومن انقده انزل هاديا بيده الى سوله التيل ونزله
الا لاه افضل الصلوة والسلام
على من نزل عليه
الكتاب

واو في الكلام
وجامع الخطابات على
اله الاية وعشرة من صفاته
الامة خلفاء الله في خلافة وارثه و
اشانه على نبيه ومنه صلوات الله عليه و
او ايل الكلمات معجزة كالحروف واخذ الايات بواف
الوقت **و** حد الله الملك العدل المبين وخلق على رسوله الناصر الا
واهل بيته العدل المبين فصفحة المقال الصائب الصادق من ان لصورة هذا الحال على
الوجه الحسن الذي من ان مصدرية قراء القرآن تالية لخلق في الامم والكتاب وانشاء ثلاثه
تتربل الرحمن نازله منزله نزل به عند واثق من اتقا كحبر والصور والملك ادب والحيث ثلاثه
الكتاب الكريم والقرآن العظيم ثم وقفه قربة الى الله العظيم وطلب الله الجسيم على الامام الثاني
والحجة القائم المنتظر فامة صحيفته الخلافة وعلى ابائه الائمة الكرام صلوات الله وسلامه
خليفة الرحمن ما صل العصر والزمان عليه وعلى ابائه الائمة الكرام صلوات الله وسلامه
الليالي والايام لتبوء منه شعبة الابرار ويكون ثوابه هدية الى اخيه المقدسة الخفو
بالانوار ونفاصا شريفا ونبيا من جملتها من نزل به بعد ما سمعه فاما الائمة على النبي
يدلونه **ايضا** اما بعد فانه كتابا كحد وانشاء وثلاثة صحيفه الصلوة على النبي
الاولياء الاوصياء فيقول الفقير الى شفاعته القرآن يوم القدر اثني لما سمعت قوله
باليمين ومدغم الغفوة على نعم جبرائيل يوم الدين اثني لما سمعت قوله
هذا الفضيلة ما را
من

من الكرامة
لديه احسن من كتابه الكريم
ومن ذرايع التقدير اليه اقرب من
تنزيه الحكيم فلما وفقت هذا القرآن الغني
الذي هو الاوحي يوحى متقربا اليه تعالى في الاخرة
والاولى **ص** ما كتبه **ن** في كتاب **ن** من صفاته
الحمد لله الكبير المتعال ذي القدر والجلال والجمال الذي جعل الصلوة
والتقريب بها الى جنات عالية وسير دعوات الامم محمد بن جبرائيل الوحي المبين على مبين وفتاح
تطوهر ادينيه وصرى الله على بنيانها المبين وعلى اله الذين من تنسك بذيل ولا يقيم فقد استك
الفلاح لمن امن به واعصم بحبل شفاعته المبين وعلى اله الذين من تنسك بذيل ولا يقيم فقد استك
بالعروة الوثقى لانقسام لها ولا انقطاع ومن تولى عن طريق هدائهم فقد ضل عن سوره وثاني
القيمة ما له من ولي ولا شفيع يطاع **اما بعد** فله نعمة الشريعة التي هي روح الارواح
ترجمه الكتاب بفتح الفلاح فتاح لمقاتل ابوابه وفتاح مكانه مصباح يخرج نوره وثاني
فضوله وغوامض ووضوحه بفتح نبأيم تحقيقه اوراد رايضه ونيق من نجات ووضوح
غرائب اعراضه نقلت من نخته كانت بوارق اثار التصحيح من هوامش اورانها ابارقه وشو
انوار الصحة من مشارق صفاتها تارة وقد تشرقت تلك النخلة بظلال صلاحهم
العريق من نبي جواهر قود كتبها عليها خطه الشريف وهو العجزة والول
والفضيلة من اهل الجلال والجمال والجلال الذي جعل الصلوة
تكملة عن خطتها وديع بيانها
نسيم بكيت عن

الماني فاعلموا ان فضل القرآن في جميع هذه
 المراتب لا يقدر على الاستعداد العارف الوريح
 باصر البصيرة ولا يستعد العارف العارف في كل
 السداد اجمال الذين يجدوا في القرآن من فضل الاكمل الذي
 الحالات يجدونها فيه وبلغه انهم انما لا يدرى في كل
 مراتب ما يحضر شأبه اعني ما يدرى الفضل والتميز في كل
 لا فضل انما ارتفاع شأنه اذ يدرى فضل القرآن لا يدرى فضل القرآن
 سمو مكانه السامي تعالى من الزوية فضايله مع ان يعينهم عن دراهم من فضل القرآن
 بل طبعه وكما انهم انما يدرى من الزوية فضايله مع ان يعينهم عن دراهم من فضل القرآن
 وقفا كفاؤه لمن استند بارشاده الفيل وبيان شجر دروس الشارحة وذكرى لمن كان له فضل
 الالهية متفعة لمن استند بارشاده الفيل وبيان شجر دروس الشارحة وذكرى لمن كان له فضل
 التسع وهو شهيد قصه فاذيل الكلام لقصور كلامه وانشان الانسان وانشان الانسان وانشان الانسان
 في مراتب العلم والفضل وقصه فاذيل الكلام لقصور كلامه وانشان الانسان وانشان الانسان وانشان الانسان
 من طويلا بحمد الله تعالى ايام بركاته الى يوم الدين وافاض ثانيا فاضنا على رضى الطالبيين بالنبى اله ك
 انا حسين دام الله تعالى ايام بركاته الى يوم الدين وافاض ثانيا فاضنا على رضى الطالبيين بالنبى اله ك
 المعصومين صلوات الله عليهم اجمعين بسم الله الرحمن الرحيم
 الحمد لله الواقف الذي انزل القرآن ليحيى الحق ويكفي الباطل
 في الامسين رسولهم يتلو عليهم اياتيه ولقد
 انما سبعين آية في القرآن
 وجعله آية في العالمين
 بركاته

الكتاب ويهدى بهم الى الله
 الى الصراط المستقيم صلى الله
 على عليه وآله وسلم ما بين القرآن نيات
 الهدى ويهدى للمنى في انهم
 القرآن يوم القرآن رستم بن صفى فان اوتيا ثانيا بها بالبين وعفى
 عنهما يوم الدين ابي لما جرى القلم وعلنان الخط نصف العلم الذي علم الايمان
 منه ما لم يعلم لقت الدواة مستند ايدى القلم امداد البارى نصف العلم الذي علم الايمان
 حين اقام الخط اى الفتح التارخ لما يريها الذي هو من العوارى بالعلمة ثم شرقت في شق
 الاستطاعة حق تجبى في المراتب قبول المادة صوة ما فيه وتبدي في هذا ان يتحقق هذا
 بندين ملائكة وما لا فيه ندرت الله تعالى على كل هذه النعمة العظمى كتبت على انفسى اذ اعلمت هذا
 العطية الكبرى ان كتب الوقف على كل واحد من خيرة البشر الخ الاربعة عشر خلفاء الله في العالمين
 واوليائه الامناء على الدين والفرس بنينا الرسول الكريم الامين والاطاهر من المعصومين صلوات
 عليهم اجمعين قرأنا بخط يميني واخر كتابه كل رضى منه من يدرك انشأت حقيقة ديني فكل انتم و
 وقفه على واحد منهم عليهم السلام واخلفت بحسبه عليه عتات رجا الوسيلا يوم القيام ولقد
 وقف هذا القرآن الكريم على الامام السادس الحري بكل خير وتعلموا ما انا الواقف على موافق
 التزويل العالم بعالم التفسير والناو يد كيا بالله الشايق ابي عبد الله جعفر بن محمد الصادق
 عليه من التحيات ما لا يحيط به محيط البيان لما كان القرآن هدى
 للناس ونبيا من الهدى والقرآن وقفا حقا
 ولا يخفى طيبانه قول الدين
 وجبا صرحا لا مبدل
 لكلام

قد ناله بعد ما سقته
 فانما اسد على الدين
 بيد لونه وقد جعلت قوله
 ما درست حقاً فانما الكتاب جاني
 لصحيفة ارضي وانما في ثم لا كبر ولا
 كبرين ولا دم وهكذا من الدهور
 من مطاع الناس عليه ولو بالوجه
 اليه ثار طامعه شهادة المولى
 التي هي فوق كل غيبة من خرج
 الدولة القاهرة الصقوبه الدائمة
 تلك الارض المقدسة الذي بارك الله
 يرسله على سبيل الاستعجال ويوصله
 الفريسية حقت بالانوار الزبانية
 ما بد وبناب بقران الزوار الى ان يرث الله
 يوم يطوى الشاوك على السجل للكتاب
 السنة العاشرة من عشر الاول من المائتين
 المبارك النبوية على الصادق الثاني من المائتين
 الفان وصلى الله على النبي وآله
 اولنا واخرنا الى يوم
 الفرقان

والصلوة
 على ما تقدم من صفات التكوين
 فاجابة رسالة النبوة الباقية الى يوم
 الدين محمد سيد المرسلين وآله الصومين الذي
 سجن في العلم العالمين تاويل الكتاب الكبير
 بلان عربي مبين هو محمد الله على الاول من الاولين
 مفتاح ابواب البيان هو محمد الله على الاول من الاولين
 والصلوة وطهارة صحيفة الشكر على الاول من الاولين
 الى اقرب الطرق الى الله البيضاء والطاهر من الهادين الى التقيم صراط الشريعة الشاهنا ابا عبد الله
 وقض الكتب المعروفة **في كتاب الصلاة** في كتاب الصلاة
 نفسه الوجه وندب الى التقية في الدين من كل فنية طائفة نفس والدة فنفقوا على الكتاب والحكمة
 على غير الورى بنينا الصلوة الناصح لسوابق الكتب والصف الاول باوون من جوامع الكلام فصل الخطا
 والالطيين الطامرين الذين اتخذوا الدار الدنيا جواما اراد الله بدخولهم فيها الا ليدهب الرجيم
 البيت ويظهروهم تطهير انظار باطنة منهم وطهارا طارفا هذا الكتاب الشارح من جملة الكتب التي
 استبقت واستنحت من آثار الحكم الوفاء على هذه الجهة الطلوبة والقاية الكفوية الواقعة في
 فقهاء ان مدار السلطنة صنفان حاما الله تعالى لاراد الطلوع على شجرة الامامة التي هي
 الاجابات بماء الحكم من جملة الاوقات السليمانية والحكم الطامع على شجرة الامامة التي هي
 ولقد وثقه على حبل الامام الاولي والحكم الطامع على شجرة الامامة التي هي
 كثرهم الله تعالى بين البرية الى اخره **في كتاب الصلاة**
 فقايع الشهدا
 الحمد لله الذي جعل
 حجة ولاء

كريم الشفا
خازن نفوس الزفلة
والاقبال ناظم جواهر الفضائل
في سبط العظمة والحبال مقبل الدولة
الادبية الكبرى محم بساط السلطنة البهية القطبي
فانشر الوعده كالات فانزدر الخيرات والبركات جامع قوتيات
الدارين عارى الساعات الثنائين بهبط الفيوضات الربانية منقرب الله
الحضرت العلية العاليه كاتانية ذوى المكام والخاص على الجاه افاض الله
تعالى قدرة ابدى ابد من تلك العز والاعتلاء بلده **سورة الشهاده على حسن حاله**
بعض العلماء واختصار النعمان الحمد لله الذي شرع للناس شرايع الاسلام وهذا هم
العلماء الى ما لكها الدالة على مدارك قواعده الاحكام والصلوة على رسوله الداعي الى ما هو
الكافي لاستبصار الانام الشايع في تهذيب اخلاق الخليقة بما يورثه فقيهه عنه وعن الله
الاظهار عليهم شراف النخبة واتراهم اليقين من حقيقه الآداب فلك المذكر في متون الكتاب
وارتداد ارباب الضلال الى طريق الحق واليقين من حقيقه الآداب فلك المذكر في متون الكتاب
وبدت منه ثمة اخلاصهم بغير من الضالين رجع كثير من الجاهل الى ما هو الحق والصدق والصدق في
تعالى من طائفة باليد واللسان وسد خلته بجم الجود ومكارم الاحسان **سورة ما كتب**
بعض الفضلاء كتبته ذكر من نعت كمال جودها العارفون في طريق الاشياء
فناهدوا بها صفات السبل والمعاد وسقى بهم ذوق العوارف في طريق الاشياء
للكو ما الشايع في الاقطار حتى بلغوا في طريق الاشياء
الحكام والمواليه لهدى افاض
الكافية

لادان
صليب الاراء والا
مقادير الى ما هو الحق
الصواب وحصل بقدر يحصل افاض الله
الثانية شفاء اهل الخليل من غلل الشكر والشكر
فناو به النجاة منها على قانون الحكمة والاستعداد وبلغ بعد طرقات المراتب
الصائب جمع منازل السالكين العاصلين من سبيل اهل الصلاح والتلاوا اعنى جناب
الى ما هو مقصود السالكين العاصلين من سبيل اهل الصلاح والتلاوا اعنى جناب
فان لا زال باقيا ما افاض الله عليه النافع للناس ما يقوى كتاب الاستبصار **سورة**
فضله الكافي لكل فقيه في تهذيب احكام القبيحة مدارج المستغنى على العلام الاوراق ودرست النسخ
الاعتقوت غناس في جوار النظر العيقان السفين الكتابية رجاءية مجرى السنين الشحوق
صون الشور اولات الفقرات وننون الموزون ذوات الجود رجاءية مجرى السنين الشحوق
الاجناس والعلك ولذالك ترى التجيز في تجارة معرفه الكمال من كتاب التاثير في جواهر النظم والنش
فوق بابولج الاساطير ولذالك ترى التجيز في تجارة معرفه الكمال من كتاب التاثير في جواهر النظم والنش
في اطار مناهج الاجاب باخذ ونهاية جبر الحجة بما يتغير فصول فصولها اقامه وكما ان تلك السنية
وتخزنها اخرى سنية محمية ما يبرق من بضايع البراعة فضعفون فيها اقامه وكما ان تلك السنية
الجارية حاملة لالوان امتعة الارام واتسام شيق الارام وعلى قدر ما يكون في تلك السنية
المتابع السائل الموضوع تحت طائفة ما يندرج في هذه ما هو ساقى
القدوس رضى القال التاثير في السطور في ذيلها اليد مثل
فما بعض ما الى من البضاعة
الرجاءية

افتتلا
 انما جازي عاصم الجليل
 الولي العارف الكامل الجليل
 القاصد لا اله الا الله تعالى
 والوادي العالم الفاضل الحبيب
 العتيق لفتن اهل الدنيا
 جامع سكان الرضات
 الوديع المودع صاحب
 شدة طيام بقاءه
 البدي بن ادعاء الاضغان
 ما بين شمع من دلاو
 وهو من اودتها
 الفايدون والى صفحتها
 تراقت مطويات
 جزيق وانه غلام
 باجادهما فطان
 بجان طيبها
 والايقان خازن
 زاتم ليدق اجاب
 على من اشك
 من

الحمد لله
 الذي احسن
 طابته النفوس في حرات
 الادب ان يعقلوا في مدارس
 فوايض العلم والعرفان
 ومنايت الغيرة
 والاحسان
 اسرار العلوم
 الذي بعث لتعليم
 والارشاد وعلى اله
 لاعلاء كلمة الاسلام
 واستحقاق
 الاوقاف
 والدولة
 في كتاب باب
 السلطنة
 الذي
 عليه صلوات الله

في هذه الحصة التي تكون
 بيد الطاعة والانقياد
 تزود ما احتسب لسبيل الانقياد
 ما يبدو وكونه ليوم الحصاد والصلوة والسلم على
 على يد الامين المختار والاهل الاكبر من اخيار الدين وقفت على
 ولايتهم العبد فيجب ان يخرج من تحتها الاظهار وسبب ثمرات الخاضع
 شفاعتهم لكل ما في الدنيا من النجاة من النار من ثمرات الشهادة عليه من الا
 على نواب الخير الوصيين **اما** فان من الغيبة لا يفتقر الى الامانة في الصدور من العبد والامانة
 الحسنة من لارادة صورت ما تشق السمع يذو الاستماع اليه وتكون كالماء الى الامانة في الصدور من العبد والامانة
 قرار جميع ما نطق به في الكتاب والاعتناء بالاصحى عليه من المبدء الى الامانة في الصدور من العبد والامانة
 الوزراء العظام من الامراء النخام ذوي الشوكة والاختتام للدسور الاظم والاشهر الاكبر
 الواقف الخيرة الموقر المساعدين الوكيلين لا زالت مزراع **اما** لقد قبلت في الفرج الاصل مع اصله الوثيق
 مزروع الخضر وانتم تفسر من تحت الغبراء **اما** والمقابلة وتساوي في ميزان الموازنة والموازنة
 الصحيح الجليل فيما تدر صورته في آية الواجحة والمقابلة وتساوي في ميزان الموازنة والموازنة
 هذا الان مطابقا لما في من غير ما على لسانه **مع** لا ما تكتب في طه كالكافي
 الموقوفة على الخيرات المبيحة منها على لسانه **مع** لا ما تكتب في طه كالكافي
 مع مرارة نعمة الكتاب السطاب من المبدء الى الامان
 الكلمة من ومو صفاتها
 الاينية ولا
 حت

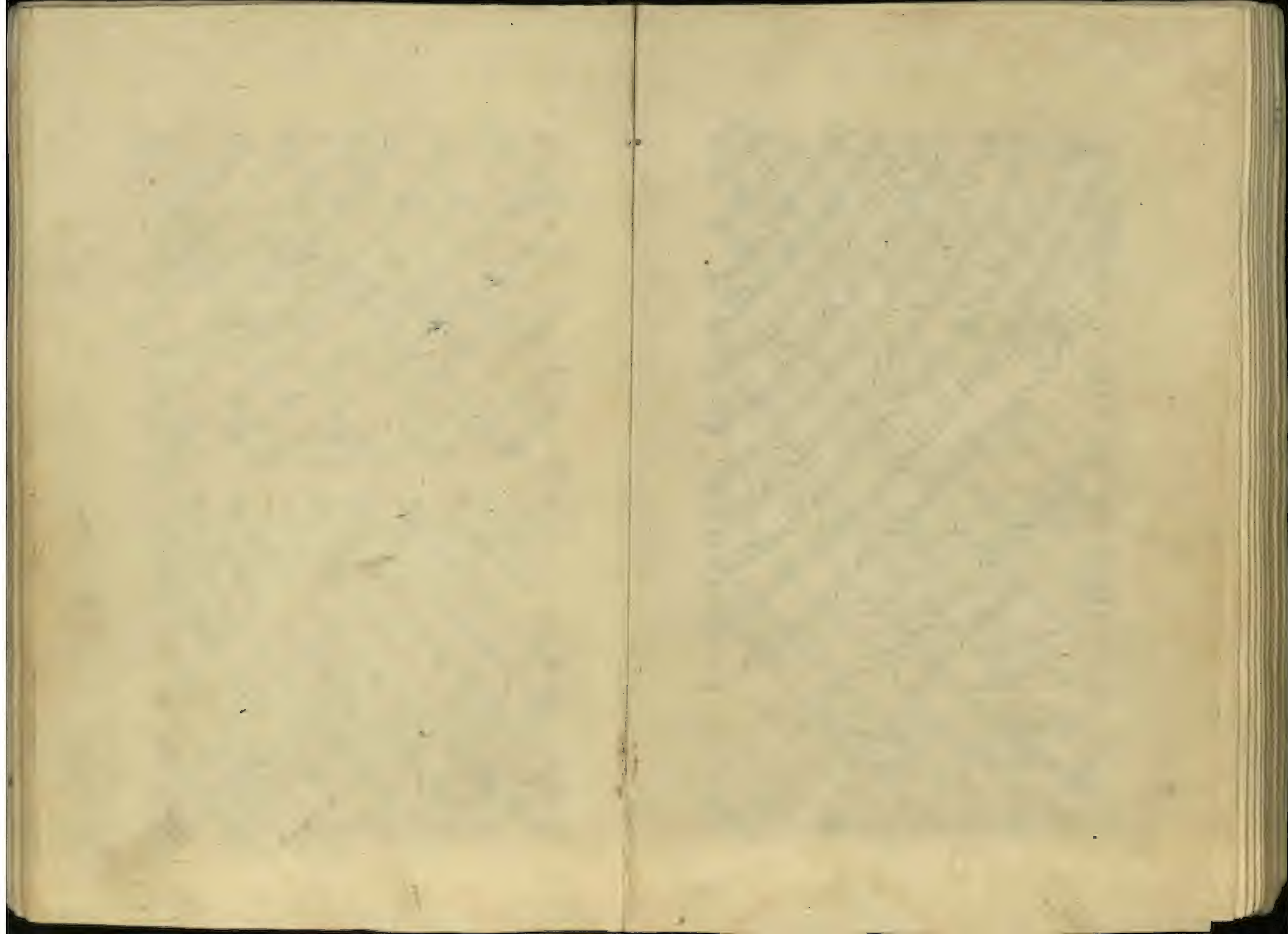
انما الوفاق التام
 على الواجبات والامانة من كل
 فبى بلعاب غيا بالامانة من كل
 مقم وزال بالاهل الاصلح والحك من وجبا
 اطرافه بموقنات النك في الوجه الاصلح لونا هذه الفقيه
 صرح على الوجه الكافي للفق في الوجه الاصلح لونا هذه الفقيه
 من ذوى الاستبصار شهد تهذيبه من كل زيادة ونقصان عدا ما راع عنه نظر
 الامان نفع الله تعالى به المؤمنين في السجادة ما لكه المعظم الكرم المكين معتد الذلة الفا
 الخافانية ومحم سادات السلطنة الباهرة السليمانية حاوى الفضائل الانسية جامع النجوم والقبائل
 القديس ذي الحامد والحاشية والاحلال **واما** من النهاد **شخص** في التبالاة
 خازن الخزن ابن العظمة والحسنة والاحلال **واما** من النهاد **شخص** في التبالاة
 الحمد لله الذي اجازته فافعه من الصالحين وصير وصله الى اراحة اللاد والعدا
 خير العباد فاعده منه مناجاة يوم الثعابين من بشري نفسه ابتغى وضائه ولا يندم الذي
 حل عقد قشاح العالمين لا يغيب يوم الرسول النامي لياؤ الدين محمد الكاين نبيا وادم
 من يتوب اليه ليغفر عن سيئاته ورضوا الله عنه وعلى اهل بيته الاطهار منازلا الامامة و
 الماء والطين الذي يبايعه رضى الله عنه وعلى اهل بيته الاطهار منازلا الامامة و
 فوضه النعيم ولنعم ما كن طيبة لوفور الشرف والكرامة ميامونا
 المولود في اول بيت وضع للناس المومنين **اما**
 على التقوى من الله والتقوى لاهل
 خير الناس **اما**
 فلا كان

الكتاب من اليد
 المستطاب على انما يتبدل
 الى الما بعد الحقوق والوقود واعلم انه
 فلان باقية الحقوق والوقود والوقود
 يقين تمام النقص المسنود **ايضا** احمل الله الذي يتبدل قلبه لطول
 الدولة القاهر **ايضا** احمل الله الذي يتبدل قلبه لطول
 الناس سواء العاكف على التمسك بالاعتقاد والصلوة على بنيت في دار الدنيا
 الطوبى الى من كان له بناء الكونين واصل يتبدل اركان كعبة الدين والاطلاق من يد
 الدارين وكان له بناء الكونين واصل يتبدل اركان كعبة الدين والاطلاق من يد
 معان الشرح قوامه الانباء **ايضا** احمل الله الذي يتبدل قلبه لطول
 باليس لدوامه الانباء **ايضا** احمل الله الذي يتبدل قلبه لطول
 والصلوة على من فتح في شارب التسمية اسماء الواسعة منهم الى كافة الانام **ايضا** احمل الله الذي يتبدل قلبه لطول
 واصل يتبدل قلبه لطول **ايضا** احمل الله الذي يتبدل قلبه لطول
 هذا الكتاب المستطاب والصلوة على من فتح في شارب التسمية اسماء الواسعة منهم الى كافة الانام **ايضا** احمل الله الذي يتبدل قلبه لطول
 واعترف يقين تمام النقص المسنود **ايضا** احمل الله الذي يتبدل قلبه لطول
 عيون الصالحات لتنع ذبقة معروفه هم البالغ ذروة غاش الفهم والصلوة على من فتح في شارب التسمية اسماء الواسعة منهم الى كافة الانام **ايضا** احمل الله الذي يتبدل قلبه لطول
 الباقيات الصالحات لتنع ذبقة معروفه هم البالغ ذروة غاش الفهم والصلوة على من فتح في شارب التسمية اسماء الواسعة منهم الى كافة الانام **ايضا** احمل الله الذي يتبدل قلبه لطول
 من لدن حكيم علم والاهل الصالحات لتنع ذبقة معروفه هم البالغ ذروة غاش الفهم والصلوة على من فتح في شارب التسمية اسماء الواسعة منهم الى كافة الانام **ايضا** احمل الله الذي يتبدل قلبه لطول
 ساجد الله بوطائف الطاعة والعبادة الذين جعلهم الله تعالى لآية
 امر الدين ونفوس اليهم تولى مدارس التبيين
 وامعالم العلوم الدينية بحسن
 وشهدوا على فضل
 من فاز

بالمعاند
 القتيبة على
 راوس لاشتهار فضل
 الائمة عليه وعليهم ما خلت ارضهم
 بالتليم كافتل ما صليت على ابراهيم
 فان عاليه العظم الواقع الموفق الكرم **ايضا** احمل الله الذي يتبدل قلبه لطول
 الفضل والكمال وزين وسيد الدولة والاقبال راقم عجايب الحكيم **ايضا** احمل الله الذي يتبدل قلبه لطول
 كرام وثبت انام الحيات في ذات الخلود والذوام صاعف انما في اوقات الحساب والاداء الى استبان
 اللسام ومع قدرة العالي ما دامت رايده سلطات الايام بتقصان اوقات الحساب والاداء الى استبان
 خطوط الاجر والثواب وبذل وسعه في اتفاق ما يقدر عليه من خصال اليوم الحساب والاداء الى استبان
 الحية في عجايبه فوفق جميع ما سطر في يده العلي عليه بعد ذلك بيا تولية الشريعة الدائمة بدوام الشهادة
 الباقية مدعى لا يام واقضه في فعل يديه السامع لافرا عا يجتهد في الوفاق الموفق تمام ما في هذه الصلوة
 عوام وكتب الداعي لدوام الدولة القاهر السامع لافرا عا يجتهد في الوفاق الموفق تمام ما في هذه الصلوة
 الشريعة الباقية **ايضا** احمل الله الذي يتبدل قلبه لطول
 والسلام على النبي المختار والاهل الاكرومين الاحرار **ايضا** احمل الله الذي يتبدل قلبه لطول
 نهار صلوة دائمة بدوام الكرم غريز مصر الدولة والاقبال راقم عجايب الحكيم **ايضا** احمل الله الذي يتبدل قلبه لطول
 ابني ميا في الحية والكرم غريز مصر الدولة والاقبال راقم عجايب الحكيم **ايضا** احمل الله الذي يتبدل قلبه لطول
 من الخيرات يوم لا تنفع ما لا فوقه في عالم الشهود لاتفاق ما يصل اليه
 في اليوم المشهود من اتياع ذلك الوقف المربود الذي
 في سلة اسباده صورة الاقرار به على الوجه
 الصحيح المستطاب **ايضا** احمل الله الذي
 لا

شاه من رؤس جيم اقامه عجا
 جعل نفقه المرفوعة اقامه عجا
 لشجرة العروقة التي اصلها اناث و
 في سماء تعليم الاسماء لادم وصبروا في كتيبه الجحيم
 بين العلماء اجته طائرتهم التي فاحص السموات الذي جمع حبات الانام لا تكف
 وجامع الجحيم عن ذائق الحكم بدمج نفق البرية والدم وبعث في مدرك الدنيا من النعم فلم ي
 ساكن طيبة لعباده المكنون الذين هم انفق البرية والدم وبعث في مدرك الدنيا من النعم فلم ي
 كل امه مدرسا يلو عليهم اياته ويكرهم ويعلمهم الكتاب والحكمة لا كمال الدين واقام النعم فلم ي
 تلك الرسل الذين فضل بعضهم على بعض جعل في تعليم الامم ولم يقضوا الاطوفى بسبب طبع اللذيق الفرض سباني
 المشابه من الحق والحكم بما افضل الانبياء نبيا الخاتم التخلي يقض طاعته اولو الايديين خاديا العوج والجم
 الرسول هونا الكلى الذي هو مدنية العلم وعلى ايها المقصود على وجوه الوردى فضله الاعم
 الرايخون في العلم بوجها التواذن الله ان ترفع ويذكر فيها اسمه الاعظم كما ان سور القرآن سورها
 الحجة بايات فضايله التي لا تحصى والله بانطواء السماء وانقضاء دورها بالقضاء المبرم صلى الله
 الدانية قطونها الى اقطار بانامه الجود بانطواء السماء وانقضاء دورها بالقضاء المبرم صلى الله
 عليه واله وسلم مادامت الحقية عند الله مباركة طيبة ومثله على رحمة الله وبره
 الشاملة لكل من خلص وجهه لله واسلم اما بعد فقد كان فضله
 الله على الامم ان وفقهم لانبياء الخيرات
 الى يوم القيام ويذبحهم
 انفاق العفو

من اهل العلم
 فهو قريب التقوى والى
 دعا هم الى انار الاخوة على الاو
 في جميع احوالهم والافق خيرا يلقى واستجيبوا هم
 ان يتفقوا بما يحبون واقرؤوا به الايتار لنيل البر وقبيل انار
 بالباقيات الصالحات واشاروا بالاتفاق على الاحياء والدارك الخبير ففاق
 مختارهم يوم يلاقون الى موقعر من الطاعات واحبوا صرف ما يغيبون فذلولوا ابدانهم
 الخيرات لراحة الالبابين بذل البين حتى يلاقوا في موقعر من الطاعات في الارض تقاضى بنو النعم كل من
 الخيرات غنمته الديار لسعة القراء والمساكين وليتفقوا على الطميق النفاقات في الارض تقاضى بنو النعم كل من
 منها في رايض الحسنات وعلما في حبة انبت مع سابل في كل سنة ما كعبته وذلك غير ما لهم من الضاعفة المصو
 وكل شعير من شعير القربان حبة انبت مع سابل في كل سنة ما كعبته وذلك غير ما لهم من الضاعفة المصو
 عليها في التوبى لافات تبدل دار ما فان من انفاق الالهى سعة الوافق وضبا من اجتمع الممال للتكاثرت
 بقاء بقاء الصدقات الجارية في مجاري انهار الالهى سعة الوافق وضبا من اجتمع الممال للتكاثرت
 ولم ينقصه من الدنيا واحسن كما احسن الله اليه سعة الوافق وضبا من اجتمع الممال للتكاثرت
 من الحسنين والله در من اعرض عن عرض الالهى سعة الوافق وضبا من اجتمع الممال للتكاثرت
 خفي ما يجيئون من المال والدين من اقبل
 الفضيلة الحقة ومصل
 قلة البقية



اولا في بيان...
ثانيا في بيان...
ثالثا في بيان...
رابعا في بيان...
خامسا في بيان...
سادسا في بيان...
سابعا في بيان...
ثامنا في بيان...
تاسعا في بيان...
عاشر في بيان...
الحمد لله الذي هدانا لهذا...

اولا في بيان...
ثانيا في بيان...
ثالثا في بيان...
رابعا في بيان...
خامسا في بيان...
سادسا في بيان...
سابعا في بيان...
ثامنا في بيان...
تاسعا في بيان...
عاشر في بيان...
الحمد لله الذي هدانا لهذا...

اولا في بيان...
ثانيا في بيان...
ثالثا في بيان...
رابعا في بيان...
خامسا في بيان...
سادسا في بيان...
سابعا في بيان...
ثامنا في بيان...
تاسعا في بيان...
عاشر في بيان...
الحمد لله الذي هدانا لهذا...

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

[illegible]

Handwritten text in Arabic script, likely a manuscript or a page from a book. The text is dense and covers most of the page, with some marginalia visible on the left and right sides. The script is cursive and characteristic of the Ottoman or Persian periods.

(Faint handwritten Persian script)

۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱
 ۴۷۲
 ۴۷۳
 ۴۷۴
 ۴۷۵

خداوند جهان را که در این عالم
نیکوکار جهان را در این عالم
چهار زبان دارد و این را که در این عالم

نماز است که در این عالم
او که در این عالم
در این عالم
ان که در این عالم
این که در این عالم
نکات خبیب که در این عالم
زینده که در این عالم
یک روز که در این عالم
چهار زبان دارد و این را که در این عالم

کتابت عالمیان را که در این عالم
او که در این عالم
در این عالم
ان که در این عالم
این که در این عالم
نکات خبیب که در این عالم
زینده که در این عالم
یک روز که در این عالم
چهار زبان دارد و این را که در این عالم

وامر و امر دولت قاهره بکار لایق بنیات باهره و بشمار چنانه اشعار که فرموده بود حقا که از تمام کشید چون
و وار کج طیب خلقی مهران تانسه مشایخه و الا رسیده مبره دل بشمار رسیده اسید که اب بقار حیات ارای
و جوهر اقدس نواب کامیاب اشرف را که روان افزار عالمیان و دوام بخیر زنده جهانیان است همیشه در جویبار
خلیج جویبار و درین ملک دولت جابر قرار روان بود بیا هم صفا اعتقاد در مصاف اعاد درین دولت غلظ
و مضور و در سایه لوار و الا نوبین و نایب خدا داد و فرین شیخ و غیره زنده باشد زنده در آفتاب نماید
خلل آفتاب نمود و عاقبت ملازمان مکارم محاسن بار باینه و الا لاجبار هم

جواب کتیب
وامر و امر دولت قاهره بکار لایق بنیات باهره و بشمار چنانه اشعار که فرموده بود حقا که از تمام کشید چون
و وار کج طیب خلقی مهران تانسه مشایخه و الا رسیده مبره دل بشمار رسیده اسید که اب بقار حیات ارای
و جوهر اقدس نواب کامیاب اشرف را که روان افزار عالمیان و دوام بخیر زنده جهانیان است همیشه در جویبار
خلیج جویبار و درین ملک دولت جابر قرار روان بود بیا هم صفا اعتقاد در مصاف اعاد درین دولت غلظ
و مضور و در سایه لوار و الا نوبین و نایب خدا داد و فرین شیخ و غیره زنده باشد زنده در آفتاب نماید
خلل آفتاب نمود و عاقبت ملازمان مکارم محاسن بار باینه و الا لاجبار هم

ایضا جواب کتیب عالیقدر مشایخه

پیراسته کتب و جوهر فایض النور عالمی حضرت فلان بقیه غایب حکمت انکار حایت ایزد و اصلاح کلان عبادت انار
حواست سر سر سفر زار الام جسمنا و روحنا و بدیهه پیر صحت ستم ام جاودانی بود بکل منین حوام دولت و
افعال شیرازه بند بود که جامه فصل و کمال باشد بعد از انکارش صیغه کماله و عاشق و مضایل از کبریا
که در حالتی که گشته چشمت روز افزون سلامتی ذات فایض البرکات از حد گذشته باشد بشمار فراوان
جوبار بر جز در این قوت روان بود مایه توجیه اسلوب مکتوب که امر از ساهان ارض مقدس نزول الکفایت
نمود از اشعار بر جز قریبی احوال غیبه مال بساط لازم الانبساط سر و کجی و وجودی و از اشتمال بر الوه
مراتب و استی بر در خوان احسان محبت گستر بر وجه امرش محبان بر در رعایت دل و جان کشید چون
شکر مویاید و اورا احباب بر حسب فراوانی ان و کز ارش این زلفیه مستقر بر وجه دلخواه اجناسه در صیغه
نکهار و عار اخلاص نشانست لاجرم بار بار رقیه الوفا کار گزار بنیج دعوات و بنابر انحصار غرض همین
لازمه صدق موالات گفتا نوح و السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته هم

جواب کتیب

ناروت آید و امر و امر دولت قاهره بکار لایق بنیات باهره و بشمار چنانه اشعار که فرموده بود حقا که از تمام کشید چون
و وار کج طیب خلقی مهران تانسه مشایخه و الا رسیده مبره دل بشمار رسیده اسید که اب بقار حیات ارای
و جوهر اقدس نواب کامیاب اشرف را که روان افزار عالمیان و دوام بخیر زنده جهانیان است همیشه در جویبار
خلیج جویبار و درین ملک دولت جابر قرار روان بود بیا هم صفا اعتقاد در مصاف اعاد درین دولت غلظ
و مضور و در سایه لوار و الا نوبین و نایب خدا داد و فرین شیخ و غیره زنده باشد زنده در آفتاب نماید
خلل آفتاب نمود و عاقبت ملازمان مکارم محاسن بار باینه و الا لاجبار هم

اصفا صفا
بیرایه بر لک بیاورد

اگر چه صوفی الطاف نیکو است اوصاف علیهم السلام
که در پیش بر ایشان هیچ چه در این است که با
و ایشان در این حدیث آمده که در هر حال که در این
منتهی است و این حدیث را در این حدیث آمده که در هر
بر آن است که در این حدیث آمده که در هر حال که در این
بر آن است که در این حدیث آمده که در هر حال که در این

اصفا صفا
بیرایه بر لک بیاورد

اگر چه صوفی الطاف نیکو است اوصاف علیهم السلام
که در پیش بر ایشان هیچ چه در این است که با
و ایشان در این حدیث آمده که در هر حال که در این
منتهی است و این حدیث را در این حدیث آمده که در هر
بر آن است که در این حدیث آمده که در هر حال که در این
بر آن است که در این حدیث آمده که در هر حال که در این

اصفا صفا
بیرایه بر لک بیاورد

اگر چه صوفی الطاف نیکو است اوصاف علیهم السلام
که در پیش بر ایشان هیچ چه در این است که با
و ایشان در این حدیث آمده که در هر حال که در این
منتهی است و این حدیث را در این حدیث آمده که در هر
بر آن است که در این حدیث آمده که در هر حال که در این
بر آن است که در این حدیث آمده که در هر حال که در این

اصفا صفا
بیرایه بر لک بیاورد

اگر چه صوفی الطاف نیکو است اوصاف علیهم السلام
که در پیش بر ایشان هیچ چه در این است که با
و ایشان در این حدیث آمده که در هر حال که در این
منتهی است و این حدیث را در این حدیث آمده که در هر
بر آن است که در این حدیث آمده که در هر حال که در این
بر آن است که در این حدیث آمده که در هر حال که در این

و کتاب در حب الاله لایط
متن غیر خطی
خط آرایه بیکان خط کردار از رنگ سبزه سفید
کلاه شکر کردار که کون
از قیاسیکه اید و از انش
الافاناش خراج از قناره
ایجاز و زین است که یکی از اناب
جبار و اوج و عبودیت که یکی از اناب
انسان و جان و دایه ای که یکی از اناب
عقب بجا از کردار و الاله ای که یکی از اناب
تاکید و ضرر و سبب از قناریش
امثال این پنج نوع
کتابخانه

الى المظلم
 وطلب اليه
 سكا
 شرف
 اكر
 اين
 كرا
 بايد
 رفق

[illegible][illegible][illegible][illegible]

التوحيد وشهدوا بالدين الاسلام
 كلف جميعا وارادوا بالدين الاسلام
 علي التمسك والحيثية في دينهم
 الدين اوصيهم في دينهم
 يدواهم القلم وقدره شهادته ودينهم
 مثلهم في دينهم في دينهم
 وقص في دينهم في دينهم
 ويعبد في دينهم في دينهم
 الجعية المذكرة الدين التي
 والده السلطان المعفور
 فترق الناس في دينهم
 ليعلموا في دينهم
 الذباب في دينهم
 العمل في دينهم
 فاعوا في دينهم
 العجم في دينهم
 الكهنة في دينهم
 المستنصر في دينهم
 والحقان في دينهم
 وقابلوا في دينهم
 على الاعمال في دينهم

[illegible][illegible]

[illegible]

مزارع علیه حمد و سپاس ارباب صالحه عبودیت و ستایش حق تعالی که بحسب سیر و مکان و زمان
علاقه شناخته و بذل جبهه تهرمان کاروان فاطمه سخن پروردگار زمین هر قطعه شانی از نورش خبر که می
بگیرند در نظر کامل فطره حبه بر گونه اصحاب و اهل و منذ حبه انبست سبع سنابل نماید و در حبه
هر شنبه ربع از حبه کشم قطع و اربع ربع خاطر خوا و دشمن که اخرج شطاه ناز و ناکست غلظت آنگو
علی مؤخره عجب الزراع لیغظ بهم الکفار مبار آرد و حاصل اعیان دستانت کم مضرب پایان
از کثرت حرف در مصارف سبکی چون نوزاد به بصیرت کامل نظر نمی تکرر مزج مکرر لطف افزاید و قف با که
کبریا اس ناک الاماکیت که مزه درار سپهر خضر اکام بود ای کزین فی السماء و زمین فکم و ما و عده
کشت زار از راق جهان و بستان سراسر ای نعیم جاودان است سبز کرد زمین بدایع افزین قدرت فایز
او و دکنه حار و سب طغیان که بقضای عطیه و لکم فی الارض مستقر و متاع الی حین موطن تراز
عالم بر نوع انسان و در روزگار حیات ستار نشا بهر بندی و مدار کار ایشان است آباد ساخته
عالم صحت که به حکمت بهره اوست عالم الغیب و اقل السرائر که چون نخل برای ریاض آمال خصال انبیا
در دینیه فطرت اند من لحظه در نظر کشش آراست که ممش رشتست که ثمر آن کم به تم جبهه لذت
چشند و اقل السرائر که چون زراع خیال دانه آرزوی در سر زمین مکرر است فاش همان
لحمه در عرض فوج الغفار خورش ممش بر تو مکن است که سنبله عاقبت حال آن در مجالی شود و تیرا

[illegible]

امری
الجلالة وعلو قدره
الحیوم الدین تبارک و تعالی
مشرکین چون توقف آید عوینک تبارک و تعالی
کواکب نورشان در سرب کشتن عوینک تبارک و تعالی
ایشان در بکشتن نورشان در سرب کشتن عوینک تبارک و تعالی
قرآن است فیما یفوق فی قدره و در کثرت کلماتش
مثال چه در آنچه یفوق در کثرت کلماتش
جهانیاں نیار در کثرت کلماتش
هنگام نظام سلسله کلماتش
شمار در کثرت کلماتش
پاک مس کلماتش
واقعان کلماتش
از هر دل آگاه
نجات دلیان
علوم فاضله و ارشاد
حقایق نقایس
انوار با جمیع
بازیدار و موافق
قاعده مع
انوار فاضله
شیرین و شیرین
در میان کارزار

مکرر

مکرر
پاکستان
ایشان در کثرت کلماتش
دانش کثرت کلماتش
سستون کثرت کلماتش
تذوق نور و تاب
خیل عوینک تبارک و تعالی
سعدت نام و کثرت کلماتش
نقش مع کثرت کلماتش
اعنی ایام المؤمنین و احیاء
مظهر العجايب و نظیر الغرائب
صلوات الله و سلامه علیه
مراخی الملک النعام
و فی جبین که لایان
و بسبب کثرت کلماتش
بلاده کثرت کلماتش
احسانی مالک کلماتش
در سبب کثرت کلماتش
مکرر

مکرر

و خا برور یا و کان خیال های مایون فال دولت اقبال پیشه سلام و مهر و نگهبان فلک تجوی را بفرمود
 سپهر سروری را آفتاب تابان بر تو چرخ دانش و عرفان غل غل و دود از زمین و آسمان سلطان
 بن سلطان بن سلطان و الخاقان بن الخاقان بن الخاقان ابو المظفر شمس المظفر ابو المظفر
 الحسینی مبارک لاذل دوار و ماض الدین بقیض صاحب همته العلیه و ضیا
 ابصار المؤمنین بکمال تراب سده السیه مطهره و الا و نصب العین خاخر خیریت قضا
 میدارد و پیوسته جوایز مواقع اجرا صدقات جاریت و طالب بادی مبنای خیرات و مبررات
 میباشد درینو لاجت زیادتی تو سعه مدخل دار اشغای و اقدار در اسطره قزوین قریب الی السد و طلبا
 لمصانه وقف مخله شرع و حبس مودعی فرمودند بر دار اشغای فرموده یکی و همره خان با کافه محتات
 شرعیه و مضفات اسلامی از مودخل و غیره ملک سترام لم یستم و ذکر کم ذکر نه مرغان و تعلق به بنابر
 محاسب شرع و ولایت دولت قهر و اختصاص و در ملک متکات خالصه نظام یافته مقرر انکه حاصل و منافع
 آزاد و ادویه و اشهره و اقدیه بچاران مومنین و مومنات کدور دار اشغای مذکور بجهت مداوای
 استعلاج اقامت نمایند و مجین و اصحاب علم نیز از آن کم مکان اقامت فرمایند و خوا
 و از باب فقر و احتیاج از اهل بلد مژدوره و غیره که آن دار اشغای با استعلاج اندک مصروف شود و بوی
 آنرا بقیض نفس خود و بسند آریان سریر سلطنت از سلسله علییه صفویه موصوفه و مداوم اسطر خلال
 جلا لعل علی مفاخر البریه مفض فرمودند و بعد از جریان صیف شرعیه و موقوف مژدوره از اید تصرف و ملک
 اخراج و کلیه فرمود قبض و اقباض شرع تحقیق یافت و مقرر شد شرع مستخرج جمیع شرایع و ارکان که مقتضای
 کمین مژدوره و موقوفات معدوده و ابواب جز تصرفات مالکانه از آن کم تمام و جلا به هر فرم المومنه و الایان
 سد و است من بدله بعد ما سمعنا فانما اشهد علی الذین

بیدلونه ان الله یسمع
 علیهم
 هـ

بجزینت و غیرت و کمال
 نور و خفا و کمال

تذکره

عرض داشت شخص
 عارفان و عارفان
 بودند باریت و رفیع ایشان
 چنانکه هر آقا و صاحب
 کدور از آن مفضل و صاحب
 بیان سخنان ایشان
 از آنجا که کدور
 شین از آن خلق
 یافتن آنجا که
 خلاص نیست
 و اشراف الصفا
 ثبات بین
 کرد و حکم
 بتجلی کج
 نظیر و غیر
 معین انفعال
 و معون
 بهر حال
 با رسیدن
 افرات و است
 آری و مندی
 محبت کمال
 که بهر حال
 رانند

[illegible][illegible]

پس از آن وقت
شوش را به دست خطبانی
بخوان و به حال شوش بگو
سوار از آن بگریز و رفت و مددک فرست
داشت بخاطر کسی که خوشی بکشد چون یک خاندان به دست افسند
نهانت ازین پریشان کنی که پیش عرض کنم در میان شوش و خاندان که در دست
دوست و در میان آن یک و نیم باشد بر آن شمشیر آن طوطی که از شوش میفرستد
و بنا بر آن شمشیر که در میان آن شمشیر که در میان آن شمشیر که در میان آن
موم سبز بر روی این صفت شمشیر که در میان آن شمشیر که در میان آن
در کتب این صفت شمشیر که در میان آن شمشیر که در میان آن
فایده معانی این شمشیر که در میان آن شمشیر که در میان آن
فردی که در میان آن شمشیر که در میان آن شمشیر که در میان آن
نویسد و مانند آن شمشیر که در میان آن شمشیر که در میان آن
سپید کلشن را در میان آن شمشیر که در میان آن شمشیر که در میان آن
شاهی در میان آن شمشیر که در میان آن شمشیر که در میان آن
فردی که در میان آن شمشیر که در میان آن شمشیر که در میان آن
بیار و کلهای هر یک را در میان آن شمشیر که در میان آن شمشیر که در میان آن
الاد و آن شمشیر که در میان آن شمشیر که در میان آن شمشیر که در میان آن

حالت
شوش را به دست خطبانی
بخوان و به حال شوش بگو
سوار از آن بگریز و رفت و مددک فرست
داشت بخاطر کسی که خوشی بکشد چون یک خاندان به دست افسند
نهانت ازین پریشان کنی که پیش عرض کنم در میان شوش و خاندان که در دست
دوست و در میان آن یک و نیم باشد بر آن شمشیر آن طوطی که از شوش میفرستد
و بنا بر آن شمشیر که در میان آن شمشیر که در میان آن شمشیر که در میان آن
موم سبز بر روی این صفت شمشیر که در میان آن شمشیر که در میان آن
در کتب این صفت شمشیر که در میان آن شمشیر که در میان آن
فایده معانی این شمشیر که در میان آن شمشیر که در میان آن
فردی که در میان آن شمشیر که در میان آن شمشیر که در میان آن
نویسد و مانند آن شمشیر که در میان آن شمشیر که در میان آن
سپید کلشن را در میان آن شمشیر که در میان آن شمشیر که در میان آن
شاهی در میان آن شمشیر که در میان آن شمشیر که در میان آن
فردی که در میان آن شمشیر که در میان آن شمشیر که در میان آن
بیار و کلهای هر یک را در میان آن شمشیر که در میان آن شمشیر که در میان آن
الاد و آن شمشیر که در میان آن شمشیر که در میان آن شمشیر که در میان آن

از دست نوری
خارج از ملک مکه شد
سالم از خطه درستی
داشتن فیض خضر حضرت
کوار از قشش در کابل
از دست هم دوستی
افتم کردیم چونان
بیشمال کالی که
اندر شرفش شد
فتر الاصلی
و احتوا شرف
آن خطه لایق
هر شایسته
نیز شایسته
فیس از جبهه
میت بود
که هیچ تنقید
انضام کتب
کرد و روان
این تنقید
در بر داشت

در این باب بطور اجمال که در این کتاب

از دست نوری
خارج از ملک مکه شد
سالم از خطه درستی
داشتن فیض خضر حضرت
کوار از قشش در کابل
از دست هم دوستی
افتم کردیم چونان
بیشمال کالی که
اندر شرفش شد
فتر الاصلی
و احتوا شرف
آن خطه لایق
هر شایسته
نیز شایسته
فیس از جبهه
میت بود
که هیچ تنقید
انضام کتب
کرد و روان
این تنقید
در بر داشت

خطبه کبریا و بی بی شکر

تذکره حضرت علی

شانی زهره کس که ملک جهان آفرین و
علیه الصلوات و آلائه من و آلها و
کشتن خنایت روی زمین و سجود و
انبار و سرسبز و زمین و در سلسله جهان آرا لای که نبی منظم امور شایسته
مکتب تشریف آفرین و شکر شکر شکر شکر شکر شکر شکر شکر شکر شکر شکر شکر
بنگاهان را در سر شکر شکر شکر شکر شکر شکر شکر شکر شکر شکر شکر شکر
بین انبیا و ائمه و اولاد و آل و در سلسله جهان آرا لای که نبی منظم امور شایسته
افسران را از یوزق و زندان و سلاطین و عساکر و در سلسله جهان آرا لای که نبی منظم امور شایسته
علیه بر جمیع و اولاد و آل و در سلسله جهان آرا لای که نبی منظم امور شایسته
و من لازم الاتباع و حق است و اولاد و آل و در سلسله جهان آرا لای که نبی منظم امور شایسته
آن خیر عالم و اولاد و آل و در سلسله جهان آرا لای که نبی منظم امور شایسته
الجهنم الشواقب و منظم و اولاد و آل و در سلسله جهان آرا لای که نبی منظم امور شایسته
خلایف و در عهد انعام و اولاد و آل و در سلسله جهان آرا لای که نبی منظم امور شایسته
سایه و در عهد انعام و اولاد و آل و در سلسله جهان آرا لای که نبی منظم امور شایسته
سایه و در عهد انعام و اولاد و آل و در سلسله جهان آرا لای که نبی منظم امور شایسته

قداری

خواب لا در وقت

عقاری که بجز کفر و فسق

شکر قدرت آفرین و در سلسله جهان آرا لای که نبی منظم امور شایسته

المتقین و سبب الیقین و در سلسله جهان آرا لای که نبی منظم امور شایسته

اسماء الصلوات و آلائه من و آلها و در سلسله جهان آرا لای که نبی منظم امور شایسته

علیه الصلوات و آلائه من و آلها و در سلسله جهان آرا لای که نبی منظم امور شایسته

افیا و سرسبز و زمین و در سلسله جهان آرا لای که نبی منظم امور شایسته

مکتب تشریف آفرین و شکر شکر شکر شکر شکر شکر شکر شکر شکر شکر شکر شکر

بنگاهان را در سر شکر شکر شکر شکر شکر شکر شکر شکر شکر شکر شکر شکر

بین انبیا و ائمه و اولاد و آل و در سلسله جهان آرا لای که نبی منظم امور شایسته

افسران را از یوزق و زندان و سلاطین و عساکر و در سلسله جهان آرا لای که نبی منظم امور شایسته

علیه بر جمیع و اولاد و آل و در سلسله جهان آرا لای که نبی منظم امور شایسته

و من لازم الاتباع و حق است و اولاد و آل و در سلسله جهان آرا لای که نبی منظم امور شایسته

[illegible]

کسند
 اوریک خدا
 عاقبت الامر تو درج مشرق غفلت
 اذ الکواکب انثرت لازم بلکه هرگز
 در هر عروب خال و خال و منار و منار
 تا بکبر نشینان عرصه خاک که نیازست
 خدوده خندا و ارتباط و شریع
 آفرین اقصا نوده که شادی کثیر انوار
 اقبال صاحب باهر قلم مشیت ازلی لوح
 سر بر آواز مظهر رونق دوا خیزد
 دولت دنیا با بس ملک الایم
 نگاشته اگر دولت کین چوید
 بآن شاه کاه و صیبه نوبت
 مورد بین الاخوان رقیب افراخته
 جابر ساخته اند شکر از انعام
 بایا دیبانت که رسم عدل و داد
 تحصیل در کجیل را که خود دولت
 مقسم نهاند و پس بکینه استظهار
 اوقات که امر را قیام
 امید که آن برادر جند تاج و کلاه
 بزرگ جایون و کلاه
 و جامه و لوازم

[Faint handwritten signature]

2

علی و قنار و بنی
که این قنار جهان کشوده
که اینک نیست بهمان که غنچه کیست
را چینی کلزار است درین غنچه که جهان را بهار
از سرم فرومایگی سرخار با چون رک ابراز از خوش تر و عین
از چینی نهاده در دیده جا و الخال باز گشتن را از سوار شوق روان شون بکشتیم تعلیم غنچه ایش
ترکان آن در دیده جا و الخال باز گشتن را از سوار شوق روان شون بکشتیم تعلیم غنچه ایش
علیه در مالک خود نهاده با کس از سوار و با چن صیچم و گردن آهوان پیچید و در دیده غنچه ایش
الواح الواح علم و زمان فروان از سوار و با چن صیچم و گردن آهوان پیچید و در دیده غنچه ایش
مسکوت و با چن شادش سخاوتم را خانه آباد و در کوه ایش کف که کوه کدبان پیر از دیده غنچه ایش
قوس فرخ موضع و غنچه که در دین چون مرغ آسمان از قطعات زلفان مطلع که کوه کدبان پیر از دیده غنچه ایش
همان پوست تخت قلندر آن عطار قاتل بد را سب که بر صحنه که در دین سائلان پیر از دیده غنچه ایش
خواب بیکبار از سر کوب این عطار قاتل بد را سب که بر صحنه که در دین سائلان پیر از دیده غنچه ایش
آسمان که با و بینه نیاز در صحنه بارش درین صحنه که در دین سائلان پیر از دیده غنچه ایش
حاکم با و بینه نیاز در صحنه بارش درین صحنه که در دین سائلان پیر از دیده غنچه ایش
خواست که کوه ایش از صوب در کاهش مغلف کشت دولت و اقبالش پیر از دیده غنچه ایش
مغان و پیران ایدارت از انان جان با پس مغلف کشت دولت و اقبالش پیر از دیده غنچه ایش
از کوه دیامان باز گشتن غنچه کس و در کاهش مغلف کشت دولت و اقبالش پیر از دیده غنچه ایش
خواب و حال و در دست نشانی نقش و اقبالش مغلف کشت دولت و اقبالش پیر از دیده غنچه ایش
باب بهم آغوش خود دلال حکم ماه آسمان اگر
از لایق نشین

معدن بکون آتش نظ
کوه گلب زلف آن که در سطح تق
و قنق کاه هانت چشمت برین غنچه
فال غنق پیران کل میج است آن است در غنچه کیست
خاک آستان جلالت اگر کوه لاکه کون جلیخ از غنچه ایش
که خود را در دیده خاها سافه در بر کاه کاه غنچه ایش
کنج فادان غنچه صحنه این غنچه ایش در غنچه ایش
نقد و آتش که محیط خود به جهان غنچه ایش در غنچه ایش
سکه سفینه بکار رود و پلنگان بهمان سبک دارنده که در غنچه ایش
جهان در دست سبک نشین که خود را در غنچه ایش در غنچه ایش
کوه که در دست سبک نشین که خود را در غنچه ایش در غنچه ایش
در دل سنگ و با غنچه صحنه لاله در خان را جبار غنچه ایش در غنچه ایش
اگر غنچه مشور کتاب بطور مندر خواه غنچه ایش در غنچه ایش
پیران از سر کوب این عطار قاتل بد را سب که بر صحنه که در دین سائلان پیر از دیده غنچه ایش
اعاطه نهاده در غنچه ایش در غنچه ایش در غنچه ایش
نزد که از غنچه ایش در غنچه ایش در غنچه ایش
بود و غنچه ایش در غنچه ایش در غنچه ایش
بیکوچ سبک دایان در غنچه ایش در غنچه ایش
غنچه غنچه که در غنچه ایش در غنچه ایش
نیاید و غنچه ایش در غنچه ایش در غنچه ایش
سبکین و در غنچه ایش در غنچه ایش
بکند و غنچه ایش در غنچه ایش

شمس و ماه و ستاره
 و صفت و برهمن آن تو که در آنست
 با بر کشیدن آن معاوضه تو انداختی صیبه
 از تبت طبل نرسید عسلان التهریج به یکدیگر طقت خبر کالاکرا
 نبت ریت مصباح ابو زید الطهریج سراج حنیف و دلالت جلدی
 داد و پادشاه جواد و دلالت دوست محبت ملک معبود کما بعثت زناش منوط الحاکم
 بطاعت حق چون شرط بخیر مربوط علم القلمانی لغت سواد طراز صباغ الکلام ایام کائنات
 مادر زاده بدین بصیرت و در مورد دل اسرار حکم الولع بهجرات نور خدا و افاضات طاعت دوست
 روح امین را به دفع دکن مربوط از احاطه قائم زین راق طفت بیدار و از کمال روزگار طاعت بود که در ایام
 هست بلکه آدم زکار کل بنشیند بنزد دوست بهیمن ملکش بوده بنان مطهرش بهیمن از صفت صاحب
 شیخ کوکناست من در نهاده و از آنکه در کلام جهان بی آنکه از حکمت حکیم که در دل و لایزال روزگار
 کلاهش و این ملک بلکه در آن بیشتر که در خود شریفش است بهیمنه تفرش در دامن راکت
 انورش بودی شمار طاعتها که در دست ما بهیمن دیگر است سر زنده و در عبور ملک طلال
 میگویند با فضل خلقت نور لا هویش با بهیمن است و سبق النوع ممکن است بهیمنه و ملک از این
 بر تبتی چون فایق نظر که با سبب بر آمدن روحانیان بفرز آسمان هویدا و روشن تر چسب
 بیان بر صفت خیال برین افکنی و سبب بر آمدن روحانیان بفرز آسمان هویدا و روشن تر چسب
 بهیمنه و بر این خون که در این عالم انبیا باشد بیان شیخ و بر این بیان روز
 بهیمنه و بر این خون که در این عالم انبیا باشد بیان شیخ و بر این بیان روز
 و عطا و نفع طهر و صفا جان
 و عطا و نفع طهر و صفا جان

ابرو و رانان
 غنود قطع باها در صفت است
 افغان تنه خند را مدح طبل و اما غنظ
 عجبش سکن و صیبه طوطی که در آن است
 کاش ان خیم بهیمن که در این است
 جمع سریدن جمع ملک و انکسرت است از صیبه که در آن است
 که در است غایت من کار راضی جهان خست خیم کلش صفات را مال مال شتابی و دستور که در آن است
 آدوس من نوع که در این است منی بهیمن که در آن است
 و عاقل که نظر چشم غایت در اصلاح حال لشکان دست و سید بر خیزد آگاهان اگر شکستی و در آن است
 بجاست حکم که در این است از آنکه در این است
 غایت بدست که در آن است که در این است
 اگر فایست بتکلات که در آن است که در این است
 سبب نتوان که در این است که در این است
 بر سر زید محمد افش منی که در این است که در این است
 و بیست عاقل که در این است که در این است
 و بیست عاقل که در این است که در این است

خلفه خلق
اصح منک تختی از
انق ضعیف و زینب بود و از عظیم
برای تو روز بود و از روز که از عظیم
صاحب داده که فایده به را به عظیم
عظیم خلق عظیمه و عظیمه
میکشد به تو کردن پاک دل از خلق فایده که از عظیم
کسل مرغ داشت و اگر از گرد یکبار عظیمه
آن موجود روشن آسمان و نور و عظیمه
می کشید عظیمه و عظیمه
بدندان می کشیدند و عظیمه
خود را زمین سوار از کمان مسکه که عظیمه
بعل از کشت خود مرید دارد و عظیمه
کون را زمین سوار از کمان مسکه که عظیمه
بود و عظیمه
بنویسایان با کجلی سرکان و عظیمه
شباب و عظیمه
بمع شعل و عظیمه
شجرات و عظیمه
نب و عظیمه

مطابق
بسیار که عظیمه
از عظیمه
فخاسته عظیمه
تا عظیمه
و عظیمه
بیکار عظیمه
مشروبات عظیمه
که عظیمه
اضربه و عظیمه
اموات و عظیمه
جان مجده و عظیمه
ان عظیمه
اعجاز از انق عظیمه
مکش و عظیمه
که عظیمه
طاق آسمان عظیمه
کرد و عظیمه
چراغ عظیمه
زینب عظیمه

کافراش و کافرانش
الکسوت و الکسوت
سپهرش و سپهرش
نقش و نقش
فرش ایران جلالتش را در عالم نو کرد و در دایره کائنات صفه
خواب مردم هنوز بر نماند بود که خانه سامان قدرتش کل کائنات صفه
نیکو گاهش را در پیشگاه نظر اعلا بر جنت و بهشت و در دایره کائنات صفه
بوس استانی که کوه برفش خاک آن دوگاه که برین نور برین و در دایره کائنات صفه
عجب بکشت با سبزش پس نوع پاکیزه آن غبار در میان معارفش از کوه برفش و در دایره کائنات صفه
برین بخت و عمارت از عمارت سبط مطهر آن سید در کوه که در کوه برفش و در دایره کائنات صفه
زیر جبهه کار کشید صفه آنش انوره و کشت آن دودمان ملکش آن انقبض استحال و استقامت آنش و در دایره کائنات صفه
این پیوند و الا که نیز انقبض استحال آنش و کشت آن دودمان ملکش آن انقبض استحال و استقامت آنش و در دایره کائنات صفه
از مشعل هر چه تا سبزه را چیدش نعمت سراج سبز که مغنبل از سکن کینه و زنا نیست با همه ثبات و قیود
و از دیار که کتاب آسمانی بر بلندش مهر که آریه و توت که نقش بر دست قدرت سبحانیت با همه ثبات و قیود
نقطه از محفصه عدوات اجابت ساحتش زخم سینه پرور یک الف خورشید و از نامه معجزات با همه ثبات و قیود
سکنت طاق کرد و برین سحاب کرار که در مدینه مستطاب است و عابد که عظم از آن کتاب و در دایره کائنات صفه
به هم گاه که خط سطر آن سحر اعجاز تاب با مال کردن کناه و بران کار پیش یافت و در دایره کائنات صفه
سکنت شکر که در دایره کائنات سینه یک ملکست نگاه و جنتش و در دایره کائنات صفه
و لغت خفا هم علی علم عالمیان است و در دایره کائنات صفه

نورش و نورش
بطحا کمال اسمیتش
باز و در آن شکر العوب نیست باو
که کوکبش است و نیست جلالتش و در دایره کائنات صفه
انگشت نیلی بر چین چلی میوه و نیست جلالتش و در دایره کائنات صفه
ملک عظیم آن فاذل جلالتش و در دایره کائنات صفه
لا ینفیر احد من بعد است دعوتش و در دایره کائنات صفه
لعل سلطنت ابدیتش که کوه و در دایره کائنات صفه
با هر پیش از سبزه خفا نیست حدیث موعج باو از نظر بلند معارفش و در دایره کائنات صفه
سکب باران فیض روان پرورش عالمیان یک کل زمین لاله زار آینه بهار شمع و در دایره کائنات صفه
جمع بر یک عیش اسوداده جهان یک و در دایره کائنات صفه
معرفت خلقش ده اش ترجمه آیه و در دایره کائنات صفه
ال اظهر را و رنگ لب و جهان عدالت با سحر کلام و در دایره کائنات صفه
هست بارش نام او و نیست صلوات الله و سلامه علیه و در دایره کائنات صفه
نه در دایره کائنات و در دایره کائنات صفه
از پرده کشفش آنها و در دایره کائنات صفه
عش فاش ملکوتی صفه طوبه اجزایش که کینه فی بیوت افزون الله ان فرغ بعلم
و اعزاز رسالتش سپهر دوز با در آریه و در دایره کائنات صفه
در دایره کائنات صفه و در دایره کائنات صفه
صورت حال آن

عصاف قمع غلبت
عصای نوز حق غلبت
باقی قلوب سودای خواب غلبت
از سر و دل کن ضرب جرم غلبت
دین داریش بقیعت حب دشوار غلبت
میدادین اخذ حق پایی از خون احزاب غلبت
ایمان را ترشاهی افواج غلبت
در دست جهان بوده هم سبب دعا و است کسوف غلبت
در دفع نقشه از شر عدلی در عهد اسکان روم غلبت
انجا که پنجه نیست اسد الله پیش پاینده داری غلبت
صورت کشیده در دیده باز کرده کرم و دیکش غلبت
باران خونگوار عطف غلبت
خوبی قوم و عتاب چمن جنبش غلبت
مهربانای عصای کلیم را جای زود بخشن غلبت
فضل خزان نکست از دست از شر و میدان غلبت
سپاهنده سزاست و اگر کشت خاک می پویند یکبار و دایع جهان غلبت
شماران راه مرکز خاک می پویند یکبار و دایع جهان غلبت
میان سبیل علم ایانی چون لاد و کل سبیل لاف غلبت
نصیب سان و قاتل غلبت

عانی عقیق است عانی
یوسفانی است عانی
کریم که یابی گفت غلبت عانی
صفتش تا که بر در یابی غلبت عانی
این که آتشین غول اولی اخذ است از لای کسوف غلبت عانی
خانی چه که بر غول نه غلبت عانی
سر سیر کون و مکان است از حی غلبت عانی
کلمات جامع اش چشم تان آب دهان غلبت عانی
از داری بدردس طوطی موعظ غلبت عانی
فاطره از رنگ آن بر پرواز غلبت عانی
عالم معنی است خود آتش کن پس از این سر و دل غلبت عانی
موقوف تان کن اگر طلب کار کیمیا غلبت عانی
هی یوسف اخبارش را مطالعه غلبت عانی
معلوم و شغلی در دهن از دست غلبت عانی
توان رسید به اصل نجات از کج غلبت عانی
قطارهای مطای از نقشه کیمیا غلبت عانی
چهار کتب آسمانی فضل از حی غلبت عانی
بر کافه اش و جان دارد سجد غلبت عانی
انرا شغلین عالمیاد در بر علم غلبت عانی



باطنیات
 عیون کمال طرائف
 باقوت سرخ اقتدارش در تبار افعاف
 عالم کون و فون پر حکم بود عارفان طایع از افعال
 نیش من مژدار و فون پر حکم بود عارفان طایع از افعال
 کجا درین امر فغان بودلی از تفتان من نه فغان طایع از افعال
 فغان داد که سخن مطامش بیکت و سید کل از خلیل از تفتان من نه فغان طایع از افعال
 وقت در بار بار بی عدم سپاری از دور کران و بار امکان عادی جویو عرصه بود و باران من نه فغان طایع از افعال
 مانند بر استوار عرش بلقیس در حضرت سبایان لایحه الطریق میبویشت از تفتان من نه فغان طایع از افعال
 عادت نامور نو که غنچه آفتاب منور بزم غرام حکام در سیه باز دید حال از تفتان من نه فغان طایع از افعال
 از حوض استطاعت سکف فرموده که مانند باد سبک کام در سیه باز دید حال از تفتان من نه فغان طایع از افعال
 بدوش کشیده از کوثر چشم غنیمتیش بیکت و سید کل از خلیل از تفتان من نه فغان طایع از افعال
 آس و از سر نکشت بین میز تویش قلم تصور صورت زوالت از تفتان من نه فغان طایع از افعال
 نقاب خفا اناطی است میز تویش قلم تصور صورت زوالت از تفتان من نه فغان طایع از افعال
 اشکات غنچه ابروی فراتش در مواد فطرت نهات چو در باز نقش نمیزی صورت کبر و استیلا از تفتان من نه فغان طایع از افعال
 قالب اموات صورت مستقبل عود حیات نینیز بود عجب معجزت و لاایش بود از زبان از تفتان من نه فغان طایع از افعال
 جان و در حاجت ذرات کون و مکان در دو جهان بخار شد و بود و توانست که هر چه پیش از تفتان من نه فغان طایع از افعال
 جهان و جهانیاں در خطاب جعفرش باین نشیند سرا ای کانیات را بود و توانست که هر چه پیش از تفتان من نه فغان طایع از افعال
 ریاچین علم معرفت رفته رفوان اشکال مانند بخت از تفتان من نه فغان طایع از افعال
 محیف حسنی که بپنهون از تفتان من نه فغان طایع از افعال

باطنیات
 عیون کمال طرائف
 باقوت سرخ اقتدارش در تبار افعاف
 عالم کون و فون پر حکم بود عارفان طایع از افعال
 نیش من مژدار و فون پر حکم بود عارفان طایع از افعال
 کجا درین امر فغان بودلی از تفتان من نه فغان طایع از افعال
 فغان داد که سخن مطامش بیکت و سید کل از خلیل از تفتان من نه فغان طایع از افعال
 وقت در بار بار بی عدم سپاری از دور کران و بار امکان عادی جویو عرصه بود و باران من نه فغان طایع از افعال
 مانند بر استوار عرش بلقیس در حضرت سبایان لایحه الطریق میبویشت از تفتان من نه فغان طایع از افعال
 عادت نامور نو که غنچه آفتاب منور بزم غرام حکام در سیه باز دید حال از تفتان من نه فغان طایع از افعال
 از حوض استطاعت سکف فرموده که مانند باد سبک کام در سیه باز دید حال از تفتان من نه فغان طایع از افعال
 بدوش کشیده از کوثر چشم غنیمتیش بیکت و سید کل از خلیل از تفتان من نه فغان طایع از افعال
 آس و از سر نکشت بین میز تویش قلم تصور صورت زوالت از تفتان من نه فغان طایع از افعال
 نقاب خفا اناطی است میز تویش قلم تصور صورت زوالت از تفتان من نه فغان طایع از افعال
 اشکات غنچه ابروی فراتش در مواد فطرت نهات چو در باز نقش نمیزی صورت کبر و استیلا از تفتان من نه فغان طایع از افعال
 قالب اموات صورت مستقبل عود حیات نینیز بود عجب معجزت و لاایش بود از زبان از تفتان من نه فغان طایع از افعال
 جان و در حاجت ذرات کون و مکان در دو جهان بخار شد و بود و توانست که هر چه پیش از تفتان من نه فغان طایع از افعال
 جهان و جهانیاں در خطاب جعفرش باین نشیند سرا ای کانیات را بود و توانست که هر چه پیش از تفتان من نه فغان طایع از افعال
 ریاچین علم معرفت رفته رفوان اشکال مانند بخت از تفتان من نه فغان طایع از افعال
 محیف حسنی که بپنهون از تفتان من نه فغان طایع از افعال

[illegible]

سید محمد علی

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين
الذين هم خير البرية
والذين هم خير البشر
والذين هم خير الخلق
والذين هم خير المخلوقين

الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين
الذين هم خير البرية
والذين هم خير البشر
والذين هم خير الخلق
والذين هم خير المخلوقين

الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين
الذين هم خير البرية
والذين هم خير البشر
والذين هم خير الخلق
والذين هم خير المخلوقين